



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



عرش عالی فرقانِ نلتین

نقدی بر کتاب «اہم تطہیر و ارتباط ان با عصمت النبی ﷺ»

محمود زلمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرشيان فرش نشين: نقدی بر کتاب آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه

نویسنده:

محمود زمانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	عرشیان فرش‌نشین: نقدی بر کتاب آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۷	دیباچه
۱۹	مقدمه
۱۹	اشاره
۲۰	ادله عصمت امام
۲۰	اشاره
۲۱	آیات قرآن
۲۱	اشاره
۲۱	۱- آیه ابتلاء ابراهیم علیه السلام
۲۲	۲- آیه تطهیر
۲۲	۳- آیه اطاعت از اولوا الامر
۲۳	سخنان پیامبر (ص)
۲۳	شبهه افکنی وهابیان
۲۴	روش نویسندگان و نقد آن
۲۷	روش نقد کتاب
۲۹	فصل اول: آیه تطهیر، دلیل عصمت ائمه علیهم السلام
۲۹	شبهه: دلیل فقط باید از قرآن باشد
۲۹	اشاره
۳۰	پاسخ اول
۳۲	پاسخ دوم

۳۳	پاسخ سوم
۳۴	پاسخ چهارم
۳۵	شبهه: آیه تطهیر، آیه کامل نیست
۳۵	اشاره
۳۵	پاسخ
۳۹	شبهه: آیه تطهیر دلیل بر عصمت نیست!
۳۹	اشاره
۳۹	پاسخ
۳۹	اشاره
۴۰	بررسی مقدمه نخست
۴۶	بررسی مقدمه دوم
۵۰	بررسی مقدمه سوم
۵۳	فصل دوم: دلالت آیه تطهیر بر عصمت امامان علیهم السلام
۱۰۹	فصل سوم: شبهات دلالت آیه و سبب نزول آن
۱۷۵	کتابنامه
۱۷۹	درباره مرکز

عرشیان فرش‌نشین: نقدی بر کتاب آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه

مشخصات کتاب

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۹۵-۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۶۶۱۰۳

عنوان و نام پدیدآور : عرشیان فرش‌نشین: نقدی بر کتاب آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه / محمود زمانی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۷۲ص.

یادداشت : این کتاب ردیه‌ای است بر کتاب " آیه‌التطهیر و علاقتها بعصمه‌الائمه " تألیف عبدالهادی حسینی.

موضوع : خاندان نبوت در قرآن

موضوع : حسینی، عبدالهادی . آیه‌التطهیر و علاقتها بعصمه‌الائمه — نقد و تفسیر

موضوع : تفاسیر (سوره احزاب. آیه تطهیر)

موضوع : عصمت

موضوع : اسلام — دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۸

رده بندی کنگره : ۱۰۲/۶۵۴BP/ح ۹۰۸۴۴۶ ۱۳۹۱

سرشناسه : زمانی، محمود، ۱۳۴۴ -

شناسه افزوده : حسینی، عبدالهادی . آیه‌التطهیر و علاقتها بعصمه‌الائمه

وضعیت فهرست نویسی : فیا

ص: ۱

اشاره

ص: ۱۱

دبیاچه

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

تمسک به ثقلین، یعنی کتاب و عترت، از سفارش‌های مکرر رسول گرامی اسلام برای در امان ماندن از خطر گمراهی امت بوده است؛ زیرا عترت، به بیان آیه ۳۳ سوره احزاب، از هرگونه خطا و گناهی پاک و معصوم‌اند. بنابراین پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با تمسک به قرآن، افتخار پیروی از آنان را نیز دارند. اما برخی می‌خواهند تا در این باور استوار (عصمت اهل بیت) شبیه کنند و دلایل و مدارک آن را ناستوار جلوه دهند. «طه دلیمی» از کسانی است که با نوشتن جزوه‌ای به نام «آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه» در این راه گام برداشته است. محقق فاضل جناب آقای محمود زمانی با بهره‌گیری از منابع معتبر اهل سنت به دفاع از این عقیده پرداخته و شبهات وی را پاسخ گفته است.

گروه کلام و معارف پژوهشکده حج و زیارت با تقدیر از تلاش علمی ایشان، از خداوند می‌طلبد این اثر را چراغ راه حقیقت‌جویان قرار دهد.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

پژوهشکده حج و زیارت

ص: ۱۳

مقدمه

اشاره

برخی از باورهای دینی، مانند امامت بنیادی است؛ بدین معنا که زیربنای بسیاری از باورهای دیگر قرار می‌گیرد و از این رو این مسئله همواره مورد توجه شیعه و اهل سنت بوده است. البته هر دو گروه به مسئله ضرورت امامت و رهبری بعد از پیامبر خدا (ص) اعتقاد دارند ولی در اوصاف امام و مصداق خلیفه پیامبر هم عقیده نیستند. امامیه دو صفت را برای امام شرط می‌دانند: نخست آنکه امام و جانشین پیامبر باید از گناه و خطا معصوم باشد؛ دیگر آنکه امام باید از همه مردم در علم، دینداری، بندگی، کرامت، شجاعت و... برتر باشد. (۱)

از لوازم عصمت امام آن است که باید از سوی خداوند منصوب شود؛ زیرا تشخیص فرد معصوم بر انسان، دشوار، بلکه غیر ممکن است. اما غیر امامیه درباره صفات امام نظری استوار ندارند. «قاضی عضدالدین ایجی» در این باره می‌گوید: «اکثر بر این رأی هستند که امام باید فردی مجتهد، شجاع و در کشورداری صاحب رأی باشد». آن‌گاه نظر دیگری را یاد می‌کند که معتقد است:

۱- ر. ک: کشف المراد، حسن بن یوسف حلی، ص ۳۹۰.

ص: ۱۴

صفات مذکور در امام شرط نیست؛ زیرا کسی را نمی‌توان یافت که دارای این صفات باشد. از این رو شرط قراردادن آن، کاری بیهوده است. آری، امام باید فردی عادل، بالغ، عاقل و مرد باشد. (۱)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود اختلاف بین صفاتی که امامیه در امام شرط می‌داند با آنچه دیگران در او شرط می‌دانند، بسیار است. ممکن است پرسیده شود که چرا امامیه صفات امام را چنان سخت گرفته است که جز افراد اندک و مورد توجه خداوند، کسی نمی‌تواند به امامت برسد. ولی غیر امامیه مسئله را آنقدر آسان گرفته است که حتی اگر کسی بزرگ‌ترین گناه را مرتکب، و سپس پشیمان شود و به مرتبه‌ای هرچند پایین از عدالت برسد، می‌تواند امام شود. در پاسخ باید گفت سرمنشأ این اختلاف نداشتن تفاهم در مسئله وظایف و شئون امام است که در مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد.

ادله عصمت امام

اشاره

از میان دو صفتی که امامیه در امام شرط می‌داند، صفت عصمت اهمیت ویژه‌ای دارد. از این رو آنان در آثار خود به بهترین شیوه‌ها و با محکم‌ترین ادله به اثبات آن پرداخته‌اند. «علامه حلی» در شرح تجرید معروف به کشف‌المراد، پنج دلیل عقلی بر لزوم عصمت امام بیان می‌کند که هر کدام به تنهایی بر اثبات این صفت در امام کافی است. (۲)

۱- المواقف، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۵۸۵.

۲- کشف‌المراد، ص ۳۹۰.

ص: ۱۵

این دلیل‌ها نشان می‌دهد که راه اثبات عصمت امامان منحصر به دلیل‌های نقلی نیست، بلکه از راه عقل نیز می‌توان به عصمت امام رسید.

آیات قرآن

اشاره

افزون بر دلیل‌های عقلی به تعدادی از آیات قرآن نیز استدلال کرده‌اند که می‌توان از آیات زیر نام برد:

۱- آیه ابتلاء ابراهیم علیه السلام

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (بقره: ۱۲۴)»
و [یاد کنید] هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستورهایی آزمود و او به‌طور کامل از عهده آنها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم». ابراهیم گفت: «از دودمان من [نیز امامانی قرار بده]». خداوند فرمود: «پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد. [مگر آنها که شایسته‌اند]».

در این آیه پس از اینکه خداوند خطاب به حضرت ابراهیم می‌فرماید: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم»، آن حضرت برای فرزندان خود نیز این مقام را تقاضا می‌کند. خداوند در پاسخ می‌فرماید: «پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد». و ستم و ظلم را مانع رسیدن به مقام امامت اعلام می‌کند. خداوند در آیه ۲۲۹ سوره بقره نیز گناه را از مصادیق ستم می‌شمارد و می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ «و هر کس از حدود خدا تجاوز کند، ستمکار است». بنابراین کسانی که در

ص: ۱۶

زندگی خود دچار لغزش و گناه شده‌اند، نمی‌توانند به مقام امامت برسند. در نتیجه کسانی که به این مقام رسیده‌اند، اهل گناه نبوده و معصوم‌اند.

۲- آیه تطهیر

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » ؛ «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». (احزاب: ۳۳)

چگونگی دلالت این آیه بر عصمت امامان به‌طور مشروح در بخش دوم بیان خواهد شد.

۳- آیه اطاعت از اولوا الامر

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر [خدا] و پیشوایان [معصوم] خود را». (نساء: ۵۹)

خداوند سبحان در این آیه، کنار دعوت به اطاعت از خود و رسولش، به پیروی از اولوا الامر نیز دعوت کرده است. این دعوت به صورت مطلق است و به چیزی مقید نشده است و نشان می‌دهد که اولوا الامر معصوم‌اند. و گرنه لازم می‌آید خداوند به اطاعت از کفر و معصیت دعوت کند؛ درحالی که خداوند کفر را بر بندگان خود نمی‌پسندد. توضیح آنکه هرگاه به اطاعت مطلق از کسی فرمان داده شود، معنایش این است که باید در همه زمان‌ها و حالت‌ها از او فرمان برد. حتی در حالتی که فرد کافر یا فاسق باشد. همچنین اگر در حالتی که عادل است گناه کوچکی کند، باید برای پیروی از او، آن گناه را انجام داد! درحالی که خداوند پاک و منزّه است از

ص: ۱۷

اینکه به اطاعت از کافر و گنهکار فرمان دهد، یا از دیگران بخواهد برای پیروی از عادل، گناه کوچک انجام دهند. خداوند به صراحت می‌فرماید: « لا يُضْمَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرُ »؛ «و هرگز ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد». (زمر: ۷) اگر در آیه ۵۹ سوره نساء به اطاعت مطلق از اولوالامر فرمان می‌دهد، معلوم می‌شود اولوالامر نه اهل کفرند و نه اهل گناه؛ نه گناه بزرگ مرتکب می‌شوند و نه گناه کوچک، و این همان عصمت است. (۱)

سخنان پیامبر (ص)

افزون بر آیات، سخنان پیامبر اکرم (ص) نیز گواه بر عصمت امامان است. این سخنان را در مباحث آینده به‌طور مشروح بیان خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که حضرت در زمان‌های مختلف با شیوه‌های گوناگون به بیان عصمت امامان پرداخته است. دلیل‌های امامیه بر عصمت امامان بسیار است و بدین موارد ذکر شده محدود نمی‌شود. علامه حلی با تلاشی بی‌نظیر در کتاب «الْفَئِن» بیش از هزار دلیل عقلی و نقلی درباره موضوع امامت و لزوم عصمت آن، آورده است. برخی از این دلیل‌ها را مخالفان نقد کرده‌اند. البته علمای امامیه نیز پاسخ آنان را داده‌اند.

شبه‌افکنی وهابیان

وهابیان که با افکار و عقاید خاص خود، فرقه جدیدی را میان مسلمانان پدید آورده‌اند و در سال‌های اخیر بیشترین تلاش خود را برای

ص: ۱۸

شبهه‌افکنی و زیر سؤال بردن عقاید شیعه به کار برده‌اند. از این رو آنان کتاب‌هایی را به زبان فارسی منتشر می‌سازند و رایگان بین شیعیان فارسی‌زبانی که به زیارت خانه خدا و بارگاه ملکوتی پیامبر می‌روند، توزیع می‌کنند. گویا این فرقه، صلاح خود را در تضعیف باورهای میهمانان خدای رحمان می‌بیند.

باور به عصمت امامان علیهم السلام نیز از این تهاجم به دور نمانده است. اخیراً کتاب «آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه» میان زائران در مدینه‌النبی (ص) توزیع شده است. مؤلف این کتاب طبق ترجمه فارسی آن، فردی به نام «طه دلیمی» معرفی شده، اما نام نویسنده در متن عربی «عبدالهادی حسینی» ذکر شده است. (۱) این از ابهام‌هایی است که در این کتاب وجود دارد که نویسنده را در متن عربی به نام فردی و در ترجمه به نام فردی دیگر معرفی کرده است.

نویسنده در این کتاب یکی از دلایل امامیه بر عصمت امامان، یعنی آیه تطهیر را نقد می‌کند و شبهات و ایرادهایی را بر آن وارد می‌سازد.

روش نویسنده و نقد آن

نویسنده، آیه تطهیر را به گونه‌ای تبیین و تفسیر می‌کند که همسران پیامبر (ص) را نیز شامل شود و از آن نتیجه کلامی گرفته است که ائمه علیهم السلام معصوم نیستند. روش نویسنده در تفسیر آیه، استفاده از گفتار اهل لغت و سیاق آیاتی است که آیه تطهیر میان آنها قرار گرفته است و روش وی در

۱- آیه‌التطهیر و علاقتها بعصمة الائمة، دکتر عبدالهادی حسینی.

ص: ۱۹

بحث کلامی، نقد تنها یک دلیل از ادله شیعه بر عصمت امامان است.

این روش در تبیین و تفسیر آیات، روش کاملی نیست؛ زیرا در تبیین و تفسیر آیات افزون بر گفتار اهل لغت و سیاق آیات، باید به دو امر دیگر نیز توجه کرد و از نقش مؤثر آنها در روشن شدن معنای آیات غافل نشد؛ یکی سبب نزول آیات است و دیگری سخنان مبارک پیامبر اکرم (ص).

سبب نزول آیات، از اموری است که به فهم معانی آیات کمک زیادی می‌کند و مفسران در تفسیر و تبیین آیات از آن بهره می‌جویند. طه دلیمی به سبب نزول آیه تطهیر و سبب نزول آیاتی که آیه تطهیر در آن واقع شده است، توجهی نکرده است. سبب نزول آیه تطهیر، جریان کساء است که حدیث معروف کساء آن را بیان می‌کند. محدثان و مفسران در تفاسیر خود با سندهای مختلف این حدیث را در ذیل آیه نقل کرده‌اند. (۱) «طبری» در «جامع البیان» (۲) و «سیوطی» در «الدرالمنثور» (۳) هر کدام با بیش از ده روایت این واقعه را سبب نزول آیه دانسته‌اند. دلیمی این حدیث را فقط شبهه‌ای می‌داند که شیعه برای عقیده خود به آن تمسک کرده است. او بدون توجه به سبب نزول آیه، به تفسیر آیه پرداخته است.

همچنین سخنان پیامبر اکرم (ص) از اموری است که در تبیین معانی آیات، نقش مهمی را ایفا می‌کند. قرآن کریم یکی از اهداف فرستادن وحی را روشن ساختن موارد اختلاف بین مؤمنان معرفی می‌کند.

۱- بخشی از این روایات در بخش دوم نقل شده است.

۲- ر. ک: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، طبری، ج ۲۰، صص ۲۶۴ - ۲۶۷.

۳- ر. ک: الدرالمنثور، سیوطی، ج ۶، صص ۶۰۳ - ۶۰۷.

ص: ۲۰

خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

« وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (نحل: ۶۴) »

ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی و [این قرآن] مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند.

اگر کلام پیامبر اختلافات بین مؤمنان را حل می‌سازد، بدون تردید کلام آن حضرت نیز اختلافات آنان را در معنا و محتوای آیات قرآن که همان وحی است، حل می‌کند. افزون بر این، قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را روشن‌گر وحی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

« وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ » (نحل: ۴۴)

و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.

در خصوص آیه تطهیر چندین روایت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که حضرت به معرفی اهل بیت پرداخته و آنان را مشخص فرموده است. این روایات را مفسران بزرگ اهل سنت، چون طبری (۱)، سیوطی (۲) و دیگران در ذیل آیه نقل کرده‌اند. ولی دلیمی به این روایات توجهی نکرده است. بنابراین روش وی در تفسیر و تبیین آیه، روش ناقصی است و از همه اموری که در تفسیر آیه نقش دارد استفاده نشده است. روش وی در بحث کلامی نیز روش صحیح نیست.

۱- ر. ک: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، صص ۲۶۴ - ۲۶۷.

۲- ر. ک: الدر المنثور، ج ۶، صص ۶۰۳ - ۶۰۷.

ص: ۲۱

نویسنده با زیر سؤال بردن استدلال به آیه تطهیر، چه هدفی را دنبال کرده است؟ آیا هدف وی این است که با نقد این استدلال، عقیده امامیه به عصمت را بدون دلیل جلوه دهد یا می‌خواهد ثابت کند عصمت امامان پشتوانه قرآنی ندارد؟ اگر مقصود وی این است که عقیده به عصمت را بدون دلیل جلوه دهد، روشن است که این اعتقاد از عقاید ممتازی است که ادله و شواهد فراوان دارد و نمی‌توان با نقد تنها یکی از دلایل، این عقیده را رد کرد؛ هر چند نویسنده در نقد این دلیل هم ناکام مانده است؛ زیرا اگر مقصود نویسنده این است که هیچ کدام از آیات قرآن، عصمت امامان را نمی‌رساند، روشن است که استدلال امامیه به آیه تطهیر منحصر نیست و آیه‌های دیگری نیز وجود دارند که مانند آیه تطهیر این عقیده را ثابت می‌کنند. البته در مباحث آینده روشن خواهد شد که استدلال به آیه تطهیر برای اثبات عصمت امامان، استدلال قوی و محکمی است و هیچ‌یک از نقدهای نویسنده بر آن وارد نیست.

روش نقد کتاب

در نقد و بررسی این کتاب کوشیده‌ایم با استفاده از منابع اهل سنت و احادیث پیامبر (ص)، به تبیین مراد آیه پردازیم تا غبار شک و تردید از آن زدوده، و حقیقت بر همه، به ویژه حق‌جویان آشکار شود. همچنین کوشیده‌ایم که شبهه‌های مطرح شده را، دور از هرگونه تعصب، به شیوه منطقی و استدلالی پاسخ گوییم. از این رو در ابتدای هر بحث و گفت‌وگویی، نخست سخن نویسنده را نقل کرده، و در صورت نیاز به سخنان و شبهات وی، صورت منطقی داده و سپس به نقد آن پرداخته‌ایم.

ص: ۲۲

این روش افزون بر اینکه لغزش‌های نویسنده را روشن می‌سازد، قدرت و توانایی داوری خواننده را نیز افزایش می‌دهد. شبهاتی که نویسنده بر استدلال به آیه تطهیر بیان کرده، دارای دو محور است: در محور نخست، آیه تطهیر را دلیل یک باور می‌داند، در حالی که آیه شرایط لازم برای دلیل بودن یک باور را ندارد؛ در محور دوم، دلالت آیه را بر عصمت اهل بیت مورد تردید قرار می‌دهد و ادعا می‌کند که آیه بر عصمت آنان دلالت ندارد.

از این رو لازم است قبل از بررسی شبهات نویسنده در محور دوم، استدلال امامیه را بیان کنیم تا روشن شود آیا شبهات نویسنده وارد است یا نه. بر این اساس کتاب حاضر در سه فصل تنظیم شده است: در فصل اول، مقدمه نویسنده و شبهات محور نخست بررسی می‌شود؛ در فصل دوم به کیفیت استدلال امامیه به آیه تطهیر پرداخته می‌شود و در فصل سوم به شبهات نویسنده در محور دوم پاسخ داده می‌شود.

فصل اول: آیه تطهیر، دلیل عصمت ائمه علیهم السلام

شبهه: دلیل فقط باید از قرآن باشد

اشاره

نویسنده پس از بیان این نکته که خداوند هدایت را فقط در قرآن قرار داده است، می‌نویسد: «باید دلایل، به ویژه در اصول عقاید، آیات قرآن باشد و این آیات بر معنای مورد نظر به وضوح دلالت کند». وی در تأیید نظر خود به دو آیه و روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام استناد می‌کند؛ از آیات قرآن به آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» ؛ «آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است». (بقره: ۲) و آیه «قُلْ إِنَّ هُدًى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى» ؛ «بگو: هدایت واقعی، هدایت خداست». (بقره: ۱۲۰)، و از سخنان حضرت امیر به این سخن استناد کرده است که فرمود:

مَنْ التَّمَسَّ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ. (۱)

هر کس هدایت را در غیر قرآن جست‌وجو کند، خداوند او را گمراه می‌سازد.

۱- هر چند نویسنده این حدیث را به امیرمؤمنان علیه السلام استناد می‌دهد، ولی آن حضرت این سخن را از پیامبر اکرم ص، و پیامبر اکرم از جبرئیل نقل می‌کند. ر. ک: بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۸۹، ص ۲۵.

ص: ۲۴

پاسخ اول

بدون تردید قرآن کریم منبع هدایت است. این نکته از آیات فراوانی استفاده می‌شود و حتی دلالت برخی از آنها روشن‌تر از دلالت دو آیه‌ای است که نویسنده به آن استناد کرده است؛ برای نمونه خداوند می‌فرماید:

«ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (زمر: ۲۳)»

این هدایت الهی است که هرکس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند و هرکس را خداوند گمراه سازد، هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

خداوند هدایت را تنها در کتاب خود می‌داند و سرپیچی از آن را به گمراهی توصیف می‌کند. لکن باید پیروی از قرآن کریم در تمام ابعاد آن باشد؛ یعنی انسان باید از آنچه قرآن، آن را عامل گمراهی می‌داند، دوری کند و از آنچه مایه هدایت معرفی می‌کند، پیروی نماید. خداوند متعال، شیطان و خواهش‌های نفسانی انسان را عامل گمراهی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»؛ «و از گام‌های شیطان پیروی نکنید». (انعام: ۱۴۲) و در آیه دیگری از این سوره می‌فرماید:

«قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (انعام: ۵۶)

بگو از هوی و هوس‌های شما پیروی نمی‌کنم. اگر چنین کنم، گمراه شده‌ام و از هدایت‌یافتگان نخواهم بود.

خداوند در سوره نجم، هرگونه پیروی پیامبر از خواهش‌های نفسانی

ص: ۲۵

مردود دانسته، و گفتار آن حضرت را جز وحی ندانسته است:

« وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ » (نجم: ۳ و ۴)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست.

خداوند پیروی از گفتار و رفتار پیامبر (ص) را مایه هدایت معرفی می‌کند و می‌فرماید:

« فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (اعراف: ۱۵۸) »

پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش؛ آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و سخنانش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

همچنین پیامبر خود را الگوی زیبایی برای رهپویان راه هدایت معرفی می‌کند و می‌فرماید: « لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ »

؛ «به یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا سرمشق نیکویی بود». (احزاب: ۲۱)

همچنین به صراحت هدایت را به رسول خدا نسبت می‌دهد و می‌فرماید: « وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ »؛ «و به یقین تو به سوی

راه راست هدایت می‌کنی». (شوری: ۵۲)

از مجموع این آیه‌ها چنین استفاده می‌شود: همان‌گونه که قرآن کتاب هدایت است و سرپیچی از آن جز گمراهی به همراه ندارد،

رفتار و گفتار پیامبر (ص) نیز هدایت است و سرپیچی از آن جز گمراهی به دنبال ندارد. بنابراین همان‌طور که قرآن می‌تواند در

اصول و فروع دین دلیل و مستند باشد، گفتار و رفتار پیامبر (ص) نیز می‌تواند در هر دو مستند و دلیل باشد.

ص: ۲۶

در غیر این صورت، محدود ساختن دلیل و هدایت در آیات قرآن باعث می‌شود بسیاری از اصول و فروع دین، گمراهی باشد؛ برای مثال دو رکعتی بودن نماز صبح و چهار رکعتی بودن نماز ظهر، عصر و عشا و سه رکعتی بودن نماز مغرب باید به تعبیر نویسنده گمراهی باشد؛ زیرا هیچ‌یک از آنها در آیات قرآن ذکر نشده‌اند. درحالی‌که تاکنون کسی چنین نگفته است. بنابراین سخنان پیامبر می‌تواند همانند آیات قرآن دلیل و مستند باشد؛ هم در اصول و هم در فروع. بنابراین در مسئله عصمت ائمه علیهم السلام، هم آیه‌های قرآنی و هم سخنان پیامبر می‌توانند دلیل معصوم بودن آنان از گناه باشد. در نتیجه سخن نویسنده که اظهار داشته است: «باید دلایل، به ویژه در اصول عقاید، آیات قرآن باشد»، سخنی بی‌اساس است.

پاسخ دوم

اثبات برخی از اصول عقاید با قرآن ممکن نیست و استدلال به آیات قرآن برای اثبات آنها موجب دور خواهد شد. عقیده‌ای مهم‌تر از عقیده به وجود خدای سبحان و صفات او وجود ندارد. برای اثبات وجود خدا ممکن نیست به آیات قرآن استدلال کرد؛ زیرا برای اینکه بتوان از آیات قرآن به منزله دلیل برای عقاید استفاده کرد، باید ابتدا وجود خدا را ثابت کرد و آن‌گاه ثابت کرد قرآن کتاب اوست. بنابراین اگر بخواهیم وجود خدا را با آیات قرآن ثابت کنیم، لازم می‌آید با یک واسطه وجود خدا را با وجود خدا ثابت کنیم که این توقف شیء بر خودش خواهد بود که در اصطلاح به آن دور گویند.

ص: ۲۷

دوری بودن استدلال به آیات قرآن اختصاص به اثبات وجود خدا ندارد، بلکه شامل برخی از اصول عقاید دیگر، مانند نبوت نیز می‌شود. همان‌گونه که نمی‌توان وجود خدا و صفات او را با آیات قرآن اثبات کرد، نمی‌توان اصل نبوت را با آیات قرآن اثبات نمود؛ زیرا هنگامی آیات قرآن می‌تواند دلیل باشد که ثابت شود پیامبر اکرم (ص) رسول خداست و قرآن، کتاب اوست. پس نخست باید نبوت پیامبر را ثابت کرد تا ثابت شود این کتاب، کتاب آسمانی اوست. اگر بخواهیم نبوت آن حضرت را با آیات قرآن ثابت کنیم، لازم می‌آید با یک واسطه، نبوت آن حضرت را با نبوت آن حضرت ثابت کنیم و این دور خواهد بود.

پاسخ سوم

ادله اثبات اصول عقاید یکسان نیستند، بلکه بر سه دسته‌اند:

۱. راه اثبات برخی از اصول عقاید، فقط دلیل عقلی است؛ زیرا با توضیحی که در پاسخ دوم گذشت، از راه دلیل نقلی نمی‌توان به اثبات آنها پرداخت. عقیده به وجود خدای متعال و صفات او، عقیده به اصل نبوت که در اصطلاح به آن نبوت عامه گویند و عقیده به نبوت پیامبر اکرم (ص) که در اصطلاح به آن نبوت خاصه گویند، از این دسته‌اند.
 ۲. راه اثبات برخی از اصول عقاید، فقط دلیل نقلی، یعنی قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم (ص) است. عقیده به جزئیات معاد، عقیده به آنچه در قبر، عالم برزخ و عالم قیامت بر انسان می‌گذرد و عقیده به آنچه درباره بهشت و بهشتیان یا جهنم و جهنمیان رسیده است، همه از این دسته‌اند.
- این عقاید را نمی‌توان با دلیل عقلی ثابت کرد؛ زیرا عقل به سوی آنها

ص: ۲۸

راهی ندارد و تنها می‌توان از راه آیات قرآن و سخنان پیامبر (ص) به آنها دست یافت و معتقد شد.

۳. راه اثبات دسته‌ای از اصول عقاید، هم دلیل عقلی است و هم دلیل نقلی. عقیده به اصل معاد و کلیات آن و عقیده به امامت و صفات آن، از این دسته‌اند. هرچند عقیده به جزئیات معاد از راه عقل امکان‌پذیر نیست، اما اصل وجود معاد و مؤاخذه و پاداش انسان‌ها بعد از مرگ و همچنین ضرورت امامت و صفات امام، به‌ویژه عصمت، از اموری است که افزون بر دلیل نقلی، از راه عقل نیز می‌توان به آنها رسید.

پاسخ چهارم

نویسنده در مقدمه خود به نکته دیگری اشاره می‌کند و می‌گوید که عصمت ائمه در نظر شیعه، جزو اصول دین است. آری، امامت و اوصاف امام، از جمله وصف عصمت، جزو اصول مذهب امامیه است. هرچند نویسنده به امامت، آن‌گونه که امامیه بدان باور دارد معتقد نیست، ولی خلافت پس از پیامبر اکرم (ص) و اوصاف خلیفه از مسائلی است که باید هر مسلمانی، از جمله نویسنده، بدان معتقد باشد. هر مسلمانی باید بداند خلیفه بعد از پیامبر کیست و چه اوصافی دارد. حال سؤال این است که آیا مسئله امامت و خلافت بعد از پیامبر اکرم (ص)، از مسائل اساسی است یا نه؟ بدون تردید مسئله تبیین وحی و رهبری امت اسلام بعد از پیامبر اکرم از مسائل اساسی است.

برای جست‌وجوی راه هدایت در این مسائل، به اعتراف نویسنده،

باید سراغ قرآن رفت، قرآن در این زمینه یا سکوت کرده، یا

ص: ۲۹

راهنمایی‌های لازم را نشان داده است. سکوت قرآن را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا قرآن، کتاب هدایت است. پس باید راهنمایی‌های لازم را ارائه کرده باشد. شیعه در مسئله امامت امامان و عصمت آنان به چندین آیه از آیات قرآن استناد می‌کند. دلیل نویسنده بر امام نبودن امامان و خلفای بعد از پیامبر اکرم (ص)، چیست؟ اگر دلیل وی آیه‌ای از آیات قرآن، یا سخنی از سخنان پیامبر اکرم است، نشان دهد و اگر غیر از آن است، به بیان خود وی، جست‌وجوی هدایت در غیر قرآن خواهد بود که گمراهی و ضلالت است.

شبهه: آیه تطهیر، آیه کامل نیست

اشاره

نویسنده پس از مقدمه مبحثی را با عنوان «آیه تطهیر» مطرح می‌کند و می‌گوید: «این آیه، آیه کامل نیست، بلکه قسمت آخر آیه‌ای است که در آغاز آن همسران پیامبر مورد خطاب قرار گرفته‌اند». او آیه را به‌طور کامل ذکر می‌کند و می‌افزاید: «نامگذاری این قسمت آیه از سوی مخالفان به آیه تطهیر، فریب و دروغ است؛ چون آیه کامل نیست، بلکه بخشی از یک آیه است».

پاسخ

در اینکه آیه تطهیر، بخش پایانی آیه ۳۳ سوره احزاب است، تردیدی نیست. این آیه بدین صورت است:

« وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ
 « الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ

ص: ۳۰

«عَنْكُمْ الرَّجْسِ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً (احزاب: ۳۳)»

و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید و نماز را بر پا دارید و زکات را پردازید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و [گناه] را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. اما آیا شیعه آن را به تعبیر نویسنده: «به دروغ و فریب»، آیه نامیده است یا اینکه به کاربردن واژه «آیه» در مورد این قسمت از آیه، ریشه در زمان پیامبر اکرم (ص) دارد؟ قبل از پاسخ به این سؤال درباره، کلمه «آیه» به فرهنگ واژه‌های قرآن رجوع می‌کنیم تا روشن شود این واژه در چه مواردی به کار رفته است. با مراجعه به فرهنگ‌های واژه‌شناسی کلمات قرآن، روشن می‌شود که کلمه «آیه» از ابتدا به دو معنا استعمال شده است؛ یکی آنکه به هر بخشی از سوره که با ارقام عددی از یکدیگر جدا شده، آیه گفته می‌شود. دیگر آنکه به هر جمله‌ای از جمله‌های قرآن که بر حکمی دلالت کند نیز آیه گفته می‌شود. «راغب اصفهانی» در کتاب «مفردات الفاظ قرآن» در معنای آیه چنین می‌گوید:

به هر جمله‌ای از قرآن که بر حکمی دلالت کند آیه گفته می‌شود؛ خواه آن جمله سوره باشد و خواه فصل یا فصولی از یک سوره، و به هر کلامی از قرآن نیز که با فصل لفظی جدا می‌گردد نیز آیه گفته می‌شود و بر این اساس، آیات سوره‌های قرآن، شمارش می‌شود. (۱)

۱- مفردات الفاظ القرآن، محمدحسین راغب اصفهانی، ص ۱۰۱.

ص: ۳۱

چنان که مشاهده می‌شود راغب دو کاربرد برای این واژه ذکر می‌کند؛ در کاربرد اول معیار استعمال واژه «آیه» آن است که جمله‌ای از جمله‌های قرآن باشد که بر حکمی دلالت کند؛ خواه آن جمله یک سوره باشد، خواه یک آیه و حتی بخشی از یک آیه. ولی در کاربرد دوم معیار همان چیزی است که هم‌اکنون در قرآن مشاهده می‌شود که قسمت‌های قرآن با رقم‌های عددی از هم جدا شده است و به هر قسمتی آیه گفته می‌شود. بنابراین آن قسمت از آیه ۳۳ سوره احزاب که به آیه تطهیر معروف شده است، هر چند بر اساس کاربرد دوم، آیه کامل نیست، ولی بر اساس کاربرد اول، می‌توان درباره آن واژه آیه را به کار برد.

با مراجعه به احادیث پیامبر اکرم (ص) روشن می‌شود که آن حضرت این واژه را درباره آیه تطهیر استعمال کرده است؛ برای نمونه روایتی که سیوطی و دیگران نقل کرده‌اند، گواه بر این مطلب است. سیوطی می‌گوید که ابن جریر، ابن ابی حاتم و طبرانی از ابوسعید خدری نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود:

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي خَمْسَةٍ فِيَّ وَفِي عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَحَسَنٍ وَحُسَيْنٍ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»
(۱).

این آیه در شأن پنج تن نازل شد: در شأن من، علی، فاطمه، حسن و حسین «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» .

پیامبر اکرم (ص) در این روایت واژه آیه را درباره آیه تطهیر به کار برده

ص: ۳۲

است. با مراجعه به دیگر احادیث روشن می‌شود چنین کاربردی، رایج بوده است؛ برای نمونه به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

۱. حاکم در مستدرک در تفسیر سوره احزاب به اسناد خود از ام‌سلمه، یکی از زنان پیامبر (ص)، نقل می‌کند که وی چنین گفت: «فِي بَيْتِي نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ» (۱)؛ «این آیه در خانه من نازل شد»: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

۲. سیوطی در الدرالمنثور از واثله بن أسقع چنین روایت می‌کند:

جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى فَاطِمَةَ وَمَعَهُ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ وَعَلِيٌّ حَتَّى دَخَلَ فَأَدْنَى عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ فَاجْلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَجْلَسَ حَسَنًا وَحُسَيْنًا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى فَخْذِهِ ثُمَّ لَفَّ عَلَيْهِمْ ثَوْبَهُ وَأَنَا مُسْتَدْبِرُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲)

رسول خدا [(ص)] به سمت فاطمه آمد درحالی که با آن حضرت، حسن، حسین و علی بودند تا اینکه داخل شدند. آن گاه علی و فاطمه را به خود نزدیک کرد و آنها را روبه‌روی خود نشاناد و حسن و حسین را روی پای خود نشاناد. سپس لباس خود را روی آنان کشید درحالی که من [واثله بن اسقع، راوی حدیث] پشت سر

آنها بودم و این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

۱- المستدرک علی الصحیحین، حاکم النیشابوری، ج ۲، ص ۴۵۱.

۲- الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۵.

ص: ۳۳

در این دو روایت واژه آیه درباره آیه تطهیر به کار رفته است؛ یکی از سوی ام‌سلمه و دیگری از سوی واثله بن اسقع. روایات دیگری نیز وجود دارد که به همین صورت، واژه آیه درباره این قسمت از آیه استعمال شده است.

شبهه: آیه تطهیر دلیل بر عصمت نیست!

اشاره

نویسنده پس از ذکر این نکته که آیه تطهیر قوی‌ترین دلیل شیعیان بر اثبات عصمت ائمه است، به نقد آن می‌پردازد و می‌گوید: «آیه تطهیر نمی‌تواند دلیل بر عصمت آنان باشد». وی در توضیح آن می‌افزاید:

برای اثبات قضایای بزرگ اعتقادی و امور اساسی و مهم دین، باید دلایلی قطعی و صریح از قرآن که به‌طور قطع بر مفهوم مورد نظر دلالت دارند، ارائه داد. آیه تطهیر به صراحت بر معصوم بودن هیچ‌کس دلالت نمی‌کند؛ چه رسد به اینکه بر عصمت افراد معینی دلالت کند.

پاسخ

اشاره

برای بررسی این ادعای نویسنده، لازم است دلیل آن را بررسی کنیم. این دلیل از سه مقدمه تشکیل شده است. ما ابتدا این سه مقدمه را بازگو می‌کنیم. سپس به نقد و بررسی هر کدام می‌پردازیم. این سه مقدمه از این قرارند:

۱. باید دلیل اثبات گزاره‌های بزرگ اعتقادی، از آیات قرآن باشد و

دلالت آیات نیز بر مفهوم مورد نظر، صریح و قطعی باشد؛

۲. عصمت ائمه از دیدگاه شیعه امامیه، از ضروریات دینی و از

ص: ۳۴

گزاره‌های بزرگ اعتقادی است؛

۳. آیه تطهیر به صراحت بر معصوم بودن هیچ کس دلالت نمی‌کند، چه رسد به اینکه بر عصمت افراد معینی دلالت کند.

بررسی مقدمه نخست

نویسنده در مقدمه نخست، دو ویژگی برای دلیلی ذکر می‌کند که اثبات گزاره‌های بزرگ اعتقادی را بر عهده دارد؛ یکی اینکه دلیل باید از آیات قرآن باشد و دیگر اینکه آیات بر مفهوم مورد نظر به صراحت دلالت کند و دلالت قطعی باشد. لکن وی هیچ توضیح و دلیلی ارائه نکرده است که چرا باید دلیل گزاره‌های بزرگ اعتقادی از آیات قرآن باشد. صرف اینکه مسئله‌ای، از گزاره‌های بزرگ اعتقادی است، دلیل بر این نمی‌شود که باید با آیات قرآن اثبات شود، بلکه همان گونه که در مقدمه گذشت، برخی از گزاره‌های اعتقادی را ابتدا نمی‌توان با آیات قرآن ثابت کرد. آیا گزاره‌ای مهم‌تر از گزاره اثبات خداوند وجود دارد؟ چگونه می‌توان برای کسی که به چنین گزاره‌ای عقیده ندارد و کافر است، خداوند را با آیات قرآن ثابت کرد و وی را به خداپرستی دعوت کرد. آیا به صرف ارائه آیه‌ای که بر وجود خدا و توحید دلالت قطعی دارد، آن کافر به این گزاره اعتقادی اساسی، دعوت خواهد شد؟ یا باید برای این منظور ابتدا با دلیل عقلی که قرآن آن را «حکمت» نامیده است (۱)، اصل وجود خدا، و آن‌گاه توحید و

۱- «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن». . نحل: ۱۲۵

ص: ۳۵

سایر اوصاف او را اثبات کرد. همچنین با همین شیوه نبوت عامه و نبوت خاصه پیامبر اکرم (ص) را ثابت کرد. هنگامی که نبوت پیامبر (ص) و اینکه کتاب آن حضرت، قرآن است، ثابت شد، از آن پس می‌توان در اقامه دلیل بر گزاره‌های اعتقادی، از آیات قرآن نیز بهره گرفت.

بنابراین برای بهره‌گیری از آیات قرآن در اثبات گزاره‌های اعتقادی، چندین گزاره اعتقادی مهم وجود دارد که تنها راه اثبات آنها دلیل عقلی است. آری، خداوند در قرآن کریم در دعوت به توحید و خداپرستی و سایر گزاره‌های اعتقادی که به آنها اشاره شد، دلیل‌های عقلی به کار می‌برد و به پیامبر خود نیز آموزش می‌دهد که چگونه با استفاده از این دلیل‌ها، غیر مؤمنان را به توحید و سایر گزاره‌های اعتقادی دعوت کند؛ برای نمونه در دعوت به توحید در خالقیت، به پیامبر خود می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»؛ «بگو خدا آفریننده همه چیز است و اوست یکتا و حاکم بر همه چیز». (رعد: ۱۶)

این آیه دارای یک دلیل عقلی است: موجودی که آفریدگار تمام موجودات باشد، فقط یکی است و نمی‌تواند دو موجود چنین وصفی را داشته باشند؛ زیرا اگر دو موجود چنین وصفی را داشته باشند، معلوم می‌شود که هر کدام به تنهایی آفریدگار تمام موجودات نیستند. بلکه آفریدگار بخشی از آنهایند. به دیگر سخن اگر موجودی آفریننده تمام موجودات شد، دیگر موجودی باقی نمی‌ماند تا آفریننده دوم، آن را بیافریند. پس اگر موجودی باقی مانده است تا آفریدگار دوم آن را بیافریند، معلوم می‌شود آفریدگار اول آفریننده همه موجودات نبوده

ص: ۳۶

است. ولی خداوند، آفریدگار همه موجودات است. بنابراین او آفریدگار یکتا و بی‌همتا است.

البته آیات فراوانی از قرآن دارای استدلال‌های عقلی‌اند که ما برای رعایت اختصار به ذکر همین آیه بسنده می‌کنیم.

ویژگی دیگری که نویسنده در مقدمه نخست ذکر می‌کند، این است که «باید دلالت آیات بر مفهوم مورد نظر، قطعی باشد». وی برای توضیح به چند گزاره اشاره می‌کند که آیات قرآن بر آنها دلالت می‌کنند؛ برای توحید به آیه: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»؛ «معبودی جز خداوند یگانه زنده و پاینده نیست». (آل عمران: ۲)، برای اثبات نبوت پیامبر اکرم (ص) به آیه کریمه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ...»؛ «محمد فرستاده خداست...». (فتح: ۲۹) و بر وجوب نماز به آیه «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»؛ «و نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید». (بقره: ۴۳) اشاره کرده است و اظهار داشته است دلالت این آیات بر گزاره‌های مربوط، دلالت صریح و قطعی است. سپس برای اثبات اینکه چرا باید دلالت آیات بر مفهوم مورد نظر قطعی باشد، به این نکته استناد می‌کند که اگر امور مهم و اساسی دین به وسیله دلیل‌های غیر قطعی و غیر صریح اثبات شوند، به اساس دین تردید می‌شود و قرآن به صراحت از آن نهی کرده، می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ» (آل عمران: ۷)

او کسی است که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کرد که بخشی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این کتاب است

ص: ۳۷

[و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها برطرف می‌شود]. و بخشی دیگر «متشابه» [و پیچیده] است. اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال آیات متشابه‌اند.

خداوند متعال برای اقامه دین خود آیات واضح و روشن را شرط قرار داده است و کسانی را که به آیات متشابه تکیه می‌کنند؛ چنین توصیف می‌فرماید:

«فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» (آل عمران: ۷)

به دنبال آیات متشابه‌اند تا فتنه‌انگیزی کنند [و مردم را گمراه سازند].

و در جای دیگر می‌فرماید:

«وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (نجم: ۲۸)

آنها هرگز در این باره دانشی ندارند، تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند با اینکه «گمان»، هرگز [انسان] را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. در اینکه باید دلالت دلیل بر مقصود، صریح و قطعی باشد، تردیدی نیست؛ خواه دلیل، آیه‌ای از قرآن باشد یا سخنی از رسول خدا (ص)؛ زیرا با وجود احتمال دیگری در دلیل، مقصود اثبات نمی‌شود. ولی سؤال این است که آیا نویسنده و همفکران وی این ویژگی را در استدلال‌هایشان رعایت می‌کنند؟ با مراجعه به کتاب‌های کلامی آنان مشاهده می‌شود آنان برخی عقاید خود را در صفات خداوند بر آیات متشابه بنا ساخته‌اند؛ برای نمونه «ابن تیمیه»، که نویسنده از پیروان اوست، درباره خدای سبحان معتقد است که او مانند آفریده‌های جسمانی خود دارای دست و

ص: ۳۸

صورت است (۱) و دلیل آن را آیاتی از قرآن قرار داده است که به تصریح بزرگان اهل سنت، نظیر جلال‌الدین سیوطی (۲)، فخر رازی (۳) و دیگران، از آیات متشابه است؛ مانند آیه «وَيَتَّقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»؛ «و تنها ذات صاحب جلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند». (الرحمن: ۲۷) و آیه «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»؛ «بلکه هر دو دست [قدرت] او گشاده است». (مائده: ۶۴) در آیه نخست واژه «وجه» و در آیه دوم واژه «یداه» از واژه‌های متشابه است.

و هابیان، که نویسنده نیز از گروه یاد شده است، وجه را به معنای صورت و ید را به معنای دست پنداشته‌اند و بر این اساس معتقد شده‌اند که خداوند دارای دست و صورت است. این در حالی است که «عدلیه»، از جمله امامیه و حتی برخی از محققان سنی، از جمله فخر رازی، با استناد به آیات محکمی چون آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»؛ «هیچ چیز همانند او نیست». (شوری: ۱۱) خداوند سبحان را منزله از آن دانسته‌اند که مانند آفریده‌های جسمانی خود، دارای دست و صورت باشد. بدون تردید هیچ گزاره‌ای مهم‌تر و اساسی‌تر از گزاره اثبات خداوند و صفات او نیست. اگر باید دلیل بر گزاره‌های مهم اعتقادی، آیات قرآن باشد و دلالت آیات نیز قطعی باشد به گونه‌ای که احتمال دیگری در دلالت و مفاد آنها نباشد، گزاره‌هایی که درباره خداوند و صفات اوست، شایسته‌تر است که چنین باشد. از این رو این نقض بر نویسنده وارد است که چگونه اصرار می‌ورزد

۱- ر. ک: مجموع الفتاوی، احمد حرانی ابن تیمیه، ج ۴، ص ۱۷۴.

۲- الاتقان فی علوم القرآن، جلال‌الدین سیوطی، ج ۲، ص ۱۳.

۳- ر. ک: اساس التقدیس، فخر رازی، ص ۲۲۳.

ص: ۳۹

که باید دلیل بر گزاره‌های اعتقادی بزرگ، آیات با دلالت قطعی باشد. درحالی که هم‌مسلمانان وی در اساسی‌ترین گزاره اعتقادی، بر آیات متشابه تکیه می‌کنند. اگر گفته شود این تیمیه آیات یادشده را متشابه نمی‌داند، در پاسخ گفته می‌شود آیه تطهیر را نیز کسی از آیات متشابه ندانسته است.

راه صحیح در مسائلی که دلیل اثبات آنها آیات قرآن است، چه در مسائل اعتقادی و چه در مسائل غیر اعتقادی، آن است که با کمک آیات محکم و آیاتی که دلالت قطعی دارند، آیات متشابه و آیاتی را که دلالت قطعی ندارند، معنا کرد. بنابراین آیات محکم، دلیل و مستند خواهند بود، نه آیات متشابه. اما آیاتی که نه متشابه‌اند و نه دلالت صریح و قطعی دارند، باید دلالت آنها را به کمک آیات دیگر روشن ساخت و در صورتی که به کمک آیات دیگر هم نتوانستیم به معنای آنها پی ببریم، باید براساس راهنمایی قرآن کریم، به سخنان پیامبر اکرم (ص) مراجعه کنیم؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید:

« وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل: ۴۴) »

و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی. شاید اندیشه کنند.

در این آیه شریفه خداوند رسول خود را بیانگر کتاب دانسته است. با توجه به این آیه، اگر معنای آیه‌ای به کمک سخنان پیامبر اکرم (ص) به خوبی روشن شود، چرانتوان آن را دلیل گزاره دینی قرار داد؟ آیا در این صورت این عذر پذیرفته است که بگوییم دلالت آیه صریح نیست و

ص: ۴۰

نمی‌توان به محتوای آن معتقد بود؟ آیا این کنارنهادن آیات قرآن نیست؟ بدون تردید هنگامی که معنای آیات به کمک آیات دیگر، یا سخنان پیامبر روشن شود، دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای باقی نخواهد ماند. بنابراین مقدمه نخست دلیل نویسنده، ایرادهای بسیاری دارد. هر یک از این ایرادها کافی است تا این مقدمه را ناکارآمد سازد و ناکارآمدی یک مقدمه از مقدمات هر دلیلی، برای صحیح نبودن آن دلیل، کافی است. ولی برای روشن شدن سستی این دلیل، دو مقدمه دیگر آن را نیز بررسی می‌کنیم.

بررسی مقدمه دوم

مقدمه دوم دلیل نویسنده این بود که عصمت ائمه از دیدگاه شیعه امامیه، از ضروریات دینی و از گزاره‌های مهم اعتقادی است. آری، عقیده به عصمت از عقاید بسیار مهم امامیه است. ولی از ضروریات مذهب است، نه از ضروریات دین، و اهمیت آن به اندازه اهمیت اعتقاد به امامت است؛ در این اعتقاد تردیدی نیست، ولی نویسنده برای بیان اهمیت این عقیده نزد امامیه، به سخنی از شیخ صدوق، فقیه و متکلم بزرگ امامیه، اشاره می‌کند که وی چنین اظهار داشته است: «هرکس بگوید که ائمه در بعضی حالاتشان معصوم نیستند، آنها را شناخته، و هرکس آنان را شناخته باشد، کافر است» (۱).

این سخن شیخ صدوق بر اساس روایتی است که در جوامع روایی فریقین از رسول‌خدا (ص) نقل شده است. این روایت را احمد بن حنبل

۱- الاعتقادات فی دین الامامیه، شیخ صدوق، ص ۷۰.

ص: ۴۱

در مسند خود (۱)، حاکم در مستدرک (۲)، و ابن حبان در کتاب صحیح خود (۳)، البته با عبارت‌های مختلف، از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: «

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِثَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ » ؛ «هرکس بمیرد درحالی که برای او امامی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است» .

شیخ صدوق این روایت را به این صورت نقل می‌کند که حضرت فرمود: «

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ » (۴)؛ «هرکس بمیرد درحالی که امام زمان خویش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» .

این سخن پیامبر اکرم (ص) به خوبی اهمیت شناخت امام را بر هر مسلمانی آشکار می‌سازد. بنابراین بر هر مسلمانی واجب است برای اینکه مرگ او، مرگ دوران جاهلیت نباشد، هم شخص، و هم اوصاف امام زمان خود را کامل بشناسد.

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که هر زمانی، امامی دارد و از

آنجا که امامت منصبی الهی است (۵) و نصب و عزل امام به دست خداست،

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۲۸، ص ۸۸.

۲- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله حاکم، ج ۱، صص ۱۵۰ و ۲۰۳.

۳- صحیح ابن حبان، محمد بن حبان، ج ۱۰، ص ۴۳۴.

۴- کمال‌الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۰۹.

۵- این نکته که امامت یک منصب الهی است با ادله فراوانی همراه است: یکی از این ادله آیه ۱۲۴ سوره بقره است که خداوند پس از آزمایش حضرت ابراهیم خطاب به او می‌فرماید: قَالَ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» ؛ «خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت از دودمان من [نیز امامانی قرار بده] خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد» . بقره: ۱۲۴ خداوند در این آیه، امام قراردادن او را به خود نسبت می‌دهد و ابراهیم علیه السلام نیز تنها راه امام شدن را نصب خداوند متعال می‌داند. از این رو سؤال می‌کند آیا این نصب شامل خاندانم می‌شود یا نه؟

ص: ۴۲

باید پیامبر اکرم، امامان را تعیین کند؛ زیرا آن حضرت پیام آور و ابلاغ کننده احکام خداوند است. در واقع از مهم ترین وظایف پیامبر، ابلاغ امامت فرد یا افرادی است که از سوی خداوند برای این جایگاه منصوب شده‌اند.

براساس جوامع روایی فریقین، پیامبر اکرم امامان مذکور را تعیین کرده است؛ برای نمونه «بخاری» و «مسلم» در کتاب‌های صحیح خود روایتی را، با اختلاف اندکی، از «جابر بن سمره»، نقل می کنند که وی گفته است:

دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ النَّبِيَّ [(ص)] سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمْضِيَ فِيهِمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ، قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (۱)

با پدرم به دیدار پیامبر اکرم [(ص)] رفتم. پس شنیدم آن حضرت فرمود: «امر اسلام به پایان نمی رسد تا اینکه دوازده خلیفه به خلافت برسند». جابر می گوید: آن گاه پیامبر (ص) سخنی گفت که من نشنیدم. از پدرم سؤال کردم: «حضرت چه فرمود؟» پدرم گفت: «آن حضرت فرمود همه دوازده خلیفه از قریش اند».

با توجه به این حدیث و روایت مشهور ثقلین که قرآن و عترت را از یکدیگر جدانشدنی می داند، معلوم می شود در هر زمانی تا برپایی قیامت، یکی از دوازده خلیفه و امام، که از عترت اند، خلافت را بر عهده دارد.

افزون بر این روایت، روایت دیگری هم وجود دارد که دلالت بر معرفی امام هر عصر دارد که در مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد.

گفتنی است مراد از واژه «کافر» در عبارت شیخ صدوق، معنای

۱- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳. با اندکی ویرایش

ص: ۴۳

اصطلاحی آن نیست، بلکه معنای لغوی آن مراد است؛ توضیح آنکه گاهی مراد از «کافر» کسی است که الوهیت خداوند یا رسالت پیامبر اکرم (ص) یا یکی از ضروریات دین، مانند نماز را انکار می‌کند. گاهی نیز مراد از کافر، کسی است که حق را کتمان می‌کند و برابر آن تسلیم نمی‌شود. معنای نخست، معنای اصطلاحی و معروف این واژه و معنای دوم، معنای لغوی آن است. بنابراین مراد شیخ صدوق این است که با توجه به خبر پیامبر (ص) درباره وجود امام در هر عصر و توصیه فراوان به شناخت امام زمان، هر کس امام زمان خود را نشناسد حق را کتمان کرده و کافر است.

در قرآن کریم نیز، واژه کفر در برخی موارد به همان معنای لغوی به کار رفته است. خداوند پس از آنکه به مؤمنان صالح، خلافت روی زمین را همراه با آسایش و برپایی دین پسندیده وعده می‌دهد، می‌فرماید: «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ «و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها همان فاسقان‌اند». (نور: ۵۵) کفر در این آیه شریفه چنان‌که راغب اصفهانی (۱) گفته، به معنای کتمان حق است.

البته شاید شیخ صدوق برای مبالغه و تأکید بر نادرستی این عقیده، که ائمه در برخی حالات معصوم نیستند، تعبیر کافر را به معنای معروف آن به کار برده باشد؛ چنان‌که گاهی این تعبیر درباره افرادی که در امور دینی سهل‌انگارند، استفاده می‌شود و گرنه واژه کافر در کتاب‌های فقهی امامیه، واژه تعریف‌شده‌ای است؛ چنان‌که «شهید ثانی» (۲) و دیگر فقیهان

۱- المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۷۱۴.

۲- الروضة البهیه، شهید ثانی، ص ۲۸۶.

ص: ۴۴

امامیه کسی را که الوهیت پروردگار یا رسالت پیامبر اکرم (ص) یا یکی از ضروریات دین، مانند نماز، روزه و... را انکار می‌کند، کافر می‌دانند.

بنابراین برداشت نویسنده از کلام شیخ صدوق کاملاً نادرست است. وی پس از نقل کلام شیخ صدوق، اظهار داشته است: این بیان مستلزم آن است که بیش از یک میلیارد مسلمان که بدان معتقد نیستند، کافر قلمداد شوند و چنین اعتقادی مفسد بی‌شماری دارد که کمترین آن حرام بودن ازدواج با آنهایی است که به عصمت ائمه معتقد نیستند. این برداشت نادرست، ناشی از بی‌اطلاعی وی از عقاید و احکام فقهی امامیه است. اگر از اندیشه‌های امامیه اندک اطلاعی داشت، چنین برداشتی نمی‌کرد. شیخ صدوق در تعریف اسلام می‌گوید: «اسلام اقرار به شهادتین است که به [سبب] آن، جان‌ها و اموال محترم می‌شود.

هر کس بگوید لا-اله الا-الله محمد رسول الله مال و جانش محترم است» (۱). بنابراین از دیدگاه شیخ صدوق همه کسانی که به شهادتین اقرار کنند، مسلمان‌اند و جان و مالشان محترم است.

بررسی مقدمه سوم

مقدمه سوم دلیل نویسنده این است که آیه تطهیر به صراحت بر معصوم بودن هیچ کس دلالت نمی‌کند؛ چه رسد به اینکه بر عصمت افراد خاصی دلالت کند. وی هیچ توضیحی ارائه نکرده است که چرا آیه

۱- الهدایة فی الاصول و الفروع، شیخ صدوق، ص ۵۴.

ص: ۴۵

شریفه بر عصمت هیچ کس دلالت نمی‌کند.

اگر منظور وی از صراحت این است که در آیه شریفه به ماده «عصمت» تصریح نشده، پاسخ آن روشن است؛ اولاً: سه آیه‌ای هم که نویسندگان برای صراحت به آنها مثال زد، به این معنا صریح نبودند. وی برای توحید به آیه کریمه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (آل عمران: ۲) مثال زد. درحالی که در این آیه نیز به واژه «توحید» تصریح نشده است. یا وی بر واجب بودن نماز به آیه شریفه «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (بقره: ۴۳) مثال زد. درحالی که در این آیه نیز به واژه «فریضه» تصریح نشده است. ثانیاً: دلیلی وجود ندارد که دلالت آیات بر گزاره‌های اعتقادی، باید به این معنا صریح باشند. بلکه فقط لازم است گزاره‌های اعتقادی به خوبی، از آیات مربوط به آنها استفاده شوند؛ مثال روشن آن، آیه‌ای است که برای توحید ذکر شد. در این آیه به واژه توحید تصریح نشده است، ولی یکتایی خداوند، از آن به خوبی استفاده می‌شود؛ زیرا نفی خدایان و اثبات خداوند چیزی جز توحید نیست. اگر منظور نویسندگان از صراحت، نفی هرگونه احتمال دیگر از دلالت دلیل است، درحالی که در آیه احتمال دیگر وجود دارد، در مبحث بعدی ثابت خواهد شد، شواهد و قرائن فراوانی همراه آیه وجود دارد که هر احتمال دیگری را نفی می‌کند.

از آنچه گذشت روشن شد که دلیل نویسندگان بر ناتوانی آیه تطهیر در اثبات عصمت ائمه، خود صلاحیت دلیل بودن را ندارد؛ زیرا به مقدمه‌های آن ایرادهای جدی وارد است که هر کدام از آنها برای صحیح نبودن کلام نویسندگان کافی است.

فصل دوم: دلالت آیه تطهیر بر عصمت امامان علیهم السلام

از مباحث مهم در آیه تطهیر، دلالت آن بر عصمت امامان است. بسیاری از شبهات نویسنده، مربوط به دلالت آیه بر عصمت ائمه است. از این رو قبل از ورود به بررسی شبهات وی، لازم است چگونگی دلالت آیه را بر معصوم بودن ائمه علیهم السلام بیان کنیم تا روشن شود امامیه چگونه با استناد به آیه، عصمت ائمه را ثابت می‌کنند.

امامیه برای اثبات عصمت ائمه، هم از گناه و هم از خطا، به آیه تطهیر استدلال کرده‌اند. از این رو بحث از چگونگی دلالت آیه بر عصمت ائمه را در دو قسمت بررسی می‌کنیم:

دلالت آیه بر عصمت از گناه

برای روشن شدن دلالت آیه بر عصمت از گناه، بیان چند نکته لازم است:

۱. «رجس» در لغت به شیء پلید معنا شده است. «خلیل» در کتاب «العین» می‌گوید: «هر چیزی که پلید شمرده شود، رجس است»

(۱).

۱- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۶، ص ۵۲.

ص: ۴۸

«ابن فارس» در «معجم» (۱)، راغب در مفردات (۲) و دیگر عالمان لغت (۳) رجس را به همین صورت معنا کرده‌اند.

در قرآن کریم این واژه در موارد گوناگونی به کار رفته است. خداوند می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده: ۹۰)»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی)، پلید و از عمل شیطان است، از آن دوری کنید تا رستگار شوید.

همچنین می‌فرماید:

« قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ (انعام: ۱۴۵)»

بگو: در آنچه بر من وحی شده، هیچ طعامی را برای خوردندگان حرام نمی‌یابم، به جز اینکه مردار باشد یا خونی که [از بدن حیوان] بیرون ریخته یا گوشت خوک، که اینها همه پلیدند.

در این دو آیه واژه «رجس» درباره شراب، قمار، بت‌ها، مردار، خون و گوشت خوک به کار رفته است. همچنین این واژه در آیات دیگر درباره برخی از عقاید و رفتار آدمیان، مانند کفر ورزیدن و گناه نیز به کار رفته است؛ برای مثال خداوند می‌فرماید:

۱- معجم مقاییس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، ج ۲، ص ۴۹۰.

۲- المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۳۴۲.

۳- ر. ک: لسان‌العرب، ابن‌منظور، ص ۹۵.

ص: ۴۹

« وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ » (توبه: ۱۲۵)

و اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزوده می‌شود.

در این آیه واژه «رجس» درباره گناه و کفرورزی به آیات قرآن، به کار رفته است. همچنین این واژه درباره کافرانی که به ظاهر ایمان آورده و از رفتن به جهاد تخلف کرده‌اند، به کار رفته است؛ چنان‌که خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: « فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ

إِنَّهُمْ رِجْسٌ »؛ «از آنها اعراض کنید [و روی گردانید]؛ چرا که آنان پلیدند». (توبه: ۹۵)

از مجموع آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته، استفاده می‌شود، این واژه در قرآن نیز به معنای لغوی آن، یعنی «آنچه پلید و مورد تنفر است»، به کار رفته است و مواردی که یادآوری شده، از مصادیق این معنا هستند که یکی از آنها گناه و کفر است. بر این اساس مراد از رجس در آیه تطهیر گناه، کفر و هر نوع پلیدی است که مورد تنفر است؛ چنان‌که مفسران به آن تصریح کرده‌اند. (۱)

واژه «يُطَهَّرُ» و «تَطْهِيراً» از ریشه «طهر» به معنای نقاء و پاکی است. ابن فارس در معجم خود می‌گوید: «طهر بر پاکی و برطرف شدن آلودگی دلالت دارد». (۲) دیگر لغوی‌ها نیز این واژه را به همین صورت معنا کرده‌اند. البته راغب این نکته را اضافه کرده است: «طهارت و پاکی بر دو

نوع

۱- ر. ک: الکشاف، محمود زمخشری، ج ۳، ص ۵۳۸؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۲؛ تفسیر الجلالین، سیوطی و محلی، ج ۲۵، ص ۱۶۸.

۲- معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۴۲۸.

ص: ۵۰

است: طهارت جسم و طهارت روح». (۱) گاهی از این دو نوع، به طهارت ظاهری و طهارت باطنی تعبیر می‌شود؛ طهارت ظاهری، مانند طهارت از نجاسات معروف و طهارت باطنی، مانند طهارت از کفر و گناه.

۲. واژه «الرجس» در آیه مطلق آمده و الف و لام آن نیز استغراق است. در نتیجه، هر عمل پلیدی را که مورد تنفر عقل، عرف یا شرع است، شامل می‌شود. افزون بر مفسران امامیه، برخی مفسران غیر امامیه نیز به این نکته تصریح کرده‌اند که مراد از «الرجس» مطلق رجس است. آلوسی می‌نویسد: «ال در الرجس برای جنس یا استغراق و شمول است». (۲) زمخشری نیز در تفسیر این واژه در آیه، واژه «الذنوب»، که جمع ذنب و به معنای گناه است، را به کار برده است. (۳) بسیاری از مفسران دیگر نیز به همین صورت از این واژه، عموم را استفاده کرده‌اند.

با توجه به اطلاق و شمول واژه «الرجس»، دورساختن پلیدی نیز به معنای دورساختن هر گونه پلیدی و گناه است. بنابراین مفاد آیه چنین خواهد بود: اراده خداوند بر این است که هر نوع گناه و پلیدی را از شما اهل بیت، دور سازد. دورساختن هر گونه پلیدی و گناه به معنای انجام نشدن هیچ گونه گناه و خطا در سراسر زندگی است.

به کار رفتن واژه «الرجس» به صورت مطلق بعد از فعل «یذهب» به

خوبی بر دورساختن هر گونه رجس و پلیدی دلالت می‌کند. ولی جمله «يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً»؛ «کاملاً شما را پاک سازد»، برای تأکید بیشتر ذکر شده

۱- المفردات فی الفاظ آی القرآن، ص ۵۲۵.

۲- تفسیر روح المعانی، سید محمود آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۹۵.

۳- واژه «الرجس» استعاره قرار گرفته است بر گناهان...

ص: ۵۱

است. در واقع افزون بر اینکه فعل «يُطَهِّرُكُمْ» ، جمله «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» را تأکید می‌کند، واژه «تَطْهِيراً» تأکید دیگری است که برخی به آن اشاره کرده‌اند.^(۱) از این رو دورساختن پلیدی از اهل بیت با ذکر تأکیدهای فراوان چیزی جز این نیست که خداوند اراده کرده است هرگونه پلیدی و گناه را از آنان دور سازد.

۳. امامیه در عصمت پیامبر (ص) و امام علیه السلام برخلاف دو گروه معتزله و اشاعره معتقد است که پیامبر و امام از هر نوع عمل زشت و ناپسندی، عمدی یا سهوی، در سراسر عمر خود پاک و مصون است. علامه حلی، فقیه و متکلم بزرگ امامیه، در این باره می‌گوید: «امامیه بر این باور است که امامان لازم است همچون پیامبران از همه کارهای زشت و ناپسند، از دوران کودکی تا هنگام مرگ، خواه عمدی باشد و خواه سهوی، معصوم باشند»^(۲).

معتزله و اشاعره دو گروه مهم از اهل تسنن با اینکه عصمت در پیامبران را پذیرفته‌اند، لکن معتزلی‌ها صدور گناه صغیره را از پیامبران، و اشاعره و حشویه صدور گناه صغیره و کبیره به جز کفر و دروغ‌گویی را از آنان جایز دانسته‌اند.^(۳)

همان‌گونه که ملاحظه شد، شرایط امامیه در معصوم بودن پیامبران،

سخت‌تر است از شرایطی که معتزله، اشاعره و حشویه در عصمت پیامبران ذکر می‌کنند. امامیه افزون بر گناه کبیره، گناه صغیره را حتی در

۱- ر. ک: الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۲- نهج الحق و کشف الصدق، حسن بن یوسف حلی، ص ۱۶۴.

۳- المواقف، با شرح جرجانی، عبدالرحمان بن احمد ایجی، ج ۳، ص ۴۱۵.

ص: ۵۲

دوران کودکی از پیامبران نفی می‌کنند. با این حال، آیه تطهیر با نفی گناه و هر امر ناپسند از اهل‌بیت، شرایط امامیه در عصمت را تأمین می‌کند؛ زیرا روشن شد معنای آیه این است که خداوند اراده کرده است که هر نوع گناه و امر ناپسند را در تمام عمر از اهل‌بیت دور سازد. در نتیجه، آیه به خوبی بر عصمت اهل‌بیت دلالت دارد.

دلالت آیه بر عصمت از خطا

در بحث گذشته، دلالت آیه بر عصمت اهل‌بیت از گناه روشن شد. حال آیا می‌توان از آیه تطهیر، عصمت از خطا را نیز استفاده کرد؟

گفتنی است مراد از خطا، رفتارهای بدون قصد انسان است، نه رفتارهای عمدی که از آن به گناه تعبیر می‌شود. همچنین مراد از عصمت امامان از خطا، عصمت از خطا در تبیین وحی و مسائل مربوط به امامت و رهبری جامعه است؛ مثل اینکه امام در تبیین قرآن کریم یا در تشخیص مصالح اجتماعی برای هدایت و رهبری جامعه، دچار تزلزل و خطا شود.

امامیه برای اثبات عصمت امامان از خطا نیز، افزون بر دلیل‌های دیگر، به آیه تطهیر استدلال کرده است. علامه حلی در کتاب «نهج‌الحق و کشف‌الصدق»، در مبحث اجماع و ارزشگذاری اجماع‌ها، درباره اجماع عترت پیامبر اکرم (ص) چنین نگاشته است:

و اما اجماع عترت، برخلاف اکثر مخالفان، از حق و اعتبار

برخوردار است؛ زیرا خداوند متعال رجس و پلیدی را از آنان دور ساخته و آنان را پاک نگه داشته و فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

ص: ۵۳

سپس در ادامه از مخالفان تعجب کرده و اضافه نموده است: «چقدر آنان غریب و ناآشنا رفتار کردند که اجماع کسانی که خدای متعال آنان را از خطا و لغزش منزّه ساخته. . . معتبر و حجت ندانسته‌اند»^(۱)

برای بیان چگونگی دلالت آیه بر عصمت از خطا، ذکر دو نکته لازم است:

۱. روشن شد واژه رجس که معادل آن در زبان فارسی «پلیدی» است، وصف اشیائی قرار می‌گیرد که مورد تنفر است. راغب این معنا را چنین بیان می‌کند و می‌افزاید: شیء که به رجس توصیف می‌شود، ممکن است از نظر طبع آدمی یا عقل و یا شرع، پلید باشد. همچنین ممکن است از نظر بیش از یکی از آنها پلید باشد.^(۲)

از آنجا که اشیاء یا رفتارهایی که زشت است مورد تنفر طبع، عقل یا شرع است، برخی از اهل لغت دسته‌ای از اشیای پلید را اعمال و اشیای قبیح دانسته‌اند. «ابن منظور» از «زجاج» نقل کرده که وی چنین گفت: «زمانی که فردی عمل قبیح و زشتی مرتکب شود، درباره او گفته می‌شود: رجس گشت». خود وی نیز چنین اضافه می‌کند: «گاهی از عمل حرام، رفتار قبیح و زشت، عذاب و . . . به رجس و پلیدی تعبیر می‌شود». ^(۳) که رفتار زشت را در ردیف اشیای پلید و رجس ذکر می‌کند. برخی مفسران نیز به این نکته اشاره کرده‌اند؛ «نیشابوری» در معنای رجس می‌گوید: «رجس در اصل، عمل قبیح و زشت و پلید

۱- نهج الحق و کشف الصدق، ص ۳۸۷؛ ر. ک: مبادی الاصول، حسن بن یوسف حلّی، ص ۱۹۷.

۲- المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۳۴۲.

۳- لسان‌العرب، ص ۹۵.

ص: ۵۴

است. (۱) «فخر رازی» در معنای رجس می گوید: «گاهی مراد از رجس، عمل قبیح است. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۲)

از مجموع سخنان عالمان لغت و مفسران استفاده می شود هر شیء و رفتاری که مورد تنفر طبع، عقل یا شرع باشد، رجس است. ۲. خطا از هر کس، و به هر اندازه باشد، مورد تنفر انسان است. اما خطاها در آثار و نتایج شان مختلف اند؛ برخی از آنها نتایج ناگوار و زیانباری دارند. در نتیجه تنفیری هم که از آن پدید می آید، بسیار زیاد است. همچنین نتایج ناگوار برخی از خطاها فقط محدود به فرد خطاکار است، ولی نتایج برخی از خطاها، افراد دیگری را نیز در برمی گیرد؛ برای مثال خطای سرباز معمولی با خطای فرمانده ارشد نظامی برابر نیست. اگر سربازی در شناسایی راه اشتباه کند، فقط جان خود را به خطر می اندازد. ولی اگر فرمانده ارشد او در شناسایی راه اشتباه کند جان صدها انسان دیگر را نیز به خطر می اندازد. زشتی خطای فرمانده و تنفر از آن به مراتب بیش از زشتی خطای سرباز است.

حال اگر فردی خطا کند که رهبری و هدایت امتی را برعهده دارد، به مراتب نتایج ناگواری که از آن پدید می آید، بیش از نتایج خطای فرمانده ارشد نظامی است. امام، بعد از پیامبر اکرم (ص)، هدایت و رهبری امت اسلامی، تبیین وحی پیامبر اکرم (ص) و بیان احکام شریعت را، برعهده

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، حسن بن محمد نیشابوری نظام الدین، ج ۳، ص ۱۳.

۲- تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۱، ص ۲۹۵.

ص: ۵۵

دارد. اگر امام در هر یک از این مناصب خطا کند، آثار ناگوار آن بسیار فراگیر خواهد بود. در نتیجه از مصادیق پلیدی خواهد بود. علامه حلی در این باره می‌گوید:

هیچ رجسی بزرگ‌تر از خطا در احکام شرعی به ویژه احکامی که به عبادات مربوط است، نیست و هیچ طهارت و پاکی بزرگ‌تر از مصونیت از خطا به گونه‌ای که در هیچ حکمی از احکام اشتباه رخ ندهد، نیست. (۱)

پس از بیان این دو نکته، دلالت آیه بر عصمت اهل بیت از خطا و گناه روشن می‌شود. واژه «الرجس» هر نوع پلیدی را، خواه گناه باشد خواه خطا، شامل می‌شود. در نتیجه «اذهاب الرجس» دور ساختن همه آنها خواهد بود.

همچنین استفاده زیاد از ادات تأکید، مانند حرف «انما»، لام تأکید، تأکید «لِيُذْهِبَ» با فعل «يُطَهِّرُكُمْ» و تأکید مجدد آن با واژه «تَطْهِيراً» معنایی نخواهد داشت جز اینکه خداوند اراده کرده است هر نوع پلیدی را از اهل بیت دور سازد. این چیزی جز عصمت از گناه و خطا نخواهد بود. «طریحی» در «مجمع‌البحرین» به دلالت آیه تصریح می‌کند و می‌گوید: «لام در الرجس لام جنس است و نفی ماهیت [رجس]، نفی همه جزئیات آن از خطا و غیر آن است. بنابراین گفتار اهل بیت حجت است» (۲).

۱- الفین، حسن بن یوسف حلی علامه، ص ۳۲۲.

۲- مجمع‌البحرین، فخرالدین طریحی، ج ۲، ص ۱۹۴.

ص: ۵۶

شبهه ابن تیمیه

برخی به دلالت آیه بر عصمت از خطا این گونه ایراد کرده‌اند که چون خطا بخشش پذیر است، پلید و رجس نخواهد بود. (۱) «ابن تیمیه» مخاطب آیه را زنان پیامبر می‌پندارد و می‌گوید: «خطا هم از زنان پیامبر و هم از غیر آنان بخشیده شده است» (۲).

پاسخ

این ایراد از جهاتی مردود است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. بخشش رفتار خطا، موجب از بین رفتن پلیدی آن نیست؛ چنان‌که آیات و روایاتی گواه بر این نکته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) خداوند سبحان درباره کسی که از روی خطا انسان مؤمنی را کشته است، می‌فرماید:

«وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (نساء: ۹۲)

و اگر کسی مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خونبهایی به کسان او بپردازد.

در ذیل آیه نیز می‌فرماید:

«فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ»

و آن کس که نمی‌تواند [برده آزاده کند] باید دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد، این [یک نوع تخفیف، و] توبه الهی است.

۱- نه‌ایه السؤول شرح منهاج الوصول، عبدالرحیم الاسنوی، ج ۲، ص ۹۱.

۲- منهاج السنه، ابن تیمیه، ج ۷، ص ۵۶.

ص: ۵۷

در این آیه خداوند برای کسی که از روی خطا مرتکب قتل شده، کفاره و توبه را واجب کرده است. اگر هیچ پلیدی در عمل یاد شده وجود ندارد، چرا باید افزون بر توبه، کفاره پردازد؟ در واقع، وجوب توبه و کفاره بر چنین شخصی، بیانگر این است که عمل قتل صرف نظر از نیت عامل، عملی پلید است که طبع آدمی، عقل و شرع از آن متنفر است.

بر اساس همین نکته، ابن کثیر چنین قتلی را گناه بزرگ می‌شمارد و وجوب کفاره، یعنی آزادسازی برده، را این گونه توجیه می‌کند: «کفاره واجب است به خاطر گناه بزرگی که مرتکب شده، هر چند از روی خطا بوده است» (۱).

ب) از دعاهای پایانی سوره بقره، درخواست مؤاخذه نکردن رفتارهای از روی فراموشی یا خطایی است که مورد رضایت خداوند نیست: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»؛ «پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن». (بقره: ۲۸۶) جمعی از مفسران تصریح کرده‌اند که مراد از خطا در این آیه، خطای مقابل درست و صواب است. (۲) حتی «ابی حیان» در تفسیر «بحرالمحیط» نقل می‌کند که این رأی به بسیاری نسبت داده شده است. وی می‌گوید: «ابن عطیه گفت بسیاری از عالمان بر این باورند که دعا در این آیه فقط درباره نسیان و خطای از مقصود است» و می‌افزاید «این رأی، رأی صحیح است». (۳) بنابراین مراد از

۱- تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲- ر. ک: الکشاف عن حقائق غوامض القرآن، ج ۱، ص ۵۵۱؛ تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۶۱؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳- البحر المحیط، ج ۲، ص ۳۸۳.

ص: ۵۸

خطا در آیه، رفتارهای غیر عمدی انسان است.

هرچند خداوند سبحانه، شخص فراموشکار و خطاکار را براساس رحمت واسعه خود مؤاخذه نمی‌کند (۱)، ولی این دعا نشان می‌دهد که اگر خداوند مؤاخذه کند، مؤاخذه به‌جایی است و عملی که از روی خطا سر زده، امری منفور و پلید است که خداوند از آن ناخشنود است. برخی از مفسران نیز به این نکته تصریح کرده‌اند. «ادریسی» در تفسیر «بحرالمدید» می‌گوید: «مؤاخذه عملی که از روی فراموشی یا اشتباه انجام شده، عقلاً ممکن است». همچنین می‌افزاید:

گناه مانند سم است؛ همان‌گونه که خوردن سم موجب مرگ می‌شود، هرچند از روی خطا باشد. انجام عمل گناه نیز بعید نیست

به عقاب بینجامد، هرچند از روی قصد نباشد. اما خداوند، از سر فضل و رحمت، بخشش از آن را وعده کرده است. (۲)

(ج) بخاری، مسلم و دیگران در جوامع روایی خود از عایشه نقل می‌کنند که پیامبر اکرم [ص] مکرر چنین دعا می‌فرمود:

... اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِمَاءِ الثَّلَجِ وَالْبُرْدِ وَتَقَّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يَنْقِي الثُّوبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا

۱- این بر اساس روایتی است که امامیه و غیر امامیه از پیامبر اکرم ص نقل کرده‌اند. سیوطی در الدرالمنثور، ج ۲، ص ۶۲۱ از حاکم و بیهقی، و دیگران از ابن عباس از پیامبر اکرم ص نقل می‌کنند که حضرت فرمود: «خداوند به سبب من از کارهای اتمم که از روی خطا، فراموشی و اکراه انجام می‌دهند، گذشته است». شیخ حر عاملی از محدثان امامیه این روایت را از طریق اهل بیت از پیامبر اکرم ص در کتاب وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۹ نقل کرده است.

۲- البحر المدید، ج ۱، ص ۳۷۴.

ص: ۵۹

بَاعَدَتْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ. (۱)

بار الها خطاهای مرا با آب یخ [ذوب شده] و سرد بشوی و قلبم را از خطاهایم پاک گردان؛ چنان که لباس سفید از آلودگی پاک است و بین من و خطاهایم آن چنان فاصله بینداز که بین مشرق و مغرب فاصله است. در این روایت از خداوند خواسته شده است که خطا را از قلب انسان پاک و دور کند. به کاربردن ماده نقاء (پاکی) در این دعا، که مقابل خطاست، نشان می‌دهد که خطا از نوعی پلیدی برخوردار است. ممکن است گفته شود مراد از خطا در این روایت، گناه است. در پاسخ باید گفت هر چند خطا در مورد گناه، فراوان به کار رفته است، لکن با توجه به واژه «خطایای» که جمع و بدون هیچ قیدی است، می‌توان گفت شامل خطای در فکر و رفتارهای غیر عمدی نیز می‌شود و قرینه‌ای نیست که آن را به گناه اختصاص دهد.

۲. برخی از مفسران اهل سنت نیز رجس و پلید بودن خطا را پذیرفته‌اند و واژه رجس در آیه تطهیر را شامل خطا دانسته‌اند. سیوطی، از مفسران نامی اهل سنت، در ذیل آیه چنین می‌گوید: «کسانی که معتقدند اجماع «اهل بیت» حجت است، به این آیه استدلال کرده‌اند». سپس در ادامه می‌افزاید: «زیرا خطا، رجس است و رجس از اهل بیت نفی شده است». (۲) جمله اخیر یا سخن خود سیوطی است که در بیان

۱- الصحيح، بخاری، ج ۸، ص ۱۰۰؛ صحيح مسلم، ج ۵، ص ۷۵.

۲- الاکلیل فی استنباط التنزیل، جلال الدین السیوطی، ص ۲۱۱.

ص: ۶۰

کیفیت دلالت آیه بر اعتبار اجماع اهل بیت علیهم السلام اضافه کرده است، یا سخن کسانی است که به آیه بر اعتبار اجماع اهل بیت استدلال کرده‌اند. اگر سخن خود سیوطی باشد که به وضوح نشان می‌دهد که به کار رفتن رجس در مورد خطا، در نظر وی امری پذیرفته است و اگر سخن او نباشد، نقد نکردن آن، گواه بر تأیید این مطلب است.

آنچه در اثبات رجس بودن خطا گذشت، به گونه‌ای است که پلید بودن آن را حتی بر اساس نظر اشاعره ثابت می‌کند؛ زیرا آنان معتقدند که اشیاء، صرف نظر از امر و نهی خداوند متعال، زیبایی و زشتی ندارند و فقط با امر خداوند زیبا، و با نهی او زشت می‌شوند. اما بر اساس نظریه عدلیه که برای اشیاء زیبایی و زشتی ذاتی معتقد است، پلید بودن خطا روشن است.

مراد از «اهل البیت» در آیه تطهیر

از مباحث مهم در آیه تطهیر، تعیین مراد از «اهل البیت» در آیه است.

در اینکه مراد از «اهل البیت» در آیه، اهل بیت پیامبر اکرم (ص) است، اختلاف چندانی وجود ندارد. اما در اینکه چه کسانی از خاندان پیامبر (ص) مرادند، نظرها مختلف است؛ این نظرها عبارت‌اند از:

مراد از «اهل البیت» همسران پیامبرند. عکرمه، ابن سائب و مقاتل، این نظر را داشته‌اند و «سعید بن جبیر» آن را روایت کرده است. (۱)

مراد از اهل بیت، رسول خدا (ص)، امیر مؤمنان، فاطمه، و حسن و

۱- ر. ک: الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۳؛ الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۵.

ص: ۶۱

حسین علیهم السلام است. «ابوسعید خدری» این نظر را داشته است و انس، عایشه و ام سلمه آن را روایت کرده‌اند.^(۱) افزون بر کسانی که در قول دوم ذکر شدند، همسران پیامبر نیز مرادند. «ضحاک» این نظر را داشته است.^(۲) «ابن حجر» در «صواعق المحرقة»^(۳) و «ابوبکر نقاش» در تفسیر خود، ذیل آیه مودت تصریح می‌کند که بیشتر مفسران معتقدند آیه تطهیر، درباره علی، فاطمه، حسن و حسین [علیهم السلام] نازل شده است. استدلال نظر نخست این است که واقع شدن آیه تطهیر میان آیاتی که مخاطب آن، زنان پیامبرند، گواه این است که مخاطب در آیه تطهیر نیز آنان‌اند. به دیگر سخن، وحدت سیاق در این آیات، قرینه‌ای است که روی سخن در آیه تطهیر نیز زنان پیامبرند؛ زیرا این شیوه خردمندان است که اگر سخنی از گوینده ابهام داشت، سیاق سخن وی، راهنمای تفسیر سخن مبهم قرار می‌گیرد و بدین شیوه، ابهام آن برطرف می‌شود. قبل از بررسی این دلیل، توضیح کوتاهی درباره سیاق لازم است. جمله، کوچک‌ترین واحد کلام است که انسان برای بیان مقاصد خود از آن استفاده می‌کند. آنچه مجموعه‌ای از جمله‌ها را کنار هم قرار می‌دهد و یک بند را تشکیل می‌دهد و بین آنها ارتباط برقرار می‌کند، اشتراک در نهاد (موضوع)، گزاره (محمول) یا مقصود واحد است. وحدت و یک‌پارچگی که در اثر اشتراک یکی از این سه امر ایجاد می‌شود سیاق

۱- الدر المنثور، صص ۶۰۳ - ۶۰۶؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، صص ۲۶۳ - ۲۶۷.

۲- ر. ک: زاد المسیر فی علم التفسیر، عبدالرحمان الجوزی، ج ۳، ص ۴۶۳.

۳- الصواعق المحرقة، هیتمی، ج ۲، ص ۴۲۱.

ص: ۶۲

کلام را تشکیل می‌دهد. بنابراین هرگاه در چند جمله که در کنار هم قرار گرفته‌اند نهاد یا گزاره یک چیز باشد، در اصطلاح گفته می‌شود آن جمله‌ها دارای سیاق واحدی هستند. همچنین اگر چند جمله برای بیان یک مقصود کنار هم قرار گیرند، باز گفته می‌شود آن جمله‌ها سیاق واحدی دارند.

با توجه به این توضیح، ایرادهایی بر این دلیل وارد است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اولاً: اگر آیات قبل و آیه بعد قرینه است که مخاطب در آیه تطهیر، زنان پیامبرند، باید ضمیر خطاب در آن مانند آیات قبل و بعد از آن، جمع مؤنث [کُنَّ] باشد؛ در حالی که ضمیر خطاب در آیه، مذکر است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِيَّاتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً». بنابراین تغییر خطاب از مؤنث [کُنَّ] به مذکر [کُمْ]، بیانگر این نکته است که مخاطب در این آیه با مخاطب در آیات قبل و بعد از این آیه متفاوت است.

ثانیاً: هرچند سیاق از اموری است که در فهم مراد گوینده، کمک درخور توجهی به مخاطبان می‌کند و به آنان این امکان را می‌دهد که با راهنمایی سیاق، ابهام سخن وی را برطرف سازند، ولی اعتبار سیاق، در حد ظهور است.

دانشمندان علم اصول فقه، سیاق را از اموری برشمرده‌اند که فقط به کلام گوینده ظهور می‌بخشد. البته ظهور تا هنگامی اعتبار دارد که دلیلی برخلاف آن نباشد. در آیه تطهیر نیز هرچند آیات قبل و بعد از آن درباره

ص: ۶۳

زنان پیامبر است، ولی شواهدی بر این نکته دلالت دارند که آیه تطهیر درباره همسران پیامبر نیست. برخی از این شواهد، از خود آیات به دست می‌آید که به آنها شواهد و قرائن داخلی گفته می‌شود و برخی دیگر، از غیر آیات، مانند سخنان پیامبر (ص)، سخنان برخی همسران و سخنان برخی صحابه به دست می‌آید. از آنجا که این قرائن از آیات قرآن نیستند، در اصطلاح به آنها شواهد و قرائن خارجی گفته می‌شود.

با توجه به اینکه این نقد، رویکردی تفسیری است، ابتدا شواهد داخلی را ذکر می‌کنیم و سپس به شواهد خارجی می‌پردازیم. گفتنی است برخی از این شواهد فقط روشن می‌سازند که مراد از آیه تطهیر، همسران پیامبر نیستند و برخی دیگر، افزون بر این، ثابت می‌کنند که مراد از آیه چه کسانی‌اند.

شواهد و قرائن داخلی

۱. تغییر عنوان خطاب

در سوره احزاب آیاتی که مربوط به همسران پیامبر است از آیه ۲۸ این سوره شروع شده، و تا آیه ۳۴ ادامه پیدا کرده است؛ این آیات از این قرارند:

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ أَنْ كُنْتَ تَرِدُنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعُكَ وَأَسَرِّحُكَ سِرَاحًا جَمِيلًا * وَإِنْ كُنْتَ تَرِدُنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا * يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا * وَمَنْ يَقْتُ مِنْكُنَّ»

ص: ۶۴

« لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلُ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا * يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ
 بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا * وَقَدْ فِي يُبُوتِكُنَّ وَلا تَبْرَجْنَ بَرِّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ
 الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا * وَأَذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ
 اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا » (احزاب: ۲۸ - ۳۴)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند ساخته و به
 نیکویی رها سازم و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده
 ساخته است. ای همسران پیامبر! هر کس از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود و این برای خدا
 آسان است، و

هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، دوبار به او پاداش خواهیم داد، و روزی پر ارزشی برای
 او آماده کرده‌ایم. ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان [عادی] نیستید، اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس‌انگیز
 سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند و در خانه‌های خود بمانند و همچون دوران جاهلیت نخستین
 [در میان مردم] ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید. خداوند فقط می‌خواهد

ص: ۶۵

پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود، یادآور شوید. خداوند به اسرار دقیق آگاه و داناست.

محتوای این هفت آیه در چهار محور است. در دو آیه نخست که محور اول را تشکیل می‌دهند، خداوند به رسولش فرمان می‌دهد که همسران خود را هشدار دهد که یا زندگی دنیوی و زرق و برق آن را برگزینند یا خدا و پیامبر و سرای آخرت را. در دو آیه دوم، که محور دوم را تشکیل می‌دهد، خداوند مستقیماً خطاب به زنان پیامبر می‌فرماید که اگر آنان دست به عمل زشت زنند، عذاب آنان دو برابر خواهد بود و اگر برابر خدا و رسول او خضوع کنند و عمل صالح انجام دهند، پاداش آنان دو برابر خواهد بود.

در سه آیه اخیر که محور سوم را تشکیل می‌دهد خداوند با خطاب مستقیم، زنان پیامبر را به چند دستور اخلاقی فرمان می‌دهد. در ضمن، آیات مربوط به محور سوم، آیه تطهیر است که همان محور چهارم بحث است که می‌فرماید: «اراده الهی فقط بر این است که هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد».

گفتنی است که عنوان خطاب محور اول، واژه «أَزْوَاجِكُمْ»؛ «همسرانت»، و عنوان خطاب محور دوم و سوم، واژه «نِسَاءَ النَّبِيِّ»؛ «زنان پیامبر» است. ولی عنوان خطاب محور چهارم با هیچ‌یک از عنوان‌های قبل شباهت ندارد و عنوان جدید «أَهْلَ الْبَيْتِ» است.

اگر مخاطب در آیه محور چهارم، همان مخاطبان در سه محور نخست، یعنی زنان پیامبر بود،

ص: ۶۶

باید عنوان خطاب نیز یکی از آن عنوان‌ها انتخاب می‌شد. تغییر عنوان خطاب، دست کم نشان می‌دهد که مخاطب، زنان پیامبر نیستند. بنابراین تغییر عنوان خطاب در آیه تطهیر شاهی است که این آیه از سیاق آیات خارج است.

۲. تغییر ضمیر

در هفت آیه مربوط به زنان پیامبر، در سه محور یاد شده، جمعاً ۲۲ بار ضمیر مؤنث به کار رفته است؛ هشت بار آن در محور اول با واژه‌هایی چون

كُنْتُمْ، تُرِدْنَ، فَتَعَالَيْنَ، أُمْتَعُكُنَّ، أَسْرَحُكُنَّ، كُنْتُنَّ، تُرِدْنَ و مِّنْكُمْ، و دو بار آن در محور دوم و آن واژه مِّنْكُمْ که یک بار تکرار شده است و دوازده بار در محور سوم با واژه‌هایی مانند لَشَيْتُنَّ، اتَّقَيْتُنَّ، فَلَا تَخْضَعْنَ، قُلْنَ، قَرْنَ، بِيُوتِكُنَّ، لَا تَبْرَجْنَ، أَفْمَنَ، آتِينَ، أَطْعَنَ، اذْكُرْنَ و بِيُوتِكُنَّ. ولی در محور چهارم، یعنی آیه تطهیر که در ضمن آیات محور سوم قرار گرفته است، ضمیر جمع مذکر به کار رفته است. در این آیه، دو بار ضمیر مذکر در واژه‌های «عَنْكُمْ» و «يُطَهَّرُكُمْ» به کار رفته است. تغییر ضمیر از جمع مؤنث به جمع مذکر، نشان می‌دهد مخاطبان آیه تطهیر، مخاطبان آیات دیگر نیستند و آیه از سیاق مذکور خارج است.

۳. تغییر واژه «بیوت» به واژه «البیت»

نکته دیگر در آیه تطهیر، تغییر واژه «بِيُوتِكُنَّ»؛ «خانه‌های شما زنان»، در آیات مربوط به زنان پیامبر، به واژه «الْبَيْتِ» در آیه تطهیر است. در آیات مربوط به محور سوم، دو بار واژه بیوت به کار رفته است. در هر

ص: ۶۷

دوبار واژه بیوت به ضمیر «کن» اضافه شده، و به صورت «بیوتکن» استعمال شده است؛ بار اول خداوند می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ»؛ «ای زنان پیامبر... در خانه‌های خود بمانید» و در بار دوم می‌فرماید:

«وَأَذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ»

آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود، یادآور شوید.

خداوند در این دو آیه، بیوت را به زنان پیامبر منتسب کرده است. درحالی‌که واژه بیت در آیه تطهیر را به صورت مفرد، یعنی «البیت» و بدون انتساب به زنان پیامبر ذکر کرده است. تغییر واژه «بُيُوتِكُنَّ» به واژه «أَهْلَ الْبَيْتِ» قرینه‌ای است بر اینکه ساکنان این بیت، ساکنان بیوت مذکور در آیه قبل و آیه بعد از این آیه نیست.

الف و لام در واژه «البیت» یا برای شمول همه خانه‌هاست یا اشاره به خانه خاصی دارد. لکن الف و لام نمی‌تواند الف و لام شمول باشد؛

زیرا در این صورت کلمه «البیت»، هم خانه زنان پیامبر و هم خانه دیگران را در برمی‌گرفت و در نتیجه، آیه اختصاص به افراد خاصی نداشت. این نه تنها برخلاف همه آراء است، بلکه با خود آیه نیز سازگار نیست؛ زیرا آیه در مقام بیان دورساختن پلیدی از گروه خاصی است.

همچنین نمی‌توان گفت الف و لام، الف و لام شمول و استغراق است و مراد از «البیت» همان خانه‌های زنان پیامبر مذکور در این آیات است؛ زیرا بنابر قواعد ادبی برای رساندن این منظور باید بیت به صورت جمع به کار می‌رفت. بنابراین الف و لام در البیت، الف و لام عهد است که اشاره به خانه خاص دارد. همچنین الف و لام نمی‌تواند برای اشاره به

ص: ۶۸

یک خانه از خانه‌های زنان پیامبر باشد؛ زیرا اولاً: همه صاحبان سه رأی، اتفاق نظر دارند که خانه خاصی از خانه‌های زنان پیامبر مراد نیست؛ ثانیاً: اگر مراد خانه خاصی باشد سؤال این است که آن خانه کدام است و چه امتیازی داشته که خداوند این گونه از آن تجلیل کرده است؛ ثالثاً: در این صورت آیه تطهیر با آیات قبل و بعد آن ناهماهنگ خواهد بود؛ زیرا براساس این رأی، ابتدا خداوند تکالیفی را متوجه همه زنان کرده، سپس نکته‌ای را به برخی از آنان اختصاص داده است؛ رابعاً: اگر منظور از اهل البیت، خانه‌ای از خانه‌های زنان پیامبر (ص) باشد، در هر خانه فقط یکی از همسران زندگی می‌کرده است. بنابراین باید هنگام خطاب، ضمیر مفرد استفاده شود، نه ضمیر جمع.

بنابراین چاره‌ای جز این نیست که بگوییم مراد از الف و لام عهد در واژه «البیت» اشاره به خانه خاصی است که بین گوینده و مخاطب، معهود و معلوم است. اما این خانه خاص چه خانه‌ای است و اهل آن چه کسانی‌اند، سؤالی است که پاسخ آن را باید در سبب نزول آیه و سخنان روشنگر وحی، یعنی پیامبر اکرم (ص)، جست‌وجو کرد.

۴. تغییر زبان و لحن

یکی دیگر از قرائن موجود در آیات مربوط به همسران پیامبر و آیه تطهیر، تغییر زبان و لحن آیات است. لحن آیات مربوط به زنان پیامبر، هشدار و تحریک برای انجام دادن وظایف است؛ ولی لحن آیه تطهیر، ستایش و کرامت است. دو آیه محور نخست نشان می‌دهد که برخی از زنان پیامبر، برای توسعه دنیای خود، آن‌چنان پافشاری کردند که خداوند

ص: ۶۹

سبحان، پیامبر را فرمان داد به همسرانش هشدار دهد که یکی از دو گزینه را انتخاب کنند؛ گزینه نخست: دنیا و زیور آن و جدا شدن از پیامبر (ص)؛ گزینه دوم: خدای سبحان، رسول او و سرای آخرت و قناعت به آنچه پیامبر (ص) برای آنان فراهم می‌کند. زبان این دو آیه، ستایش نیست، بلکه هشدار است. در محور دوم، خداوند مستقیماً به زنان پیامبر هشدار می‌دهد که اگر به وضوح عمل قبیحی مانند آزار دادن پیامبر، انجام دهند، کیفر آنان دو برابر، و اگر برابر خداوند و رسول او تواضع کنند و عمل نیکی انجام دهند، پاداش آنان نیز دو برابر خواهد بود. در محور سوم نیز به آنان تذکر می‌دهد که چون همسر پیامبرند، باید بیش از دیگران مواظب رفتار خود باشند.

اما لحن محور چهارم، یعنی آیه تطهیر، به گونه‌ای دیگر است. لحن

در این آیه، لحن کرامت‌بخشیدن و ستایش است. چند نکته از آیه، این لحن و زبان را آشکار می‌سازد:

اولاً: دورساختن پلیدی از انسان، کرامتی بزرگ است که در آیه نصیب اهل بیت شده است.

ثانیاً: متعلق اراده الهی در فعل «يُذْهِبُ»، واژه «الرَّجْسِ» است و این واژه اسم جنس همراه با الف و لام شمول است که شامل همه

انواع پلیدی‌ها می‌شود. از این رو معنای آیه این خواهد شد که خداوند اراده کرده است همه پلیدی‌ها را از شما اهل بیت دور سازد.

ثالثاً: در این آیه عنوان مخاطبان، اهل بیت است و این عنوان وصفی است که بر ستایش مخاطب دلالت دارد. براساس آیه ۳۲ در

صورتی

ص: ۷۰

عنوان « نِسَاء النَّبِيِّ »؛ «همسران پیامبر»، موجب کرامت همسران حضرت می‌شود که آنان پرهیزکار باشند. ولی عنوان اهل‌البیت چنین قیدی ندارد و این نشان می‌دهد که مخاطبان آیه تطهیر، همه از پرهیزکارانی‌اند که جز پرهیزکاری در رفتار آنان مشاهده نمی‌شود. رابعاً: آیه تأکیدهای فراوانی دارد که به اختصار به آنها در اینجا اشاره می‌کنیم.

۱. واژه حصر « إِنَّمَا » بیانگر انحصار اراده خداوند در دورساختن رجس از مخاطبان، یعنی اهل‌بیت، است.

۲. فعل « يُرِيدُ » بیانگر اراده الهی بر دورساختن هرگونه پلیدی از اهل‌البیت است؛ یعنی افزون بر بیان دورساختن پلیدی از اهل‌بیت، بیان تعلق اراده الهی به این امر، تأکید دیگری بر این مطلب است.

۳. فعل مضارع، برخلاف فعل ماضی، دلالت بر استمرار فعل دارد. در آیه تطهیر نیز سه فعل « يُرِيدُ »، « لِيُذْهِبَ » و « يُطَهِّرْكُمْ » مضارع است که نشان می‌دهد دورساختن پلیدی از اهل‌بیت، اراده همیشگی خداوند است. بنابراین فعل مضارع تأکید دیگری بر دورساختن پلیدی از آنان است.

۴. تأکید مضمون جمله « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ » با جمله « يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً ».

۵. یکی از روش‌های تأکید مقصود، تکرار مصدر بعد از فعل است. در آیه تطهیر نیز واژه «تطهیراً» مصدر فعل «یطهرکم»، تأکید دیگری بر پاکی اهل‌بیت است.

ص: ۷۱

آنچه گذشت بخشی از قرائن و شواهد داخلی بود که نشان می‌داد سیاق آیات مربوط به زنان پیامبر (ص)، در آیه تطهیر جاری نیست. البته قرائن و شواهد دیگری هم وجود دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. (۱)

قرائن و شواهد خارجی

۱. اختلاف در سبب نزول

یکی از قرائنی که می‌توان در رسیدن به مدلول آیات از آن بهره گرفت، سبب نزول آیات است. در نظر گرفتن پیش‌آمدی که سبب نزول آیات شده است، در فهم آیات و تشخیص امور نامعلوم، از جمله مخاطب، نقش درخور توجهی دارد.

مفسران سبب نزول آیه تطهیر را غیر از سبب نزول آیات مربوط به زنان پیامبر (ص) بیان کرده‌اند. ما ابتدا سبب نزول هر دو دسته از آیات مربوط به زنان پیامبر و آیه تطهیر را از تفسیر «طبری» و «الدرالمنثور» نقل می‌کنیم. سپس به بررسی هر کدام و نتایجی که از آنها به دست می‌آید، می‌پردازیم.

الف) سبب نزول آیات مربوط به زنان پیامبر

«جلال‌الدین سیوطی» در تفسیر الدرالمنثور درباره سبب نزول آیات مربوط به زنان پیامبر چنین می‌گوید:
احمد و مسلم و نسایی و ابن‌مردویه از ابوزبیر، از جابر نقل می‌کنند

۱- ر. ک: المیزان، طباطبایی، ج ۱۶، ص ۳۱۰.

ض: ۷۲

که جابر گفت: «درحالی که مردم مقابل خانه پیامبر [(ص)] نشسته بودند، ابوبکر اجازه ورود خواست. نخست به او اجازه داده نشد. سپس به او و عمر اجازه داده شد. آن دو داخل خانه پیامبر شدند، درحالی که مشاهده کردند پیامبر [(ص)]، ساکت نشسته و زنان وی، اطراف او بودند. عمر به این انگیزه که پیامبر [(ص)] را بخنداند، گفت: «یا رسول الله! اگر هنگامی که دختر زید (زن عمر) از من درخواست نفقه کرد، می‌دیدم چگونه من وی را زدم!». پیامبر [(ص)] خندید به گونه‌ای که دندان‌های آن حضرت نمایان شد. پیامبر [(ص)] فرمود: «آنان اطراف مرا گرفته از من نفقه [بیشتر] درخواست می‌کنند». با شنیدن این سخن ابوبکر به سمت عایشه، و عمر به سمت حفصه حمله‌ور شدند تا آنها را بزنند، درحالی که هر دو می‌گفتند: «شما از پیامبر چیزی را که ندارد درخواست می‌کنید». پیامبر آنان را از این عمل بازداشت. در این هنگام زنان پیامبر سوگند یاد کردند از این پس از پیامبر [(ص)] چیزی را که ندارد، درخواست نخواهیم کرد».

خداوند متعال آیات در بردارنده حکم تخییر زنان آن حضرت، بین بقای بر زوجیت آن حضرت و یا رها ساختن و طلاق آنان، را نازل کرد. (۱)

سیوطی در روایت مفصل دیگری از «ابن سعد» از «ابوسلمه خضرمی» نقل می‌کند که وی گفت:
با ابوسعید خدری و جابر بن عبدالله نشسته بودیم. آن دو با هم

ص: ۷۳

گفت و گو می کردند. در آن زمان جابر بینایی خود را از دست داده بود. در این حال مردی وارد شد و نشست و چنین گفت: ای اباعبدالله! عروه بن زبیر مرا به نزد تو فرستاده تا از علت کنارگیری پیامبر [ص] از زنان خود سؤال کنم.

جابر در پاسخ وی پاسخی می دهد که همان روایت قبلی است که سیوطی از ابوزبیر از جابر نقل کرد. ولی در این روایت، پاسخ جابر مشتمل بر نکته‌ای است که در روایت قبلی نبود: جابر در ادامه می افزاید:

پس از اینکه دو آیه مربوط به تخییر زنان پیامبر نازل شد، حضرت به آنان خطاب کرد و فرمود: «آیا شما آخرت را برمی گزینید یا دنیا را؟» فرمود: «وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَخْرَجَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ «و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است». زنان پیامبر تصمیم گرفتند بعد از آن حضرت ازدواج نکنند. سپس فرمود: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ»؛ «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود»، [یعنی زنا] «يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»؛ «عذاب او دو چندان خواهد بود». «وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»؛ «و این برای خدا آسان است». «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لِيُحْسِنِ وَرَسُولَهُ»؛ «و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند». «وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ»؛ «و عمل صالح انجام دهد، دو بار به او پاداش خواهیم داد». «وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا»؛ «و روزی پر ارزشی برای او آماده کرده‌ایم». «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ»

ص: ۷۴

« فَلَا تَخْضَعَنَّ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ »؛ «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان [عادی] نیستید، اگر تقوا پیشه کنید. پس به گونه‌ای هوس انگیز سخن نگویند تا بیمار دلان در شما طمع کنند»؛ [یعنی قصد تجاوز به شما را داشته باشند] « وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا * وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ »؛ «و سخن شایسته بگویید و در خانه‌های خود بمانید»؛ [یعنی از خانه‌های خود خارج نشوید]. « وَ لَا تَبَرَّجْنَ »؛ «و مانند جاهلیت نخستین ظاهر نشوید»؛ [یعنی روسری خود را کنار نزنید].

سپس جابر گفت: «آیا روایت این گونه نیست؟» آن مرد گفت:

«آری». (۱)

طبری و دیگر مفسران نیز این دو روایت را با مقداری اختلاف نقل کرده‌اند. (۲)

بنابراین آیات مربوط به زنان پیامبر در این سوره از این جهت پیوسته‌اند و سبب نزول واحدی دارند. جابر نیز در روایت اخیر، آیات قبل از آیه تطهیر را ذکر می‌کند. اما به آیه تطهیر که می‌رسد، متوقف می‌شود و آن را در ادامه آیات مربوط به زنان پیامبر ذکر نمی‌کند. این روایت، دست کم نشان می‌دهد که آیه تطهیر با آیات قبل از آن نازل نشده است و آیه تطهیر مربوط به واقعه دیگری است و سبب نزول مستقلی دارد.

۱- الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۹۵.

۲- ر. ک: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص ۲۵۱؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۴۰۳.

ص: ۷۵

ب) سبب نزول آیه تطهیر

سیوطی و دیگر مفسران در سبب نزول آیه تطهیر واقعه‌ای را نقل کرده‌اند که به حدیث کساء معروف شده است. این حدیث را سیوطی، در ذیل آیه، از افراد مختلفی نقل می‌کند که به نقل برخی از آنها می‌پردازیم:

اول - ابن جریر و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه از ام سلمه همسر پیامبر [(ص)] نقل کرده‌اند:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ [(ص)] كَانَ بَيْتِهَا عَلَى مَنَامَةٍ لَهُ، عَلَيْهِ كَسَاءٌ خَيْبَرِيٌّ. فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بِبُرْمَةٍ فِيهَا خَزِيرَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ [(ص)] «أُدْعِي زَوْجَكَ وَابْنَيْكَ حَسَنًا وَحُسَيْنًا» فَدَعَتْهُمْ. فَبَيْنَمَا هُمْ يَأْكُلُونَ، إِذْ نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ [(ص)] «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

فَأَخَذَ النَّبِيُّ [(ص)] بِفَضْلِ إِزَارِهِ فَعَسَاهُمْ إِيَّاهَا ثُمَّ أَخْرَجَ يَدَهُ مِنَ الْكَسَاءِ وَأَوْمَأَ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ هؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ». قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «فَادْخَلْتُ رَأْسِي فِي السِّتْرِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَا مَعَكُمْ» فَقَالَ: «إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ مَرَّتَيْنِ» (۱).

رسول خدا [(ص)] در خانه او در بستر خود بودند و بر آن حضرت کساء خیبری بود. در این هنگام فاطمه [علیها السلام] دیگری را آورد که در آن خزیره (۲) بود. رسول خدا [(ص)] به او فرمود: «همسر و دو

۱- الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۳.

۲- نوعی غذاست که از گوشت طبخ شده و آرد تهیه می‌شود؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۲۳۷. در برخی از نقل‌ها واژه «حریره» آمده است.

ص: ۷۶

فرزندان را فراخوان». فاطمه آنها را فراخواند. سپس درحالی که آنها مشغول خوردن غذا بودند، آیه « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » نازل شد. در این هنگام پیامبر [(ص)] قسمت دیگر کساء را گرفته و آنها را با آن پوشاند و دست خود را از کساء به سوی آسمان بیرون آورد و ابراز داشت: «بارها! اینان اهل بیت و خواص من هستند. پس رجس و پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را پاک نگه دار. آن حضرت این دعا را سه بار تکرار فرمود. ام سلمه گفت من سر خود را داخل کساء بردم و گفتم: «ای پیامبر [(ص)] من هم با شما هستم؟» پیامبر [(ص)] دو بار فرمود: «امر تو به نیکی است».

دوم- طبرانی از ام سلمه روایت کرده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ [(ص)] قَالَ لِفَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا «إِتْنِي بِزَوْجِكَ وَأَبْنِيهِ». فَجَاءَتْ بِهِمْ فَأَلْقَى رَسُولُ اللَّهِ [(ص)] عَلَيْهِمْ كِسَاءً فَذَكِيَا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ مُحَمَّدٍ - وَفِي لَفْظِ آلِ مُحَمَّدٍ - فَاجْعَلْ صِلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا جَعَلْتَهَا عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «فَرَفَعْتُ الْكِسَاءَ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ فَجَذَبَهُ مِنْ يَدِي وَقَالَ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ». (۱)

رسول خدا [(ص)] به فاطمه [علیها السلام] فرمود: «همسر و دو فرزندان خود را با خود بیاور». چون آنها را آورد، رسول خدا [(ص)] کساء فدکی بر

ص: ۷۷

آنها انداخت. سپس دست خود را بر آنها گذاشت و عرضه داشت: «بارالها اینان اهل محمد - و به نقلی دیگر آل محمد - هستند. پس درودها و برکات خود را همان گونه که بر آل ابراهیم قرار دادی، بر آل محمد نیز قرار ده؛ به راستی تو ستوده و بزرگی. ام سلمه گفت: «من کساء را بالا بردم تا کنار آنها زیر آن قرار گیرم. حضرت از دست من گرفت و فرمود تو برخیر هستی». سوم - ابن مردویه و خطیب از ابوسعید خدری روایت کرده است که وی گفت:

كَانَ يَوْمَ أُمِّ سَلَمَةَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ [(ص)] بِهَذِهِ الْآيَةِ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ [(ص)] بِحَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَفَاطِمَةَ وَعَلِيٍّ فَضَمَّهُمْ إِلَيْهِ وَنَشَرَ عَلَيْهِمُ الثُّوبَ وَالْحِجَابَ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ مَضْرُوبٌ ثُمَّ قَالَ «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا». قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «فَأَنَا مَعَهُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟» قَالَ: «أَنْتَ عَلَى مَكَانِكَ وَإِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ» (۱)

روزی بود که پیامبر [(ص)] در خانه ام‌المؤمنین، ام سلمه بود. پس جبرئیل علیه السلام آیه « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » را بر آن حضرت نازل کرد. وی گفت: «پس از نزول آیه، رسول خدا [(ص)] حسن و حسین و فاطمه و علی را دعوت کرد و کنار خود جای داد و پارچه‌ای را بر آنها گسترد، درحالی که

ص: ۷۸

ام سلمه پشت پرده بود. سپس عرضه داشت: «بارالها! اینان اهل بیت من هستند. از آنان پلیدی را دورساز و آنان را پاک‌دار». ام سلمه اظهار داشت: «ای پیامبر خدا! من هم با آنان هستم؟» حضرت فرمود: «تو همان جا بمان، تو بر خیر و نیکی هستی».

چهارم- ابن ابی شیبیه و احمد و مسلم و ابن جریر و ابن ابی حاتم و حاکم از عایشه روایت کرده‌اند که وی گفت:

خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ [(ص)] غَدَاةً وَعَلَيْهِ مَرَطٌ مَرَجَلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدٍ فَجَاءَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَأَدْخَلَهُمَا مَعَهُ ثُمَّ جَاءَ عَلِيُّ فَأَدْخَلَهُ مَعَهُ ثُمَّ قَالَ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ».

رسول خدا [(ص)] صبح از خانه خارج شد، در حالی که بردوش آن کسائی بود که از موی سیاه بافته شده بود. در این هنگام حسن و حسین [علیهما السلام] آمدند. حضرت آن دو را زیر کساء جای داد. سپس علی آمد، او را نیز با خود زیر کساء جای داد. سپس فرمود: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ».

پنجم- ابن ابی شیبیه و احمد و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و طبرانی و حاکم ضمن آنکه آن را صحیح دانسته‌اند و همچنین بیهقی که آن را در سنن خود صحیح دانسته است، از واثله بن اسقع روایت کرده‌اند که وی گفت:

جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ [(ص)] إِلَى فَاطِمَةَ وَمَعَهُ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ وَعَلِيٌّ حَتَّى دَخَلَ فَأَذْنَى عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ فَاجْلَسَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَجْلَسَ حَسَنًا وَحُسَيْنًا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى فَخْذِهِ ثُمَّ لَفَّ عَلَيْهِمْ ثَوْبَهُ وَأَنَا

ص: ۷۹

مُسْتَدْبِرُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۱)

رسول خدا به سمت فاطمه آمد، درحالی که حسن و حسین و علی با او بودند تا اینکه وارد شدند. پس فاطمه و علی [علیهمما السلام] را به خود نزدیک ساخت و آنها را جلو خود و حسن و حسین [علیهمما السلام] هر کدام را روی پای خود نشاند. سپس لباس خود را برآنان گسترد، درحالی که من پشت سر آن حضرت بودم. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

ششم- ابن مردویه از ام سلمه چنین روایت کرده است:

تُرِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

وَفِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ جَبْرِيْلُ وَمِيكَائِيْلُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَأَنَا عَلِيٌّ بَابِ الْبَيْتِ، قُلْتُ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟» قَالَ: «إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ» [ص] (۲)

این آیه در خانه من نازل شد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» . . . و در خانه هفت نفر بودند: جبرئیل و میکائیل علیهمما السلام و علی و فاطمه و حسن و حسین [علیهمما السلام]. من بر در خانه نشسته بودم. پس گفتم: «ای پیامبر! من از اهل بیت هستم؟» فرمود: «امر تو به خیر و نیکی است، تو از زنان پیامبر [ص] هستی».

۱- الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۳.

۲- همان، ص ۶۰۴.

ص: ۸۰

هفتم- طبری از «حکیم بن سعد» روایت می کند که وی گفت:

ذکرنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه عند أم سلمة قالت: فيه نزلت: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. »

قالت أم سلمة: جاء النبي [(ص)] إلى بيتي فقال: « لا تأذني لأحدٍ ». فجاءت فاطمة فلم أستطع أن أحجبها عن أبيها ثم جاء الحسن فلم أستطع أن أمنعه أن يدخل على جدّه وأمه وجاء الحسين

فلم أستطع أن أحجبه عن جدّه وأمه ثم جاء عليّ فلم أستطع أن أحجبه فاجتمعوا حول النبي [(ص)] على بساط فجللهم نبي الله بكساء كان عليه ثم قال: « هؤلاء اهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا » فنزلت هذه الآية حين اجتمعوا على البساط قالت فقلت: يا رسول الله وأنا؟ قالت: فوالله ما أنعم وقال: « إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. » (۱)

نزد ام سلمه سخن از علی بن ابی طالب رضی الله عنه به میان آمد. وی گفت: « آیه « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » درباره او نازل گشت. ام سلمه گفت: « پیامبر [(ص)] به خانه من آمد. پس فرمود: به هیچ کس اجازه ورود نده. پس فاطمه آمد. نتوانستم وی را مانع شوم. سپس حسن آمد. نتوانستم وی را از ورود بر جد و مادرش مانع شوم. حسین آمد. باز نتوانستم وی را از ورود بر جد و مادرش مانع شوم. سپس علی [علیه السلام] آمد. نتوانستم او را

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۷. نقل روایت براساس نقل ابن کثیر از تفسیر جامع البیان است؛ زیرا در نسخه‌های فعلی جامع البیان یک جمله افتادگی دارد؛ ر. ک: تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۶، ص ۴۱۳.

ص: ۸۱

مانع شوم. آنان اطراف پیامبر [(ص)] روی فرشی حلقه زدند. پیامبر خدا با کسانی که بر دوش خود داشت، آنان را پوشاند. سپس عرضه داشت: [بارالها] اینان اهل بیت من هستند. پس رجس و پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را کاملاً پاک ساز. در این هنگام که آنان روی فرش اجتماع کرده [بودند] این آیه نازل گشت. «ام سلمه گفت: «من گفتم ای رسول خدا من هم از اهل بیت هستم؟ به خدا سوگند نفرمود: آری. فرمود تو بر خیر و نیکی هستی».

نکاتی مستفاد از روایات

این روایات، تنها بخشی از روایت‌های مربوط به سبب نزول آیه تطهیر است که از مجموع آنها نکاتی استفاده می‌شود:

۱. داستان کساء حداقل سه بار اتفاق افتاده است: براساس روایت اول، دوم، سوم، ششم و هفتم، بار نخست در خانه ام سلمه و براساس روایت چهارم و پنجم، بار دوم و سوم، یکی بیرون خانه عایشه و دیگری در خانه فاطمه علیها السلام بوده است.
۲. آیه تطهیر در بار نخست نازل شده و بار دوم و سوم بعد از نزول آیه بوده، و فقط پیامبر اکرم (ص) آیه را تلاوت کرده است.
۳. در هر سه نوبت پیامبر اکرم (ص) عبای خود را بر سر کسانی که همراه آن حضرت بودند، کشید.
۴. در هر سه نوبت، حضرت کسای خود را بر سر حضرت علی، فاطمه حسن و حسین علیهم السلام کشید و در هیچ نوبت، تعداد این افراد تغییر نکرد.
۵. اجتماع اصحاب کساء در بار نخست، که آیه شریفه نازل شد،

ص: ۸۲

برحسب اتفاق نبوده است. بلکه پیامبر اکرم (ص) با فراخواندن آنان و پس از اجتماعشان، دست به دعا برداشته و آیه نازل شده است.

۶. هنگام نزول آیه، پیامبر اکرم (ص) همراه با حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در خانه ام سلمه بودند و غیر از ام سلمه، انسان دیگری در خانه نبوده است؛ چنان که خود ام سلمه در روایت ششم به این نکته تصریح کرده است که هنگام نزول آیه، در خانه وی، فقط هفت نفر بودند: جبرئیل، میکائیل، پیامبر اکرم (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

۷. پیامبر اکرم (ص) هنگام نزول آیه اصرار داشت کسی وارد خانه نشود. از این رو، براساس روایت هفتم، به ام سلمه دستور دادند که به هیچ کس اجازه ورود ندهد.

۸. هنگام نزول آیه، پیامبر اکرم (ص) دست به دعا برداشت و سه بار فرمود: «بارالها! اینها اهل بیت من اند. رجس و پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را کاملاً پاک ساز». ولی ایشان در دو بار دیگر فقط آیه تطهیر را تلاوت کرد.

۹. حضرت در دعای خود، همان عنوانی را که در آیه تطهیر است، یعنی عنوان «اهل البیت»، را به کار برد.

۱۰. هرچند اجتماع اصحاب کساء در بار نخست که آیه نازل شده، در خانه ام سلمه بوده است، ولی خود ام سلمه زیر کساء قرار نگرفته است. ایشان، براساس برخی روایات، از پیامبر (ص) سؤال می‌کنند: «آیا من هم با شمایم؟» حضرت می‌فرماید: «تو بر خیر و نیکی هستی». براساس روایت هفتم نیز وقتی با صراحت از پیامبر سؤال می‌کنند: «آیا من هم از

ص: ۸۳

اهل بیت هستم؟» حضرت می‌فرماید: «سرانجام تو به خیر و نیکی است. تو از همسران پیامبری». بنابراین حضرت به صراحت به او پاسخ منفی نمی‌دهد. بلکه با کنایه، او را از اهل بیت نمی‌داند این همان چیزی است که ام سلمه در روایت هفتم از آن به صراحت سخن گفته و سوگند یاد کرده است که پیامبر (ص) در جواب نفرمود: «آری تو از اهل بیت هستی»، بلکه فرمود: «تو برخیر و نیکی هستی».

از مجموع این نکات استفاده می‌شود که مراد از اهل بیت، پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند. ولی آیا از آنها نیز استفاده می‌شود که فقط این پنج نفر از اهل بیت‌اند و عنوان اهل بیت حتی زنان پیامبر را شامل نمی‌شود؟ با توجه به شواهد موجود در حدیث، دلالت حدیث بر انحصار اهل بیت در آل‌عبا روشن است. در اینجا ما به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

شاهد اول

همان‌گونه که در نکته چهارم اشاره شد، اجتماع اصحاب کساء بر حسب اتفاق نبوده است. بلکه پیامبر اکرم (ص) ابتدا آنها را فراخوانده است سپس آنان اجتماع کرده‌اند. اگر آیه تطهیر در مورد غیر افراد یاد شده بود، پیامبر (ص)، آنان را نیز فرا می‌خواند. ولی چنین امری از هیچ کس نقل نشده است.

شاهد دوم

همان‌گونه که در نکته سوم بیان شد، پیامبر اکرم (ص) در هر سه نوبت کسای خود را بر سر کسانی که کنار آن حضرت بودند، یعنی حضرت

ص: ۸۴

فاطمه زهرا و همسر و دو فرزند او، کشید. به راستی استفاده از کساء و قراردادن افراد زیر آن و نزول آیه در یک مرتبه و تلاوت آیه در دوبار دیگر چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ آن هم از سوی کسی که خداوند او را معلم حکمت دانسته است. (۱)

به یقین، حضرت در نظر داشته است با این عمل، «اهل البیت» در آیه شریفه تطهیر را معرفی کند و افراد آن را به طور دقیق مشخص سازد تا مبدا به اشتباه گمان رود کسان دیگری نیز از اهل بیت‌اند. گواه بر این نکته آن است که بار نخست که آیه نازل شد، اجتماع اصحاب کساء در خانه ام سلمه بود و به اعتراف ام سلمه، غیر از او و اصحاب کساء، فرد دیگری در خانه نبوده است.

بنابراین استفاده از کساء و جدا ساختن اصحاب کساء از دیگر اعضای خانه، گواه بر این است که پیامبر (ص) با این عمل خواسته نشان دهد مراد از اهل البیت چه کسانی‌اند و این عنوان شامل ام سلمه نیز نمی‌شود تا چه رسد به دیگر همسران. شاهد سوم

همان‌طور که در نکته هفتم گذشت، براساس روایت هفتم، پیامبر اکرم (ص) اصرار داشت کسی وارد خانه نشود. اگر آیه اختصاص به اصحاب کساء نداشت و مراد از اهل بیت فقط آنها نبودند و آیه شامل

۱- اشاره است به آیه ۱۵۱ سوره بقره: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» ؛ «همان‌گونه که [برای هدایت شما] پیامبری از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاکیزه سازد و به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد» .

ص: ۸۵

زنان پیامبر هم بود، پیامبر زنان خود را استثنا می‌کرد و می‌فرمود به کسی جز همسران ایشان اجازه ورود ندهد.

شاهد چهارم

در نکته چهارم بیان شد که داستان کساء دست کم در سه نوبت اتفاق افتاد، ولی اصحاب کساء تغییر نکردند. بنابراین اگر مراد از اهل بیت در آیه، افزون بر اصحاب کساء، همسران آن حضرت بودند، باید دست کم یک‌بار نیز برای آنان این قضیه روی می‌داد. این شواهد نشان می‌دهد که مراد از اهل بیت، فقط اصحاب کسائند و این عنوان حتی شامل زنان پیامبر نمی‌شود. البته شواهد دیگری هم وجود دارد که در ضمن مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد.

در نتیجه، آیه تطهیر دارای سبب نزول مستقل و جدا از سبب نزول آیات مربوط به زنان پیامبر است و این خود شاهد بسیار قوی بر خلاف سیاق آياتی است که آیه تطهیر در ضمن آنها قرار گرفته است و با وجود آن، قرینه سیاق، اعتبار خود را از دست می‌دهد.

۲. سخن پیامبر (ص) در تبیین آیه

سخن پیامبر (ص) در تبیین آیه از شواهدی است که نشان می‌دهد مراد از «اهل البیت» در آیه تطهیر، خصوص اصحاب کساست. بدون تردید وجود اختلاف در جوامع انسانی، امری طبیعی است. جوامع دینی از جمله جامعه مسلمانان نیز از این مسئله مستثنا نیست. قرآن کریم که کتاب هدایت است، راهی را برای حل اختلاف‌ها معرفی می‌کند؛ چنان که در سوره نحل خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

ص: ۸۶

« وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » (نحل: ۶۴)

ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنها روشن کنی و [این قرآن] مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند.

بر این اساس، سخن پیامبر (ص) در موارد اختلاف، فصل الخطاب خواهد بود. ایمان به قرآن وقتی کامل است که ایمان به تمام آیات آن را شامل شود، و گرنه شخص، گرفتار تبعیض در ایمان خواهد شد و قرآن چنین افرادی را به شدت سرزنش کرده (۱) و کافران راستین خوانده است. (۲)

بنابراین برای دوری از گرفتار شدن به تبعیض در ایمان، لازم است که انسان به تمام آیات، از جمله آیه‌ای که پیامبر اکرم (ص) را مرجع حل اختلاف می‌داند، ایمان آورد. اختلاف در مخاطبان آیه تطهیر نیز از همین دسته است که باید برای حل آن به سخنان پیامبر اکرم (ص) مراجعه کرد. یکی از حدیث‌هایی که مخاطب آیه را معلوم می‌سازد، روایتی است که «طبری» در تفسیر خود ذکر کرده است:

بکر بن یحیی بن زبان عنزی بر ما روایت کرد که گفت: مندل روایت کرد از اعمش از عطیه از ابوسعید خدری که گفت: قال رسول الله (ص): «أُنزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي خَمْسَةٍ: فِي وَفِي عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ حَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ حُسَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ

۱- ر. ک: بقره: ۸۵.

۲- ر. ک: نساء: ۱۵۰ و ۱۵۱.

ص: ۸۷

عنها « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (۱) »

رسول خدا [(ص)] فرمود: این آیه در مورد پنج نفر نازل گردید: در مورد من و علی [علیه السلام] و حسن [علیه السلام] و حسین [علیه السلام] و فاطمه [علیها السلام]. « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » . روایت به وضوح نشان می‌دهد که آیه فقط در مورد پنج تن نازل شده است. بیان عدد پنج، حصر واژه «اهل‌البیت» را در پنج تن نشان می‌دهد و جایی برای سخن دیگر باقی نمی‌گذارد.

بنابراین روایت مذکور دلیل محکمی است که مراد از «اهل‌البیت» در آیه تطهیر پنج تن مذکورند و با وجود این دلیل، جایی برای استناد به سیاق آیات قبل و بعد باقی نمی‌ماند.

۳. تلاوت آیه بر در خانه فاطمه

یکی دیگر از شواهدی که نشان می‌دهد مراد از «اهل‌البیت» در آیه تطهیر خصوص اصحاب کساینند، حکایتی است که امامیه و اهل تسنن نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) همواره هنگام نماز بر در خانه فاطمه علیها السلام حاضر می‌شد و پس از دعوت به نماز، آیه تطهیر را تلاوت می‌کرد.

البته راویان، این واقعه را به صورت‌های مختلف نقل کرده‌اند: برخی نقل کرده‌اند که حضرت، شش ماه این عمل را تکرار می‌کرد و برخی آن را هشت ماه و برخی نه ماه دانسته‌اند؛ چنان‌که برخی، زمان تلاوت را

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۳.

ص: ۸۸

هنگام نماز صبح ذکر کرده‌اند و برخی آن را به نماز خاصی محدود

نساخته‌اند. این اختلاف‌ها مشکلی را ایجاد نمی‌کند؛ زیرا ممکن است هر کدام از راویان، زمان و مشاهده خود را نقل کرده باشند.

ما ابتدا این روایت‌ها را نقل می‌کنیم. سپس به ذکر نکته‌هایی که از آنها استفاده می‌شود، می‌پردازیم:

الف) طبری در تفسیر خود از «انس» نقل می‌کند:

أَنَّ النَّبِيَّ [(ص)] كَانَ يَمُرُّ بِبَيْتِ فَاطِمَةَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ كُلَّمَا خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ فَيَقُولُ: «الصَّلَاةُ أَهْلَ الْبَيْتِ» «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۱).

پیامبر [(ص)] شش ماه، هر گاه برای اقامه نماز از خانه خارج می‌شد، از خانه فاطمه عبور می‌کرد و کنار در خانه می‌ایستاد و

می‌فرمود: ای اهل بیت، نماز! «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

ب) همچنین طبری از «ابوالحر» چنین نقل می‌کند:

رَابَطْتُ الْمَدِينَةَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ [(ص)]، قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ [(ص)] إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ جَاءَ إِلَى بَابِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَقَالَ: الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۲).

در زمان حیات پیامبر [(ص)] هفت ماه در مدینه بودم که می‌دیدم پیامبر [(ص)] هنگام طلوع فجر بر در خانه علی [علیه السلام]

و فاطمه [علیها السلام]

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۴.

۲- الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۶.

ص: ۸۹

می آمد و می فرمود: نماز! نماز! « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ » .

برخلاف روایت اول که اختصاص به نماز خاصی از نمازهای شبانه روز ندارد، روایت دوم در خصوص نماز صبح است.

ج) طبری روایت دوم را با همین مضمون از «یونس بن ابی اسحاق» نیز نقل کرده است: «حدثني عبدُ الأعلى بنُ واصلٍ قال: ثنا الفضلُ بنُ دكين قال: ثنا يونسُ بنُ أبي اسحاقَ باسنادِهِ عَنِ النَّبِيِّ [(ص)] مِثْلَهُ » .

د) سیوطی در تفسیر الدرالمثور می گوید:

واخرج ابنُ مردويه عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: شَهِدْنَا رَسُولَ اللَّهِ [(ص)] [تِسْعَةَ أَشْهُرٍ يَأْتِي كُلَّ يَوْمٍ بَابَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَهْلَ الْبَيْتِ » إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

الصَّلَاةُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ» . كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ (۱).

ابن مردویه از ابن عباس نقل می کند که وی گفت: ما شاهد این بودیم که پیامبر [(ص)] نه ماه، هر روز هنگام همه نمازها، بر در خانه علی بن ابی طالب [علیه السلام] می آمد و می فرمود: «سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیتم باد. « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » . به سوی نماز بشتابید. خدا رحمت کند شما را » . هر روز پنج مرتبه این را تکرار می فرمود.

ه) سیوطی در تفسیر الدرالمثور می گوید طبرانی از ابوالحمراء

ص: ۹۰

روایت می‌کند که وی گفت:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ [(ص)] يَأْتِي بَابَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَيَقُولُ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. » (۱)

دیدم رسول خدا [(ص)] شش ماه بر در خانه علی و فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. » .

این بخشی از روایات مربوط به تلاوت آیه تطهیر توسط پیامبر اکرم (ص) بر در خانه حضرت امام علی و فاطمه زهرا علیهما السلام است. طبری و سیوطی روایات دیگری هم نقل کرده‌اند که برای رعایت اختصار به نقل همین تعداد بسنده می‌کنیم.

نکاتی مستفاد از روایات

نکات زیر را می‌توان از این روایات استفاده کرد:

۱. تلاوت آیه تطهیر فقط در خانه علی و فاطمه علیهما السلام بوده است و این عمل از پیامبر بزرگوار اسلام در مورد خانه‌ای غیر از خانه آنان، حتی از خانه‌های همسران آن حضرت، گزارش نشده است.

۲. پیامبر (ص) هنگام دعوت به نماز، اهل خانه را با عنوان «اهل البیت» خطاب کرده است. این خطاب در سخنان پیامبر [(ص)] فقط درباره خانه حضرت علی و فاطمه علیهما السلام نقل شده است.

۳. ماجرای مذکور، حادثه‌ای اتفاقی نبوده است، بلکه حادثه‌ای از روی قصد و توجه بوده است که دست کم شش ماه پیاپی پیامبر اکرم [(ص)]،

ص: ۹۱

هنگام رفتن به مسجد برای اقامه نمازهای یومیه، این عمل را تکرار کرده است.

۴. پیامبر اکرم [(ص)]، یا بعد از دعوت به نماز یا بدون آن، آیه تطهیر را فقط بر درِ خانه حضرت علی [علیه السلام] و فاطمه [علیها السلام] خطاب به اهل آن خانه تلاوت کرده است.

از مجموع نکات استفاده می‌شود پیامبر اکرم [(ص)] برای روشن ساختن عنوان «اهل البیت»، فقط به سبب نزول آن، یعنی واقعه کساء، بسنده نکرده است. بلکه با تلاوت آن بر درِ خانه علی [علیه السلام] و فاطمه [علیها السلام] در ماه‌های متوالی، مصداق آن را به خوبی روشن کرده است تا هیچ ابهامی برای رهپویان راه حقیقت و تشنگان معارف زلال قرآنی باقی نماند. از این رو نمی‌توان با استناد به سیاق آیات، آیه تطهیر را خطاب به زنان پیامبر (ص) دانست؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، سیاق ظهوری بیش نیست و اعتبار آن تا هنگامی است که دلیلی برخلاف آن نباشد.

۴. استناد به آیه تطهیر

بی‌شک ستایش خداوند از فرد یا گروهی در قرآن می‌تواند سندی برای برتری آنان به حساب آید. بنابراین اگر مخاطب در آیه تطهیر، زنان پیامبرند، چرا هیچ‌یک از آنان برای اثبات پاکی خود به آیه تطهیر استناد نکرده‌اند؛ به ویژه برخی از همسران پیامبر (ص) پس از رحلت آن حضرت در موقعیتی قرار گرفتند که به جلب دیده‌ها، نیاز شدید داشتند. اما روایت‌های فراوانی در جوامع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده است که اهل بیت برای معرفی خود، به آیه تطهیر استناد کرده و گفته‌اند که آیه

ص: ۹۲

تطهیر درباره آنان نازل شده است و کسی هم در این باره به آنان اعتراض نکرده است. بلکه برعکس برخی از زنان پیامبر به این نکته اعتراف کرده‌اند که آیه تطهیر درباره اصحاب کساء نازل شده است؛ مانند روایت چهارم و روایت هفتم از روایاتی که از عایشه و ام سلمه در ابتدای بحث حدیث کساء نقل شد.

روایاتی که در آن هر یک از اهل بیت به آیه تطهیر اشاره کرده و یادآور شده‌اند که آیه تطهیر درباره آنان نازل شده است، در جوامع روایی امامیه بسیار فراوان است. این روایات کم و بیش در جوامع روایی غیر امامیه نیز نقل شده است که در اینجا به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

روایت اول

حاکم در مستدرک چنین نقل می‌کند:

خَطَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّيَّاسَ جِئْنَا عَلَى فَحْمَةَ اللَّهِ وَأَنْتِي عَلَيْهِ... ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَنَا ابْنُ النَّبِيِّ وَأَنَا ابْنُ الْوَصِيِّ وَأَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ وَأَنَا ابْنُ النَّذِيرِ وَأَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَأَنَا ابْنُ السَّرَّاجِ الْمُنِيرِ وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ جَبْرَائِيلُ يَنْزِلُ إِلَيْنَا وَيَصْعَدُ مِنْ عِنْدِنَا وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً. (۱)

حسن بن علی [علیه السلام] پس از شهادت علی [علیه السلام] خطبه‌ای ایراد کرد. ابتدا به حمد و ثنای خداوند سبحان پرداخت. . سپس گفت: ای مردم! هر کس که مرا

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۸.

ص: ۹۳

می‌شناسد، می‌شناسد و هر کس مرا نمی‌شناسد، من حسن بن علی هستم. من فرزند پیامبرم. من فرزند وصی و جانشین اویم. من فرزند بشارت‌دهنده‌ام. من فرزند ترساننده و فرزند کسی که به اذن خداوند مردم را به خدا دعوت می‌کرد، هستم. فرزند چراغ روشن الهی هستم. من از اهل بیته هستم که جبرئیل به سوی ما فرود می‌آمد و صعود می‌کرد. من از اهل بیته هستم که خداوند درباره آنها می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

روایت دوم

طبری در تفسیر خود در ذیل آیه از ابودیلیم چنین نقل می‌کند:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ: أَمَا قَرَأْتَ فِي الْأَحْزَابِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» قَالَ وَلَا أَنْتُمْ هُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ. (۱)

علی بن الحسین [علیه السلام] به مردی از اهل شام فرمود: «آیا از سوره احزاب این آیه را تلاوت نکرده‌ای: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». آن مرد گفت: «به راستی شما آنها هستید؟!» فرمود: «آری».

چنان‌که بیان شد، برخی از زنان پیامبر (ص) نیز برای ستایش اصحاب کساء به آیه تطهیر استناد کرده‌اند؛ برای نمونه طبری در تفسیر خود در ذیل آیه تطهیر از حکیم بن سعد نقل می‌کند:

ذَكَرْنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: فِيهِ نُزِّلَتْ

۱- جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۶.

ص: ۹۴

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
« تَطْهِيراً. (۱) »

در حضور ام‌سلمه از علی بن ابی طالب [علیه السلام] یاد شد. ام‌سلمه گفت: « آیه « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » درباره وی نازل شد. »

نتیجه

هرچند وحدت سیاق در بسیاری از موارد می‌تواند به فهم آیات کمک کند، ولی نمی‌تواند در تعیین مخاطب آیه قرینه و شاهد باشد؛ زیرا سیاق فقط باعث ظهور کلام در یک معنا می‌شود و این ظهور تا هنگامی اعتبار دارد که دلیلی خلاف آن نباشد. براساس شواهد و ادله‌ای که بیان شد، آیه تطهیر نمی‌تواند خطاب به همسران پیامبر باشد. این شواهد و قرائن چنان مخاطب را در آیه روشن می‌سازد که تمسک به سیاق را برای تبیین مخاطب، اجتهاد برابر نص و رها کردن یقین و تمسک به گمان می‌نمایاند. « وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً »؛ « گمان، هرگز [انسان را] از حق بی‌نیاز نمی‌سازد [و به حق نمی‌رساند] ». (یونس: ۳۶) اراده در آیه تکوینی است

پیش از ورود به بحث لازم است توضیح مختصری درباره اراده تکوینی و اراده تشریحی داده شود.

براساس آیات قرآن، خداوند بر هر چیز تواناست: « إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ »

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۲، ص ۷.

ص: ۹۵

«قَدِيرٌ» «خدا بر هر چیز تواناست». (نور: ۴۵) از این رو هر چه را اراده کند، بی‌درنگ تحقق می‌یابد. اراده خداوند یا بدون واسطه است یا با واسطه فرشته‌ها و پیامبران. به اراده بدون واسطه، اراده تکوینی و تقدیری، و به اراده با واسطه، اراده تشریحی گویند. (۱)

اراده تکوینی را از آن رو تکوینی گویند که به امور تکوینی، مانند آسمان و زمین، تعلق گرفته است و از آن رو تقدیری گویند که به عالم تقدیر، نه عالم قضای حتمی، مربوط است. اراده تشریحی را از آن رو تشریحی گویند که به واسطه قانون و شریعت است. در اراده تشریحی، اراده خداوند بر این است که میان انسان‌ها یگانه‌پرستی رواج یابد. اما اراده او بر این است که انسان‌ها با اراده خود، به توحید گرایش یابند و شریعتش را اجرا کنند. بنابراین برخی انسان‌ها فرمان‌بردارند و برخی عصیانگر. در نتیجه، اراده تشریحی تخلف‌پذیر است. ولی در اراده تکوینی چون عامل مختار واسطه نیست، اراده، تخلف‌پذیر نیست.

بر این اساس اراده در آیه «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ»؛ «و هنگامی که خدا برای قومی [به خاطر اعمالشان] بدی [و عذاب] بخواهد، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد». (رعد: ۱۱) اراده تکوینی است و اراده در آیه «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ»؛ «خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد». (مائده: ۶) اراده تشریحی است؛ زیرا، در صدر این آیه سخن از امر به غسل، وضو و تیمم است که

۱- ر. ك: الحكمة المتعاليه في الاسفار العقلية الاربعه، محمد صدرالدین، ج ۷، ص ۶؛ شواهد الربوبية، صص ۱۴۴ و ۵۸۹.

ص: ۹۶

از احکام و قوانین شریعت به حساب می‌آید.

پس از بیان معنای اراده تکوینی و تشریحی، به ذکر برخی از شواهدی می‌پردازیم که اثبات می‌کند اراده در آیه تطهیر، تکوینی است:

۱. خاص بودن اراده در آیه تطهیر

از ویژگی‌های روشن اراده تشریحی، آن است که به افراد یا گروهی اختصاص ندارد، بلکه شامل همه انسان‌های بالغ عاقل می‌شود. از آنجا که اراده در آیه تطهیر، به افراد خاصی تعلق گرفته است، معلوم می‌شود که اراده در آیه، اراده تشریحی نیست.

اما اختصاص نداشتن اراده تشریحی به افراد یا گروه خاص بدان علت است که شریعت، مجموعه‌ای از قوانین است که در زبان قرآن به احکام الله معرفی شده است. قانون برای اینکه قانون باشد، باید کلی و فراگیر باشد و به فرد یا گروهی اختصاص نداشته باشد.

افزون بر این، پیامبر، خود را فرستاده خدا معرفی، و قلمرو رسالت خود را چنین تعیین می‌کند: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً»؛ «بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم». (اعراف: ۱۵۸) پیامبری که رسالتش برای همه انسان‌هاست،

شریعتش نیز همه انسان‌ها را شامل می‌شود و اختصاص به فرد یا گروه خاصی ندارد. از این رو برخی از آیاتی که احکام شریعت را

بیان می‌کند، با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» بیان شده است؛ مانند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز برمی‌خیزید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوید».

(مائده: ۶) و برخی دیگر با

ص: ۹۷

عبارت «الناس» (مردم)؛ مانند آیه «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»؛ «برای خدا بر مردم [واجب] است که آهنگ خانه [او] کنند. آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند». (آل عمران: ۹۷) (۱)

اما اراده در آیه تطهیر، اختصاص به افراد خاص دارد؛ زیرا خداوند مخاطب در آیه را با عنوان «اهل البیت» معرفی کرده است و پیش از این ثابت شد این عنوان فقط به آل عبا اختصاص دارد.

۲. ستایشی بودن زبان آیه

از شواهدی که نشان می‌دهد اراده در آیه تطهیر، اراده تکوینی است، زبان آیه تطهیر است؛ زیرا زبان آیه، زبان ستایش است. درحالی که در اراده تشریحی هیچ‌گونه ستایشی وجود ندارد؛ زیرا اراده تشریحی، قراردادن تکلیف بر بندگان است و چنین اراده‌ای ستایشی را در بر ندارد.

اما اینکه زبان آیه، زبان ستایش است، هم متن آیه بر آن گواه است و هم سخنان پیامبر اکرم (ص) بر آن دلالت دارد. در متن آیه، خداوند مخاطبان خود را با وصف «اهل البیت» معرفی می‌کند و تعیین مخاطب با این وصف، ستایشی برای آنان به شمار می‌آید؛ زیرا در آینده ثابت می‌کنیم اگر کسی از بیت نبوت باشد، به یقین از شایستگی برخوردار است.

سخنان پیامبر (ص) نیز گواه بر ستایشی بودن زبان آیه است؛ برای نمونه به سخنی از حضرت اشاره می‌شود و آن روایتی است که سیوطی و دیگران نقل کرده‌اند. سیوطی در الدر المنثور چنین نقل می‌کند:

حکیم ترمذی و طبرانی و ابن مردویه و ابونعیم و بیهقی در کتاب

۱- این دلیل برگرفته از تفسیر مجمع البیان است. ر. ک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۶۱.

ص: ۹۸

«الدلائل» از ابن عباس روایت کرده‌اند که پیامبر [(ص)] فرمود: «خداوند مردمان را به دو قسم تقسیم کرد و مرا در قسم برتر قرار داد و آن کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ» . . . «وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ» . . . ؛ «اصحاب یمن و خجستگان و اصحاب شمال» و من از اصحاب یمن و بهترین آنان هستم. سپس آن دو قسم را به سه قسم تقسیم کرد و مرا در بهترین آنها قرار داد و آن، گفتار خداوند متعال است که می‌فرماید: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ الْمَشْأَمَةُ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» . . . ؛ «[نخست] سعادتمندان و خجستگان (هستند) چه ساعات مندان و خجستگانی، گروه دیگر شقاوتمندان و شومان‌اند چه شقاوتمندان و شومانی و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامند» و من از پیشگامان و بهترین آنان هستم. سپس این سه قسم را قبیله‌هایی قرار داد و مرا در بهترین آنها قرار داد و آن کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» ؛ «و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست» و من پرهیزکارترین فرزندان آدم و گرامی‌ترین آنان نزد خداوند هستم و فخر نمی‌کنم. سپس قبایل را در خانه‌هایی اسکان داد و مرا در بهترین آنها قرار داد و آن کلام خداوند است که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» ؛ «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند» پس من و اهل بیتم از گناهان پاک هستیم.

ص: ۹۹

افزون بر پیامبر اکرم (ص)، اهل بیت نیز برای بیان برتری خود به آیه

تطهیر، که آنان را ستایش می‌کند، استناد می‌کنند. ما در اینجا به برخی از این سخنان اشاره می‌کنیم:

الف) امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در روایتی طولانی، که در آینده بدان اشاره می‌شود، برابر گروهی از بزرگان مهاجر و انصار، فضیلت‌های خود را یادآوری، و به آیاتی از کتاب الهی، از جمله آیه تطهیر اشاره کرد.

ب) حضرت حسن بن علی علیه السلام نیز براساس روایتی که حاکم در مستدرک نقل می‌کند، پس از شهادت پدر بزرگوارش خطبه‌ای خواند که در آن پس از ثنای خداوند به ذکر فضیلت‌های خود پرداخت؛ از جمله فرمود: «من از خاندانی هستم که خداوند متعال پلیدی را از آنان دور ساخته و آنان را کاملاً پاک نگه داشته است».

ج) حضرت زین العابدین علیه السلام نیز در روایتی که طبری در تفسیر خود در ذیل آیه از ابودیلیم نقل می‌کند، به مردی از شام فرمود: «آیا از سوره احزاب این آیه را تلاوت نکرده‌ای: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». آن مرد گفت: «به راستی شما آنها را می‌پسندید؟» فرمود: «آری» (۱).

افزون بر اهل بیت علیهم السلام، صحابه و حتی زنان پیامبر نیز برای اثبات برتری اهل بیت در مواردی به آیه تطهیر استناد کرده‌اند. ما فقط به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) طبری با سند خود از حکیم بن سعد روایت می‌کند که وی

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۶.

ص: ۱۰۰

گفت: «نزد ام سلمه سخن از علی بن ابی طالب علیه السلام به میان آمد. وی گفت: آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» درباره او نازل شد.»

ب) ابن عباس آشکارا در روایتی از صحابه پیامبر (ص)، اظهار داشته است که آیه تطهیر در مقام بیان برتری اهل بیت است. این روایت را احمد بن حنبل در مسند خود (۱)، نسائی در سنن کبری (۲)، حاکم در مستدرک (۳)، ذهبی در تلخیص، با اعتراف به صحیح بودن آن، و دیگر صاحبان سنن به طرق صحیح از عمرو بن میمون چنین نقل کرده‌اند:

إِنِّي جَالِسٌ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ إِذْ أَتَاهُ تِسْعَةٌ رَهْطٌ فَقَالُوا: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ إِذَا مَا أَنْ تَقُومَ مَعَنَا وَإِذَا مَا أَنْ تَخْلُوَ بِنَا مِنْ بَيْنِ هَوْلَاءِ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بَلْ أَنَا أَقَوْمٌ مَعَكُمْ.

قال: وهو يومئذٍ صحیح قبل أن یعمی. قال: فابْتَدَوْا فَتَحَدَّثُوا، فَلَانْدَرَى مَا قَالُوا.

قال: فَجَاءَ يَنْفَذُ ثَوْبَهُ وَيَقُولُ: أُفُّ وَتَفُّ وَقُعُوا فِي رَجُلٍ لَهُ بَضْعُ عَشْرَةَ فَضَائِلَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ... وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ [ص] [ثَوْبَهُ، فَوَضَعَهُ عَلَى عَلِيٍّ وَعَلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَحُسَيْنٍ وَحُسَيْنٍ، وَقَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.»

در حضور ابن عباس نشسته بودم که نه نفر آمدند و به ابن عباس گفتند یا با ما باش یا مجلس را برای ما خلوت کن. ابن عباس گفت:

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲- سنن الکبری، نسائی، ج ۵، ص ۱۱۲.

۳- المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۳.

ص: ۱۰۱

«نه! من با شما می‌آیم» .

ابن میمون گوید: «ابن عباس آن روز هنوز بینایی خود را از دست نداده بود. آنان شروع کردند و سخن گفتند. نمی‌دانیم چه گفتند» . آن‌گاه ابن عباس آمد درحالی که لباس خود را چاک می‌کرد و می‌گفت: «اف بر آنها! به خورده‌گیری مردی برخاسته‌اند که بیش از سیزده برتری برای وی هست که برای هیچ فردی غیر از او نیست. . .» .

آن‌گاه ابن عباس در این حدیث به بیان آن برتری‌ها می‌پردازد تا می‌رسد به آیه تطهیر و می‌گوید: «رسول خدا [(ص)] عباى خود را گرفت و بر علی، فاطمه، حسن و حسین کشید و فرمود: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » . بنابراین افزون بر اهل‌بیت، همسران و صحابه پیامبر (ص) نیز به صراحت بیان کرده‌اند که آیه در ستایش اهل‌بیت نازل شده است، و چون در اراده تشریحی، ستایشی نیست، پس معلوم می‌شود اراده در آیه، تکوینی است.

تحقق اراده الهی

پس از اینکه ثابت شد اراده در آیه تطهیر اراده تکوینی است، ثابت می‌گردد این اراده محقق شده است؛ زیرا چنان‌که گذشت، در اراده تکوینی، مراد از اراده تفکیک‌پذیر نیست. بنابراین تطهیر اهل‌بیت از هرگونه پلیدی، ثابت می‌شود.

افزون بر دلالت خود آیه، سخنان پیامبر (ص) و اهل‌بیت علیهم السلام نیز گواه بر

ص: ۱۰۲

وقوع اراده الهی بر تطهیر آنان است؛ چنان که گذشت، استناد به آیه تطهیر به عنوان یک فضیلت، هم در سخنان پیامبر (ص) است و هم در سخنان اهل بیت و استناد به آیه به این عنوان هنگامی صحیح است که اراده الهی محقق شده باشد. افزون بر این پیامبر (ص) در حدیث ابن عباس، که در مبحث قبل نقل شد، فرمود: «

فَأَنَا وَ أَهْلِ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ»^(۱)؛ «من و اهل بیتم از گناه پاک هستیم». این سخن که به صورت جمله اسمیه است، بر وقوع و استمرار تطهیر آنان از گناه دلالت می‌کند و نشان‌دهنده تحقق اراده الهی است.

نتیجه

براساس مطالب مطرح شده، روشن گردید:

۱. اراده در آیه تطهیر، تکوینی است و بر این نکته شواهدی وجود دارد که می‌توان خاص بودن اراده در آیه و ستایشی بودن زبان آیه را از جمله این شواهد شمرد.
۲. شواهدی وجود دارد که بیانگر این واقعیت است که اراده خداوند در دورساختن گناه و پلیدی از اهل بیت علیهم السلام تحقق یافته است.

۱- الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۳.

فصل سوم: شبهات دلالت آیه و سبب نزول آن

در این بخش به شبهات نویسنده درباره دلالت آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت می‌پردازیم. از آنجا که برخی از این شبهات مربوط به خود آیه است و برخی دیگر مربوط به حدیث سبب نزول آیه، یعنی حدیث کساء، شبهات را در دو مبحث جداگانه مطرح خواهیم کرد و پاسخ آنها را خواهیم داد.

۱. شبهات دلالت آیه

نویسنده پس از این ادعا که آیه دلیل عصمت ائمه نیست، ادعای دیگری می‌کند و می‌گوید: «قرآن به زبان عربی نازل شده است و در لغت عرب تطهیر و پاک کردن و اذهاب‌الرجس (زدودن پلیدی) به معنای عصمت نیست». آن‌گاه سه دلیل (شبهه) بر این ادعا ذکر می‌کند.

قبل از بررسی شبهات، این نکته درخور توجه است که در آیه تطهیر سه واژه مهم و اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از: «رجس»، «تطهیر» و «اهل‌البیت». نویسنده تلاش می‌کند با القای تردید درباره معنای آنها، نشان دهد که آیه بر عصمت اهل بیت دلالت ندارد. از این‌رو شبهه نخست وی به واژه رجس اختصاص دارد. شبهه دوم مربوط به

ص: ۱۰۴

هر دو واژه رجس و تطهیر است و شبهه سوم، درباره واژه «اهل البیت» است.

شبهه نخست

نویسنده می‌گوید که «رجس و پلیدی» در زبان قرآن هیچ ارتباطی با اشتباه ندارد. در هیچ آیه از آیات قرآن واژه «رجس» درباره خطای در اجتهاد و اشتباه به کار نرفته است، بلکه به معنای «پلیدی» و «تعفن» و مانند آن است.

آن‌گاه برای اثبات این ادعا به کلام راغب اصفهانی در «مفردات الفاظ قرآن» استناد کرده است. راغب در معنای رجس می‌گوید: «رجس» یعنی چیز پلید. رَجُلٌ رَجَسٌ، یعنی مرد پلید. چون شراب، قمار و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی) پلید است، قرآن درباره آنها از واژه رجس استفاده کرده است و می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَبُواهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده: ۹۰) »

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام، پلید و از عمل شیطان است. از آن دوری کنید تا رستگار شوید.

همچنین چون شرک زشت‌ترین گناه است، قرآن کافران را پلید می‌داند و می‌فرماید:

« وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ (توبه: ۱۲۵) »

و اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزوده و از دنیا رفتند. درحالی که کافر بودند.

ص: ۱۰۵

چنان که می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ »؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید. مشرکان ناپاکند». (توبه: ۲۸) و در جای دیگر می‌فرماید: « أَوْ لَحْمِ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ »؛ «یا گوشت خوک که آن [ها] پلید است». (انعام: ۱۴۵) آن‌گاه نویسنده نتیجه گرفته است که هر کس بگوید آیه تطهیر به منزله بودن اهل بیت و معصوم بودن آنها از اشتباه تصریح دارد، سخنش خلاف زبان عربی است.

نقد شبهه نخست

این شبهه (۱) را در فصل دوم در مبحث «دلالت آیه بر عصمت از خطا» مطرح ساختیم و از آن پاسخ دادیم. در آنجا ثابت شد، رجس درباره خطا و اشتباه نیز به کار می‌رود؛ زیرا رجس، هم در لغت و هم در قرآن کریم، به معنای امر پلید است که مورد تنفر طبع، عقل یا شرع یا بیش از یکی از آنهاست. گواه بر این ادعا آیاتی از قرآن و سخنی از پیامبر اکرم (ص) است که ارائه شد. افزون بر این، سخن برخی از مفسران بیانگر این بود که رجس در آیه تطهیر شامل خطا نیز می‌شود. برای جلوگیری از تکرار، به آن مبحث مراجعه شود.

۱- گفتنی است دلیلی که از نویسنده نقل کردیم مطابق با متن عربی است که به قرینه ذیل سخن نویسنده همان مراد وی است نه آنچه در ترجمه خود آورده است و این مورد یکی از مواردی است که مترجم در ترجمه امانت‌داری نکرده و کلمه‌ای را افزوده که عبارت اصل را دچار اختلال کرده است و آن کلمه «گناه» است که به عبارت «لا علاقة للرجس بالخطأ في لغة القرآن» افزوده و چنین ترجمه کرده است: «رجس پلیدی در زبان قرآن هیچ ارتباطی با اشتباه و گناه ندارد».

ص: ۱۰۶

نویسنده در ادامه شبهه نخست خود گفته است: «آیه تطهیر نه می‌تواند دلیل عصمت از خطا باشد و نه دلیل عصمت از گناه». دلیلی که نویسنده بر این نکته اضافه می‌کند این است: «عصمت را نمی‌توان به چند بخش تقسیم کرد. وقتی ائمه از اشتباه معصوم نبودند، از گناه هم معصوم نخواهند بود؛ زیرا این دو لازم و ملزوم هستند». این دلیل وی مرکب از سه مقدمه است که از این قرارند:

۱. ائمه از اشتباه معصوم نیستند؛

۲. عصمت را نمی‌توان به چند جزء تجزیه کرد؛

۳. معصوم بودن از اشتباه و معصوم بودن از گناه لازم و ملزوم یکدیگرند.

این دلیل نویسنده نیز دارای ایرادهای جدی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در مبحث «دلالت آیه بر عصمت از خطا» ثابت کردیم که ائمه از خطا معصوم‌اند.

۲. اگر بنا بر ادعای نویسنده عصمت از اشتباه و عصمت از گناه، لازم و ملزوم یکدیگرند، نباید بین صاحب نظران اهل سنت درباره

عصمت از خطای انبیا اختلاف نظر باشد؛ زیرا با پذیرش عصمت از گناه انبیا، عصمت از خطا نیز پذیرفته خواهد شد. در حالی که

چنین نیست. «قاضی عضدالدین» در «مواقف» می‌گوید: «بیشتر متکلمان، صدور گناه کبیره عمدی را از انبیا ممنوع ساخته‌اند. بدین

معنا که آنان دست به چنین عملی نمی‌زنند؛ ولی صدور آن را از آنان از روی سهو و خطا

ص: ۱۰۷

پذیرفته‌اند» (۱) بنابراین ادعای نویسنده باطل است.

۳. مقدمه دوم و سوم با هم ناسازگارند؛ زیرا براساس مقدمه سوم، باید عصمت از اشتباه و عصمت از خطا دو چیز باشند تا بین آنها ملازمه باشد؛ زیرا بین شیء و خودش هیچ‌گاه ملازمه نیست. ولی براساس مقدمه دوم عصمت یک چیز است و به دو جزء تجزیه نمی‌شود. بنابراین براساس مقدمه دوم ملازمه وجود ندارد. ولی براساس مقدمه سوم ملازمه وجود دارد.

۴. باید توجه داشت که از کافی نبودن دلیل نمی‌توان نبودن چیزی را نتیجه گرفت؛ برای نمونه از کافی نبودن دلیلی بر وجود آب در مریخ نمی‌توان نتیجه گرفت که در مریخ، آب وجود ندارد؛ زیرا ممکن است در مریخ آب باشد، ولی دلیل کافی بر اثبات آن نباشد. متأسفانه نویسنده دچار این اشتباه شده و از دلیل (شبهه) نخست خود چنین نتیجه گرفته است که ائمه از خطا معصوم نیستند. درحالی که نویسنده وقتی می‌تواند چنین نتیجه‌ای بگیرد که اولاً: ثابت کند آیه تطهیر بر عصمت ائمه از خطا دلالت ندارد. ثانیاً: برای اثبات ادعای خود، که ائمه از خطا معصوم نیستند، دلیل ارائه کند. نه اینکه فقط به ردّ دلیل مخالف خود اکتفا کند.

شبهه دوم

نویسنده ادعا می‌کند که واژه «تطهیر» و «اذهاب‌الرجس» به معنای عصمت نیست؛ زیرا این دو واژه در قرآن کریم در غیر اهل‌بیت هم به کار رفته است. اگر این دو واژه به معنای عصمت باشد، غیر اهل‌بیت هم باید

ص: ۱۰۸

معصوم باشند. آن گاه آیاتی را ذکر می‌کند که در آنها، این دو واژه درباره غیر اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است. قبل از بررسی آیات، بیان چند نکته لازم است:

۱. واژه طهارت از واژه‌هایی است که در قرآن در موارد مختلفی به کار رفته است. این موارد عبارت‌اند از: الف) طهارت از نجاست‌های ظاهری؛ مانند طهارت در آیه ۲۴ سوره مدثر که خداوند می‌فرماید: «وَتِيَابِكَ فَطَهَّرْ»؛ «و لباست را پاکیزه دار».

ب) طهارت از حدث به معنای فقهی آن؛ یعنی پاکی از آنچه بر نماز گزار لازم است؛ خواه حدث اصغر باشد که طهارت از آن با وضو و تیمم حاصل می‌شود و خواه حدث اکبر باشد که طهارت از آن با غسل و تیمم فراهم می‌شود؛ مانند طهارت در آیه ۶ سوره مائده که خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا»؛ «و اگر جنب باشید، خود را بشویید [و غسل کنید]».

ج) طهارت از کفر و شرک؛ مانند آیه ۴۱ سوره مائده که خداوند درباره یهودیانی که ابتدا به اسلام و سپس به کفر گرویدند می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ»؛ «آنها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک کند».

د) طهارت از گناه؛ مانند آیه ۱۰۳ سوره توبه که خداوند درباره مؤمنان گناهکار می‌فرماید:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»

از اموال آنها صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی.

ص: ۱۰۹

البته این واژه در قرآن کریم در موارد دیگری هم به کار رفته است که می‌توان آنها را یا به این چهار مورد بازگرداند یا در موارد مستقل دیگری مطرح ساخت.

مراد از طهارت در آیه تطهیر، طهارت و پاکی از شرک و گناه و هرگونه رجس و پلیدی است، نه طهارت و پاکی از آلودگی ظاهری و آلودگی حدث؛ زیرا در آیه سخن از رجس است و «رجس» در این آیه چنان‌که در مبحث دلالت آیه بر عصمت ائمه گذشت، عبارت است از هر رفتار ناپسند و گناه.

۲. باید دانست گاهی طهارت، از یک یا چند گناه خاص است و گاهی طهارت، از همه گناهان. از دیدگاه امامیه، چنان‌که گذشت، طهارت از یک یا چند گناه، عصمت را به دنبال نمی‌آورد. آنچه موجب عصمت می‌شود پاکی از همه گناهان است. علامه حلی در این باره می‌گوید: «امامیه بر این باور است که ائمه مانند انبیا هستند در لزوم معصوم بودن آنها از همه کارهای زشت و ناپسند از دوران کودکی تا هنگام مرگ...» (۱)

مراد از تطهیر در آیه شریفه تطهیر، طهارت و پاکی از همه گناهان است؛ زیرا منظور از تطهیر، تطهیر از مطلق رجس است.

۳. به عقیده امامیه، معصوم کسی است که در سراسر عمر خود هیچ‌گاه آلوده به گناه و اشتباه نشده باشد.

بعد از بیان این سه نکته به ذکر آیات مورد نظر نویسنده می‌پردازیم؛

۱- نهج الحق و کشف الصدق، حسن بن یوسف حلی، ص ۱۶۴.

ص: ۱۱۰

آیه اول

« وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صِدْقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (توبه: ۱۰۲ - ۱۰۳) »

و گروهی دیگر [مؤمنانی هستند که]، به گناهان خود اعتراف کرده‌اند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیخته‌اند. امید می‌رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد. به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است. از اموال آنها صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی و [به هنگام گرفتن زکات] به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست. نویسندگان در توضیح شبهه خود می‌گویند افرادی که آیه درباره آنها نازل شده است، گروهی‌اند که مرتکب گناه شده‌اند. پس اگر تطهیر به معنای عصمت بود، این واژه در مورد آنها به کار نمی‌رفت. همچنین افزون بر تطهیر، به تزکیه آنها هم اشاره کرده است. با وجود اینکه تزکیه مهم‌تر از تطهیر است و این گناهکاران که معصوم نبودند، آنها را به تزکیه توصیف نموده است، ولی درباره کسانی که به عقیده شیعیان امامان معصومانند، کلمه تزکیه را به کار نبرده است و فقط به کلمه «تطهیر» اکتفا کرده است!

پاسخ

هرچند در آیه تطهیر و آیه فوق از واژه «تطهیر» استفاده شده است، ولی فقط آیه تطهیر عصمت را می‌رساند. توضیح آنکه با بررسی موارد

ص: ۱۱۱

استعمال واژه تطهیر در قرآن کریم روشن می‌شود که این واژه در دو مورد به کار رفته است: یکی درباره شخصی که ابتدا دچار گناه شده و سپس با انجام دادن کار شایسته یا توبه، از گناه خود پاک شده است و دیگر درباره شخصی که اصلاً به گناه آلوده نشده است. آیه سوره توبه، که نویسنده به آن استدلال کرده است، از مورد اول است؛ زیرا خداوند سبحان پس از آنکه فرمود: «این گروه به گناهان خود اعتراف کرده‌اند و عمل صالح و گناه را در آمیخته‌اند». به پیامبرش می‌فرماید: «با صدقه گرفتن بخشی از اموالشان آنان را از گناهانشان پاک گردان».

گواه بر این مطلب سبب نزول آیه است که طبری و دیگر مفسران از ابن عباس نقل کرده‌اند که چون «ابولبابه» و گروهی، از فرمان پیامبر اکرم (ص) سرپیچی کردند و در جنگ تبوک شرکت نکردند، از این عمل خود پشیمان شدند. از این رو خود را به ستون‌های مسجد بستند و سوگند یاد کردند که خود را آزاد نکنند، مگر اینکه پیامبر آنها را آزاد سازد و عذر آنها را بپذیرد. پیامبر (ص) نیز چون از حال آنها آگاه شد، سوگند یاد کرد که آنها را آزاد نمی‌سازد تا اینکه فرمان از سوی خداوند آید. در این هنگام آیه «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» نازل شد و پیامبر (ص) آنها را آزاد کرد. پس از آزاد شدن، اموال خود را نزد پیامبر (ص) آوردند و از آن حضرت خواستند آن را صدقه دهد و برای آنها استغفار کند.

حضرت فرمود: «من مأمور نشده‌ام که اموال شما را بگیرم». در این

ص: ۱۱۲

هنگام آیه « خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ... » نازل شد. (۱) بنابراین تطهیر در این آیه، از مورد اول است؛ یعنی درباره کسانی که مرتکب گناه شده و پاک شده‌اند.

چنان که آیاتی از قرآن کریم که درباره همسران اهل بهشت نازل شده است و آنها را به وصف مطهره توصیف می‌کند، از مورد دوم است؛ یعنی کسانی که مرتکب گناهی نشده و پاک‌اند. خداوند می‌فرماید: « وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ »؛ «و برای آنان همسرانی پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود». (بقره: ۲۵) همچنین آیه « أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ »؛ «خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که اینها افرادی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند». (نمل: ۵۶) از مورد دوم است؛ زیرا خاندان حضرت لوط کسانی نبودند که همانند قوم آن حضرت، آلوده به عمل زشت آنان شده باشند تا واژه طهارت به معنای پاک شدن از گناه معنا شود. بلکه چون آنان از کسانی بودند که هرگز آلوده به این عمل زشت نشده بودند، به پاک‌ی توصیف شدند. و گرنه آن قوم تبهکار به اخراج آنان فرمان نمی‌دادند.

مفسران نیز به این نکته تصریح کرده‌اند. طبری ذیل آیه را این‌گونه معنا می‌کند: «لوط و پیروان او مردمانی هستند که از آنچه ما انجام می‌دهیم، یعنی لواط، پاک هستند» (۲) که طهارت در آیه را به دوری از گناه لواط معنا کرده است، نه به طهارت حاصل از توبه از گناه لواط. سیوطی

۱- ر. ک: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۴، ص ۴۴۷؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۲، ص ۴۹۶.

ص: ۱۱۳

نیز مانند طبری از ابن عباس نقل می‌کند که وی نیز طهارت در این آیه را، به طهارت از عمل زشت لواط معنا کرده است. (۱) البته در آینده روشن خواهد شد که توصیف آل لوط به طهارت، دلیل بر عصمت آنان نیست. آری، آیه تا این اندازه دلالت دارد که آنان مانند قوم لوط به عمل زشت آنان آلوده نبودند.

با توضیحی که بیان شد، چند امر روشن می‌شود:

۱. واژه تطهیر در آیه تطهیر به معنای دوم است؛ یعنی کسانی که بدون ارتکاب هیچ‌گونه گناهی، همواره پاک‌اند. برخی از مفسران به این نکته تصریح کرده‌اند. فخر رازی در ذیل آیه می‌گوید: «

فَجَعَلَ بَرَاتَهُمْ مِنَ الْمَعاصِي طَهَارَةً لَهُمْ» (۲)؛ «خداوند مبرا بودن آنان را از گناهان، طهارت برای آنان قرار داد».

آلوسی نیز در ذیل آیه چنین می‌گوید:

ممکن است مراد از طهارت، صیانت و نگهداری باشد و معنای آیه این باشد: «اراده خداوند سبحان بر این است که پلیدی را از شما

دور سازد و شما را از گناهان ننگه دارد؛ نگهداری کامل در آنچه خدای (جلّ شأنه) به آن فرمان داده یا از آن باز داشته است. (۳)

ابن تیمیه نیز در مبحث آیه تطهیر به دو نوع طهارت اشاره می‌کند و می‌گوید: «پاکی از گناه یا به انجام ندادن آن است، یا به توبه از

آن». (۴) وی

۱- الدر المنثور، ج ۳، ص ۴۹۶.

۲- تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۱، ص ۲۹۵.

۳- روح المعانی، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

۴- منهاج السنه، ج ۷، ص ۵۷.

ص: ۱۱۴

در ادامه برای نوع اول، آیه ۵۶ سوره نمل، یعنی «إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ» و برای نوع دوم، آیه ۱۰۳ سوره توبه، یعنی «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» را برای نمونه ذکر کرده است.

افزون بر این، هیچ شاهدی وجود ندارد که آنان، زمانی هرچند اندک، دچار گناه شده باشند تا تطهیر در آیه به معنای پاک‌ساختن از این گناه باشد. از این رو می‌توان گفت، واژه «تطهیر» همیشه به معنای زدودن گناه نیست، بلکه برخی اوقات به معنای پاک‌نگه‌داشتن از گناه است.

۲. تطهیر در آیه سوره توبه، نشانه گنهکار بودن صدقه‌دهندگان است. درحالی‌که تطهیر در آیه طهارت، نشانه پاکی و عصمت اهل بیت است. بنابراین نمی‌توان واژه تطهیر و مشتقات آن را در آیات قرآن، به معنای عصمت دانست.

۳. آنچه نویسنده برای صدقه‌دهندگان در آیه صدقه بیان کرده است امتیاز نیست؛ زیرا مفسران سه احتمال در معنای تزکیه در جمله «تُزَكِّيهِمْ» بیان کرده‌اند:

الف) مبالغه در تطهیر

برخی مانند زمخشری و آلوسی گفته‌اند: «مراد از «تزکیه» همان تطهیر است. منتها هنگامی که مرتبه عالی تطهیر حاصل شود از واژه تزکیه استفاده می‌گردد» (۱). بر اساس این معنا، پرداخت صدقه موجب می‌شود مرتبه عالی طهارت بر صدقه‌دهنده حاصل شود و وی کاملاً از گناهانش پاک شود.

۱- الکشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۳۰۷؛ روح المعانی، سید محمود آلوسی، ج ۶، ص ۱۴.

ص: ۱۱۵

(ب) رشد و نمو دادن به مال

برخی مانند سیوطی و «محلّی» در تفسیر «جلالین»^(۱) و همچنین زمخشری و آلوسی، بر اساس احتمال دومی که ذکر کرده‌اند،^(۲) مراد از تزکیه را رشد و نمو دادن به مال دانسته‌اند؛ به این معنا که پرداخت صدقه باعث افزایش و برکت مال می‌شود. (ج) رشد و نمو دادن به صدقه‌دهنده

برخی مانند «علامه طباطبایی» مراد از تزکیه را این دانسته‌اند که پرداخت صدقه، باعث خیر و برکت در صدقه‌دهنده می‌شود.^(۳) بنابراین باید بر اساس هر یک از این احتمال‌ها بررسی کرد آیا تزکیه برای صدقه‌دهندگان در سوره توبه امتیاز است یا نه؟ بر اساس احتمال نخست، پاک ساختن کامل افراد از گناهانی که مرتکب شده‌اند، نشان‌دهنده آلودگی آنان به گناه است. بر اساس احتمال دوم، افزایش دادن مال، امتیازی است مربوط به مال صدقه‌دهنده نه خود او. بر اساس احتمال سوم نیز اعطای رشد و نمو به زکات‌دهنده بعد از زدودن گناه و پلیدی، امری لازم است؛ زیرا گناه، مانع رشد صفات الهی است و با زدودن آن، زمینه رشد حاصل می‌شود. اما بیان شد که در ساحت قدسی اهل بیت چیزی به نام گناه، وجود ندارد و تطهیر به معنای زدودن گناه نیست. بلکه به معنای پاک نگه داشتن آنان است.

۱- تفسیر الجلالین، ص ۲۰۶.

۲- الکشاف، ج ۲، ص ۳۰۷؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۴.

۳- المیزان، ج ۹، ص ۳۷۷.

ص: ۱۱۶

بنابراین هرچند ممکن است تزکیه برای صدقه‌دهندگان کمال باشد؛ ولی امتیازی برای آنها نسبت به اهل بیت علیهم السلام محسوب نمی‌شود.

آیه دوم

«فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (نمل: ۵۶)»

آنها پاسخی جز این نداشتند که [به یکدیگر] گفتند: خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید که اینها افراد پاک‌دامن هستند. نویسنده در توضیح شبهه خود می‌گوید: «دختران لوط با اینکه از خانواده‌ای بودند که به «تطهیر» توصیف شده، اما با وجود این معصوم نبودند. پس تطهیر خانواده محمد [ص] همانند تطهیر خانواده لوط علیه السلام است.»

پاسخ

هرچند واژه طهارت در این آیه به همان معنای طهارت و پاکی در آیه تطهیر است، اما طهارت در آیه تطهیر، طهارت از مطلق گناه است و در آیه مورد بحث، طهارت از گناه خاص. به همین دلیل طهارت در این آیه، دلالت بر عصمت خاندان حضرت لوط نمی‌کند؛ زیرا همان‌گونه که در نکته دوم روشن شد، طهارت از یک یا چند گناه، عصمت نمی‌آورد، بلکه عصمت به معنای پاکی از تمام گناهان در همه دوران زندگی است. درحالی که آیه یاد شده فقط دلالت بر طهارت خاندان لوط از عمل زشت لواط می‌کند، نه پاکی از همه گناهان؛ چنان که مفسران نیز طهارت در آیه را به طهارت از عمل زشت یاد شده، تفسیر کرده‌اند. از این رو طهارت در

ص: ۱۱۷

این آیه طهارت مقید است. (۱) بنابراین سخن نویسنده، تطهیر خانواده پیامبر (ص) مانند تطهیر خانواده حضرت لوط علیه السلام است، قیاسی بی اساس و ناشی از دقت نداشتن در آیات قرآن است.

افزون بر این، تفاوت آشکار دیگری نیز بین دو آیه وجود دارد. مفاد آیه تطهیر این است که خداوند اراده کرده است همواره اهل بیت را از گناه دور نگه دارد. ولی در این آیه خود قوم لوط، با توجه به سابقه درخشانی که از پاکی خاندان لوط داشتند، آنان را به پاکی توصیف کردند. پس آیه دلالت بر پاکی همیشگی خاندان لوط ندارد.

آیه سوم

«فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»؛ «در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد». (توبه: ۱۰۸)

نویسنده در توضیح شبهه خود می‌گوید: «در این آیه، خداوند نمازگزاران مسجد قبا را به پاکی و طهارت توصیف کرده است؛ با اینکه به اتفاق همه، آنها از گناه معصوم نبودند».

پاسخ

جواب این نقض نیز با مراجعه به احادیث مربوط به شأن نزول آیه روشن می‌شود؛ روایاتی که سیوطی (۲) و دیگر مفسران، مانند زمخشری (۳)، در

۱- ر. ک: تفسیر الجلالین، ص ۲۰۵؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۴۰۰؛ تفسیر الفخر الرازی، ج ۲۴، ص ۵۶۲.

۲- الدر المنثور، ج ۲، صص ۲۸۹ - ۲۹۲.

۳- الکشاف، ج ۳، ص ۳۱۲.

ص: ۱۱۸

تفسیر خود نقل کرده‌اند؛ برای نمونه سیوطی بیش از بیست روایت از راویان گوناگون نقل کرده است که هنگام نزول این آیه پیامبر اکرم (ص) به ساکنان قبا فرمود: «شما چه می‌کنید که خداوند سبحان شما را این گونه ستوده است؟!» دسته‌ای از روایت‌ها گویای آن است که آنان در جواب گفتند: «همه ما هنگام قضای حاجت، با آب تحصیل طهارت می‌کنیم». دسته‌ای دیگر از روایات گویای آن است که آنان در جواب گفتند: «ما با جنابت نمی‌خواهیم».

بنابراین مراد از طهارت در آیه، یا طهارت از نجاسات ظاهری، مانند ادرار و مدفوع انسان است یا مراد، طهارت از حدث اکبر، چون جنابت است. احتمال اول، با توجه به بیشتر بودن روایات آن، بر احتمال دوم مقدم است. اما در نکته اول از نکات سه‌گانه بیان کردیم که مراد از عصمت، پاکی از گناه است، نه پاکی از نجاسات ظاهری و نه پاکی از حدث. از این رو نمی‌توان این آیه را نقض بر استدلال به آیه تطهیر دانست.

آیه چهارم

خداوند پس از نهی از همبستر شدن با زنان در حال حیض می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ «خداوند هم توبه‌کنندگان را دوست دارد و هم پاکان را». (بقره: ۲۲۲)

در این آیه کسانی که از همبستری با زنان در حال حیض خودداری کنند، به طهارت و پاکی توصیف شده‌اند. در حالی که آنان معصوم نبودند.

ص: ۱۱۹

پاسخ

با توجه به صدر آیه روشن می‌شود مراد از طهارت در ذیل آیه، طهارت از دوره ماهانه است؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ... (بقره: ۲۲۲)»

و از تو درباره حیض [و عادت ماهانه] سؤال می‌کنند. بگو: مایه ناراحتی و آلودگی است. از این رو در حال حیض، از زنان کناره‌گیری کنید و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، آن گونه که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید».

سپس در انتهای آیه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ «چرا که خداوند هم توبه‌کنندگان را دوست دارد و هم پاکان را».

پس مراد از توصیف به طهارت، طهارت از دوره ماهانه است؛ چنان که نظر مفسران نیز این نکته را تأیید می‌کند. سیوطی در الدرالمنثور با سند خود از «عطا» نقل می‌کند: «مراد از پاکان در آیه، پاکان با آب است» (۱). همان گونه که در نکته نخست بیان کردیم، طهارت از نجاسات و همچنین طهارت از حدث، عصمت نمی‌آورد. بنابراین از توصیف افراد یاد شده به طهارت و پاکی در این آیه، نباید پنداشت که آنان باید معصوم نیز باشند.

ص: ۱۲۰

آیه پنجم

خداوند درباره اهل بدر، که تعداد آنها ۳۱۳ نفر بود، می‌فرماید:

« وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (انفال: ۱۱) »

و آبی از آسمان برایتان فرستاد تا شما را با آن پاک کند و پلیدی شیطان را از شما برطرف سازد و دل‌هایتان را محکم، و گام‌ها را با آن استوار دارد.

نویسنده در توضیح شبهه خود می‌گوید: «کلمه «رجز» و «رجس» به هم نزدیک هستند و «یطهرکم» در هر دو آیه یک معنا دارد. با وجود این، اهل بدر از گناه معصوم نبودند.

پاسخ

با توجه به آیه و شأن نزول آن، روشن می‌شود مراد از طهارت در آیه، طهارتی است که با آب به وجود می‌آید. در آیه هدف از فرو فرستادن باران را طهارت و پاکی اهل بدر قرار داده است؛ پس مراد از طهارت، طهارت ناشی از آب خواهد بود. در شأن نزول آیه نیز آمده است: مسلمانان زمانی به سرزمین نبرد رسیدند که کفار آب را به تصرف خود در آورده بودند. از این رو مسلمانان به ماسه‌زاری بدون آب وارد شدند. آنان حتی برای وضو و غسل هم آب نداشتند. شیطان نیز آنان را وسوسه می‌کرد که دشمن بر شما به آب سبقت گرفته است و شما با جنابت و حدث به نماز می‌ایستید و قدم‌هایتان در ماسه‌ها فرو می‌رود. در این هنگام خداوند بر آنان باران را فرو فرستاد و آنها توانستند وضو بگیرند و غسل کنند و زمین بر اثر نمدار

ص: ۱۲۱

شدن سفت گردید و مانع فرو رفتن قدم‌ها در آن شد. (۱)

با توجه به شأن نزول آیه، مراد از طهارت، طهارت حاصل از آب است و مراد از «رجز»، وسوسه خطرناک شیطانی است. درحالی که روشن شد مراد از طهارت در آیه تطهیر، طهارت از گناه و رجس است و مراد از رجس، گناه و هر نوع پلیدی است. بنابراین نه «رجز» و «رجس» به هم نزدیک‌اند و نه «یطهرکم» در دو آیه به یک معناست.

آیه ششم

خداوند خطاب به همه مسلمانان می‌فرماید:

« مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُنِزِلَ عَلَيْكُمْ رِجْسًا غَيْرَ الْمَاءِ وَ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ أَنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ » (مائده: ۶)

خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید. شاید شکر به جا آورید.

نویسنده با توجه به این آیه می‌گوید: «هم در این آیه عبارت «یطهرکم» آمده و هم در آیه تطهیر. اگر این عبارت به معنای عصمت باشد، پس باید تمام مسلمانان معصوم باشند».

پاسخ

جواب این نقض نیز مانند پاسخ نقض قبل است. صدر آیه، که نویسنده آن را نقل نکرده، مربوط به وجوب طهارت از جنابت است. خداوند می‌فرماید:

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۳، ص ۴۲۳؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۶.

ص: ۱۲۲

«وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ (مائده: ۶)»

و اگر جنب باشید، خود را بشویید [و غسل کنید] و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده [و قضای حاجت کرده] یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و آب [برای غسل یا وضو] نیافتید، بر زمین پاکی تیمم کنید [به این طریق که] صورت (پیشانی) و دست‌هایتان را با آن مسح کنید.

حال با توجه به صدر آیه، یا مراد از طهارت، طهارت از حدث است؛ چنان که برخی از مفسران بر این باورند (۱)، یا افزون بر طهارت از حدث، طهارت از گناه نیز مراد است؛ چنان که برخی دیگر از مفسران بدان معتقدند. (۲) اگر مراد، طهارت از حدث باشد؛ چنان که ظاهر همین است، در این صورت، عصمت از گناه نمی‌آورد و اگر مراد، طهارت از حدث و گناه باشد، نشانه معصوم نبودن کسی است که از گناه پاک شده است؛ زیرا معلوم شد که مراد از عصمت، به عقیده شیعه، آن است که فرد اصلاً آلوده به گناه نشده باشد.

آیه هفتم

خداوند درباره منافقان و یهودیان می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ»؛ «آنها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک کند». (مائده: ۴۱)

۱- ر. ک: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۶۱۲.

۲- ر. ک: تفسیر الجلالین، ص ۱۱۱.

ص: ۱۲۳

در توضیح شبهه می‌گوید:

معنای آیه این نیست که آنها کسانی هستند که خداوند نخواست آنها را از گناهان معصوم بدارد. اگر معنای آیه این باشد، مفهوم مخالف آن چنین می‌شود که مؤمنان از گناه معصوم هستند و هیچ کس چنین نگفته است.

پاسخ

مراد از طهارت در این آیه، طهارت از کفر و نفاق است؛ زیرا صدر آیه مربوط به منافقان و گروهی از یهودیان است. خداوند می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَيِّمَاءُونَ لِلْكَذِبِ (مائده: ۴۱)»

ای پیامبر! کسانی که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند! و نیز گروهی از یهود که با دقت [به سخنان تو] گوش می‌دهند تا دستاویزی بر تکذیب تو بیابند. . . . در ذیل آیه می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ» .

چنان که سیوطی و دیگر مفسران نیز به این نکته تصریح کرده‌اند که مراد از طهارت در آیه، طهارت از کفر است. سیوطی و محلی در تفسیر آیه گفته‌اند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ» من الکفر(۱)؛ «آنان کسانی هستند که خداوند نخواست دل‌های آنها را [از کفر] پاک کند». همچنین

ص: ۱۲۴

طبری در ذیل آیه گفته است: «آنان کسانی هستند که خدا نخواستہ دل‌های آنان از کثافت کفر و آلودگی شرک، به طهارت اسلام و پاکیزگی ایمان پاک گردد». (۱)

در نکته نخست گذشت که طهارت از کفر به تنهایی موجب عصمت نیست. عصمت به معنای طهارت از هرگونه گناه و رجس است. بنابراین معنای آیه چنین خواهد بود که آنان کسانی‌اند که خداوند نخواستہ دل‌های آنها را از کفر پاک کند. مفهوم مخالف آیه نیز این است که مؤمنان کسانی‌اند که خداوند دل‌های آنان را از کفر پاک کرده است.

شبهه سوم و پاسخ آن

شبهه دیگر نویسنده بر آیه تطهیر این است که مراد از واژه «اهل» در آیه، زنان پیامبر (ص) است و آیه نیز خطاب به زنان پیامبر است.

با ادله فراوان ثابت کردیم مراد از اهل‌البیت، اصحاب کسیند. ولی نویسنده با تمسک به اموری که آنان را دلیل می‌داند، ادعا می‌کند که مراد از واژه «اهل» زنان پیامبر است. هرچند این امور انسجام لازم را ندارد، اما پس از ساماندهی، آنها را در قالب سه دلیل بیان و بررسی می‌کنیم.

دلیل اول

لفظ «اهل» در لغت به معنای همسر و کسانی است که با او در یک خانه زندگی می‌کنند و خویشاوندان را نمی‌توان اهل گفت، مگر به صورت مجازی. نویسنده پس از بیان این نکته افزوده است: «اهل شیء

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

ص: ۱۲۵

به طور عام، به همراهانی گفته می‌شود که همواره با آن شیء هستند» و به آیاتی استناد کرده که دارای عباراتی همچون «أَهْلُ النَّارِ» و «أَهْلُ الْقُرَى» و «أَهْلُ الْكِتَابِ» و مانند آن است. همچنین افزوده است: «اهل هر خانه ساکنان آن خانه هستند که خانه، آنها را در خود جای داده است» و باز به آیاتی مانند آیه ۲۷ سوره نور استناد کرده است:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا »

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید. آن‌گاه در ادامه، کلام راغب اصفهانی را نقل کرده که وی اظهار داشته است: «اهل مرد، یعنی کسانی که با او در یک خانه زندگی می‌کنند. سپس این کلمه را تعمیم داده‌اند و به خویشاوندان هم اهل بیت گفته‌اند». آن‌گاه نتیجه گرفته است که اهل مرد، به دلیل لغت، شرع، عرف و عقل، همسر وی است. از دلیل لغت به کلام راغب در مفردات و «رازی» در «مختار الصحاح» استناد کرده است. از دلیل شرع به آیاتی، مانند آیه ۲۹ سوره قصص استناد کرده است که خداوند می‌فرماید:

« فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ »

هنگامی که موسی مدت [قرارداد] را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش [از مدین به سوی مصر] حرکت کرد. سپس افزوده است: «این آیه در مورد حضرت موسی هنگام بازگشت از مدین به سوی مصر است. در این هنگام کسی جز همسر موسی همراه وی نبود. بنابراین مراد از اهل، همسر حضرت است». دلیل عرف را نیز

ص: ۱۲۶

این گونه توضیح داده است که متداول متعارف تا به امروز، این است که مراد از واژه اهل، همسر است. نویسنده مراد خود را از دلیل عقل، این گونه بیان کرده است:

هر مردی خانه‌اش را با همسرش آغاز می‌کند و قبل از اینکه فرزندان به دنیا بیایند زن را می‌توان اهل و خانواده نامید. حتی اگر آن مرد، پدر و مادر و برادری نداشته باشد و تنها همسرش باشد. پس زن اولین کسی است که در خانه کلمه اهل بر او به کار می‌رود.

پاسخ

در معنای لغوی اهل، تردیدی نیست. با مراجعه به لغت روشن می‌شود، اهل هر چیزی افرادی‌اند که همواره با آن چیز ارتباط دارند. همچنین تردیدی نیست که «اهل رجل» به معنای کسانی‌اند که همواره با مرد در ارتباط‌اند؛ مانند همسر. اهل بیت نیز به کسانی گفته می‌شود که با مرد در یک خانه زندگی می‌کنند. ابن منظور در معنای اهل چنین می‌گوید: «اهل البیت و اهل الرجل، خاص ترین مردم به آن را گویند» (۱).

البته همان گونه که راغب و دیگران بدان تصریح کرده‌اند، اهل بیت مرد گاهی به صورت مجازی در مورد افرادی به کار می‌رود که وی با آنان هم‌نسب است. آنچه محل گفت‌وگو است، این است که مراد از واژه «اهل البیت» در آیه تطهیر چه کسانی‌اند؟ آیا شامل زنان پیامبر نیز

۱- لسان العرب، ج ۱، ص ۲۵۳.

ص: ۱۲۷

می‌شود؟ در بخش دوم ثابت شد براساس قرائن و شواهد فراوانی، این واژه شامل زنان پیامبر نمی‌شود.

دلیل دوم

دلیل دیگر نویسنده، استناد به این آیه است که خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ» (آل عمران: ۱۲۱)

و [به یاد آور] زمانی را که [در آستانه جنگ احد] صبحگاهان، از میان خانواده خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان، بیرون رفتی.

اهلی که پیامبر (ص) صبح از آنها به سوی میدان جنگ می‌رود چه کسانی‌اند؟ آیا آنان همسرانی نیستند که با پیامبر در یک خانه زندگی می‌کنند؟ خانه‌ای که خداوند درباره آن می‌فرماید:

«كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ» (انفال: ۵)

همان‌گونه که پروردگارت تو را به حق از خانه‌ات [به سوی میدان بدر] خارج ساخت، درحالی که گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند.

خانه پیامبر مستقل بود و در این خانه فقط همسران او بودند. همه پسران پیامبر (ص) قبل از نزول این آیه وفات یافته بودند و از میان دخترانش هم بعضی وفات یافته و بعضی ازدواج کرده و از خانه او بیرون رفته بودند. پیامبر به تعداد زنانش خانه داشت. خداوند گاهی این

ص: ۱۲۸

خانه‌ها را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد و گاهی به همسران او؛ چنان‌که در صدر آیه ۳۳ سوره احزاب، خانه‌ها را به زنان نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ»؛ «و در خانه‌های خود بمانید». در ذیل آیه می‌فرماید: «أَهْلِلَ الْبَيْتِ» و در آیه بعد، باز خانه‌ها را به زنان نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

«وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ»

آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود، یادآور شوید.
پس منظور از اهل‌بیت، کسانی‌اند که در این آیه و آیه بعد مورد خطاب قرار گرفته‌اند.

پاسخ

این دلیل نیز دارای اشکال‌های جدی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. واژه «اهل‌البیت» در قرآن کریم در دو مورد به کار رفته است: یکی در سوره هود آیه ۷۳ و دیگر در آیه تطهیر. مراد از این واژه در سوره هود خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام، و مراد از آن در آیه تطهیر اهل‌بیت پیامبر (ص) است. هرچند نویسنده نیز این مطلب را می‌پذیرد، ولی اصرار دارد که مراد از اهل‌البیت، زنان پیامبر است و برای این منظور به آیه ۱۲۱ سوره آل عمران «وَإِذْ عَدَوْتُ مِنْ أهلكِ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» استناد کرده است. در این آیه واژه «اهل» به ضمیر «ك» خطاب اضافه شده و مخاطب در آن پیامبر اکرم (ص) است.

ص: ۱۲۹

ایراد این استناد آن است که بحث در واژه «اهل البیت» است نه در واژه «اهل» و استناد به آیات دیگر برای اثبات مراد از «اهل البیت» در آیه تطهیر، مانند استناد به لغت است و روشن شد هرچند معنای لغوی واژه «اهل» شامل همسر نیز می‌شود، ولی به خاطر قرائن و شواهد بسیار، «اهل البیت» شامل همسران نمی‌شود. از این رو حتی اگر بپذیریم که مراد از اهل در آیه ۱۲۱ سوره آل عمران همسران پیامبر است، با این حال مراد از اهل البیت در آیه تطهیر، افرادی‌اند که شامل همسران پیامبر نمی‌شود.

۲. شاید مراد از بیت در آیه ۵ سوره انفال که می‌فرماید: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ»، شهر و محل اقامت پیامبر اکرم (ص)، یعنی مدینه باشد؛ زیرا خداوند در این آیه می‌فرماید: «همان‌گونه که پروردگارت [با فرمان به جهاد] تو را به حق از خانهات خارج ساخت، درحالی که گروهی از مؤمنان [از این عمل] ناخشنود بودند». روشن است ناخشنودی مؤمنان به علت خروج پیامبر از منزل خود نبود. بلکه ناخشنودی آنان به علت ترک شهر و رفتن به میدان جنگ بود. از این رو برخی از مفسران، بیت در آیه را به معنای مدینه تفسیر کرده‌اند.^(۱) بنابراین احتمال می‌رود مراد از اهل در آیه شریفه «وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ» ساکنان مدینه باشد؛ چنان‌که

۱- زمخشری در کشاف در ذیل آیه اظهار داشته است: «مراد، خانه پیامبر [ص] در مدینه است یا اصلاً خود مدینه مراد است»: الكشاف من حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۶. مفسران دیگری نیز مانند احمد بن محمد الحسنی الادریسی در تفسیر البحرالمدید، ج ۳، ص ۷ و آلوسی در تفسیر روح المعانی، ج ۵، ص ۱۹، به این نکته تصریح کرده‌اند.

ص: ۱۳۰

برخی از مفسران، عبارت «من اهلک» را «من المدینه» تفسیر کرده‌اند.^(۱)

۳. واژه بیت در صدر آیه، یعنی «وَقَوْلَ فِي بُيُوتِكُنَّ» و در آیه بعد، یعنی «وَأَذْكُرَنَّ مَا يُثْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ» به صورت «بیوت» آمده است و در هر دو مورد بیوت به زنان اسناد داده شده است. اما در ذیل آیه، به صورت مفرد با الف و لام عهد آمده است. بنابراین این بیت غیر از بیوت در صدر آیه و آیه بعد است؛ زیرا اگر همه آن خانه‌ها مراد باشد، باید براساس قواعد ادبی، «اهل البیوت» گفته شود و اگر یکی از این خانه‌ها مراد است، اولاً: این خلاف اجماع است؛ زیرا همه متفق‌اند که خانه خاصی از خانه‌های زنان پیامبر اکرم (ص) مراد نیست؛ ثانیاً: اگر یکی از خانه‌های همسران پیامبر (ص) مراد است، کدام است؟ بنابراین این دلیل نویسنده نیز مانند دلیل اول، شبهه‌ای بیش نیست و شرایط یک دلیل را ندارد.

دلیل سوم

دلیل دیگر نویسنده این است که چون سیاق آیات قبل و بعد از آیه تطهیر، درباره زنان پیامبر است، مراد از «اهل البیت» نیز زنان پیامبر خواهد بود.

ایشان می‌نویسد:

وحدت سیاق آیات اقتضا می‌کند که بگوییم مخاطب در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» مخاطب در آیات قبل و بعد از این آیه است. سیاق از اینکه سخن

۱- ر. ک: تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۸۱.

ص: ۱۳۱

بیگانه دیگری در غیر آن موضوع، میان دو سخن که برای یک هدف و مقصود ارائه شده‌اند، جلوگیری می‌کند. و گرنه هرگاه وسط کلام، سخن بی‌ربطی بیاید، سخن بی‌ارزش و زشت می‌گردد و باید کلام خداوند متعال را از آن منزّه دانست.

پاسخ

دلیل سوم مهم‌ترین دلیل نویسنده است که ما در بخش دوم، در مبحثی با عنوان «مراد از اهل بیت» آن را مطرح ساختیم و به‌طور مشروح به نقد و بررسی آن پرداختیم و روشن شد سیاق تا هنگامی اعتبار دارد که برخلاف آن دلیل و قرینه نباشد. درحالی که در آیه تطهیر، افزون بر سخنان پیامبر اکرم (ص)، همسران و اصحاب آن حضرت، شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد این آیه از سیاق آیات مربوط به زنان پیامبر جداست.

استطراد در آیه تطهیر

این شبهه که وحدت سیاق اقتضا می‌کند که مخاطب در آیه تطهیر، زنان پیامبر باشد و گرنه کلام خداوند زشت می‌گردد ناشی از اطلاع نداشتن از قواعد فن بیان است. یکی از اموری که به سخن زیبایی می‌بخشد، استطراد است. بر اساس تعریف دانشمندان علم بیان، استطراد آن است که گوینده از غرض و معنایی که در کلام دنبال می‌کند، به مناسبتی، به معنا و غرض دیگری بیرون رود، آن‌گاه به غرض و معنای نخست بازگردد. (۱)

۱- رک: الايضاح فی علوم البلاغه، محمد بن سعد الدین الخطیب القزوینی، ص ۳۲۹؛ جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، سید احمد الهاشمی، ص ۳۶۵.

ص: ۱۳۲

انتقال از یک سخن به سخن دیگر و بازگشت به سخن نخست، نه تنها امری مجاز، بلکه پسندیده است و به کلام گوینده، زیبایی می‌بخشد و سخنوران در خطابه‌ها و نویسندگان در نثر و نظم از آن بهره می‌جویند. استفاده از این روش، چنان که «امین الاسلام طبرسی» در تفسیر فاخر خود اشاره کرده است،^(۱) در خطابه‌ها و اشعار به وفور به چشم می‌خورد. قرآن کریم نیز از این روش در مواردی استفاده کرده است که مفسران در جای خود به آن اشاره کرده‌اند. برای روشن شدن این نکته به یک نمونه از اشعار عرب و چند نمونه از آیات قرآن اشاره می‌شود:

۱. از نمونه‌هایی که استطراد در آن به کار رفته است و اهل بیان نیز آن را به همین مناسبت ذکر کرده‌اند^(۲)، قول «سموئل» است که چنین سروده است:

وَإِنَّا لَقَوْمٌ لَا نَرَى الْقَتْلَ سَبَبًا
إِذَا مَا رَأَتْهُ عَامِرٌ وَ سُلُولٌ
يُقَرَّبُ حُبِّ الْمَوْتِ آجَالَنَا لَنَا
وَ تَكَرُّهُ آجَالَهُمْ فَتَطُولُ^(۳)

سیاق قصیده، چنان که در جواهرالبلاغه ذکر شده، برای فخر شاعر به قبیله خود است. لکن در مصرع دوم بیت نخست، از سیاق به سرزنش دو قبیله «عامر و سلول» منتقل شده، آن‌گاه در بیت دوم به سیاق بازگشته است.

۱- مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۶۰.

۲- الايضاح فی علوم البلاغه، محمد بن سعدالدین الخطیب القزوینی، ص ۳۲۹؛ جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، سید احمد الهاشمی، ص ۳۶۵.

۳- ما قومی هستیم که کشته شدن را عار نمی‌بینیم. هنگامی که قوم عامر و قوم سلول آن را عار می‌بینند. محبت به مرگ، اجل‌های ما را به ما نزدیک می‌سازد. اجل‌های آنان از مرگ کراهت دارد. از این رو طولانی می‌شود.

ص: ۱۳۳

۲. از آیاتی که به تصریح مفسران در آن استطراد به کار رفته است، آیه ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره طه است: « وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَدَرْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا * فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا »

و این گونه آن را قرآنی عربی [و فصیح و گویا] نازل کردیم و انواع وعیدها [و اندازها] را در آن بازگو نمودیم. شاید آنان تقوا پیشه کنند یا برایشان سبب یادآوری شود. پس بلند مرتبه است خداوندی که فرمانروای حقیقی است! و [ای پیامبر] نسبت به [تلاوت قرآن] پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود، شتاب مکن و بگو: «پروردگارا! علم مرا افزون کن».

همان گونه که مشاهده می‌شود، سیاق دو آیه درباره نزول قرآن و اوصاف آن است. لکن با جمله « وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ » از این سیاق، به توصیه‌ای به پیامبر اکرم منتقل شده است. در این جمله خداوند به پیامبر خود سفارش می‌کند که قبل از دریافت کامل وحی، در تلاوت قرآن شتاب نکند. مفسران، از جمله «زمخشری» در «تفسیر کشاف» و «بیضاوی» در «تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل»^(۱)، به استطرادی بودن جمله یاد شده، تصریح کرده‌اند.

۳. مورد دیگری از آیات قرآن که به تصریح مفسران در آن استطراد

۱- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۸۹؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، ج ۲، ص ۳۳؛ روح المعانی، ج ۸، ص ۵۷۷.

ص: ۱۳۴

به کار رفته است، آیات ۱۱۰ و ۱۱۱ سوره آل عمران است:

« كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ * لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذَى وَ إِنْ يُقَاتِلُواكُمْ يُولُوكُمْ الْآذِبَارَ ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ»

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید؛ [چه اینکه] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب، [به چنین برنامه و آیین درخشانی] ایمان می‌آوردند، برای آنها بهتر بود. [ولی تنها] کمی از آنها با ایمانند و بیشتر آنها فاسق‌اند [و خارج از اطاعت پروردگار]. آنها (اهل کتاب، مخصوصاً یهود) هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر، و اگر با شما پیکار کنند، به شما پشت خواهند کرد [و شکست می‌خورند]. سپس یاری نخواهند شد.

زمخشری در ذیل آیه اشاره کرده است که دو جمله « مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ » و « لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذَى. . . » استطرادی‌اند؛ زیرا سیاق آیات درباره ایمان اهل کتاب است. آن‌گاه از این سیاق به این نکته منتقل شده است که چقدر از آنان مؤمن، و چقدر فاسق‌اند و تعامل آنان با مسلمانان چگونه است. برخی از مفسران دیگر نیز از زمخشری پیروی کرده و دو جمله یاد شده را استطرادی دانسته‌اند. (۱)

بنابراین قرار گرفتن آیه تطهیر میان آیات مربوط به زنان پیامبر،

۱- ر. ک: روح المعانی، ج ۲، ص ۲۴۶.

ص: ۱۳۵

استطراد است(۱) و شاید به این مناسبت در سیاق آیات مربوط به زنان پیامبر واقع شده است که به آنان نشان دهد که اسوه‌هایی این چنین وجود دارند که از هرگونه رجس و پلیدی پاک‌اند.

۲. شبهات سبب نزول آیه

برخلاف نویسندگان اهل تسنن که اهتمام ویژه‌ای به سخنان پیامبر (ص) در تبیین آیات قرآن دارند، «دکتر طه دلیمی»، نویسنده کتاب «آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه»، حدیث کساء را شبهه‌ای می‌پندارد که اهل مخالف برای اثبات نظر خود بدان استناد می‌کنند. ایشان فقط روایت چهارم را از صحیح مسلم نقل می‌کند و بعد از نقل روایت می‌گوید: «در این حدیث آمده که پیامبر (ص) همسرش ام سلمه را با آنها زیر عبا نبرد. بلکه به او گفت: تو از اهل بیت من هستی و تو بر خیر و خوبی قرار داری». دلیمی سه شبهه را بر حدیث کساء وارد می‌کند که ما ضمن بیان شبهات، به پاسخ آنها می‌پردازیم:

شبهه اول: حدیث کساء مفید حصر نیست

دلیمی می‌گوید:

ما نمی‌دانیم این حدیث، به خارج کردن امهات المؤمنین از آیه، چه ربطی دارد. نهایت آنچه این حدیث می‌رساند این است که پیامبر مجموعه‌ای از خویشاوندانش را، که در خانه‌اش زندگی نمی‌کردند، در حکم آیه داخل کرده است. [این سخن] به این معنا

۱- ر. ک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۶۰.

ص: ۱۳۶

نیست که مفهوم آیه منحصر به آنهاست و دیگران را شامل نمی‌شود؛ چون شرط داخل شدن آنها، بیرون رفتن بقیه نیست و رحمت الهی همه چیز را فرا گرفته است. این رحمت به خاطر آمدن کس دیگر، برای کسی کم نمی‌گردد.

پاسخ: حدیث مفید حصر است

با توجه به روایات فصل دوم و نکات به دست آمده از آنها، پاسخ این شبهه نیز با توجه به امور زیر روشن است:

۱. حدیث کساء منحصر به روایت نقل شده از صحیح مسلم نیست. بلکه روایات فراوانی از منابع سنی و شیعه آن واقعه را نقل کرده است. تا جایی که برخی تا هفتاد روایت شمرده‌اند.^(۱)

ما فقط هفت روایت از این روایات را در فصل دوم نقل کردیم. از این روایات به دست آمد که واقعه کساء حداقل سه بار اتفاق افتاده است. بار اول در خانه ام‌سلمه که آیه نیز در همین باره نازل شد و دو بار دیگر هم، پیامبر اکرم (ص) بعد از نزول آیه، همان کسانی که هنگام نزول آیه زیر کساء قرار گرفته بودند را زیر عبای خود قرار داد و آیه تطهیر را تلاوت فرمود. اگر کسانی که در بار دوم یا سوم زیر کساء قرار گرفتند، غیر از افراد بار نخست بودند، می‌توانستیم بگوییم پیامبر اکرم (ص)، به تعبیر نویسنده، مجموعه‌ای از خویشاوندانش را که در خانه‌اش زندگی نمی‌کردند، در حکم آیه داخل کرده است. ولی همان‌طور که بیان شد

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

ص: ۱۳۷

اصحاب کساء در هر سه بار همان افراد بودند.

براساس روایات، آیه تطهیر فقط درباره اصحاب کساء نازل شده است و همسران پیامبر، نه هنگامی که آیه نازل شده در جمع آنان بوده‌اند و نه در بار دوم و سوم. بنابراین بهتر بود نویسنده به جای این سؤال که «ما نمی‌دانیم این حدیث به خارج کردن امهات المؤمنین از آیه چه ربطی دارد»، این سؤال را مطرح می‌ساخت که این آیه چه ربطی به زنان پیامبر دارد؟! آیا به صرف قرار گرفتن آیه تطهیر کنار آیات مربوط به زنان پیامبر، می‌توان نتیجه گرفت که آیه تطهیر نیز مربوط به زنان پیامبر (ص) است؟! در واقع، وحدت سیاق در صورتی قرینه است که خلاف آن دلیلی نباشد. درحالی که روایات گذشته دلیل قاطعی است بر خلاف این سیاق.

۲. حدیث کساء دارای دو زبان است: زبان اثبات و زبان نفی. هم ثابت می‌کند که اصحاب کساء اهل بیت‌اند و هم این وصف را از غیر آنها نفی می‌کند و این چیزی جز منحصر کردن این وصف در آنها نیست؛ زیرا هرگاه گزاره‌ای، وصفی را برای کسی ثابت کند و همان وصف را از دیگران نفی کند، آن گزاره مفید حصر خواهد بود. در فصل دوم پس از نقل حدیث کساء و بیان نکاتی که از آن استفاده می‌شود، چهار شاهد ذکر کردیم. این چهار شاهد به وضوح بر نفی شمول وصف «اهل بیت» نسبت به غیر آل عبا دلالت دارد.

۳. نویسنده در ذیل کلام خود اشاره می‌کند که رحمت الهی همه چیز را فرا گرفته است و این رحمت به خاطر آمدن کسی، از دیگری کم

ص: ۱۳۸

نمی‌گردد. این سخن درباره رحمت عام الهی درست است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»؛ «و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است». (اعراف: ۱۵۶) ولی درباره رحمت خاصی چون دورساختن پلیدی و پاک ساختن از گناه و نافرمانی، یعنی عصمت، صحیح نیست و نباید رحمت الهی را از جیب خود سخاوت‌مندانه بین افراد تقسیم کرد. وگرنه همان پاسخ به منکران نبوت پیامبر اکرم (ص) را دریافت می‌کنیم. اعتراض آنان این بود که چرا قرآن بر مرد ثروتمندی نازل نشد. خداوند نیز فرمود:

«أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (زخرف: ۳۲)»

آیا آنان رحمت پروردگار را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در زندگی دنیا در میانشان تقسیم کردیم و درجات بعضی را برتر از بعضی قرار دادیم تا یکدیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است.

شبهه دوم: چگونه سایر امامان شیعه داخل در «اهل‌البیت» اند

دلیمی در بیان شبهه دوم خود می‌گوید:

اگر فرموده پیامبر (ص) مانع از دخول دیگران در زمره چهار نفر می‌شود که پیامبر (ص) فرمود از اهل‌بیت من هستند، پس چگونه نه نفر دیگر از ائمه که در آن وقت اصلاً وجود نداشتند، در زمره اهل‌بیت قرار می‌گیرند؟!

اگر بگویید دلایلی بر اثبات این مدعاست، در جواب گوئیم همه

ص: ۱۳۹

دلایل بر این امر دلالت می‌کنند که همسران پیامبر (ص) اهل بیت ویژه پیامبر (ص) هستند. باید دانست دلایلی که اهل تشیع در این زمینه ارائه داده‌اند، هیچ‌کدام از قرآن نیست، بلکه همگی از جمله روایاتی است که خودشان آن را جعل کرده‌اند.

پاسخ: پیامبر (ص) تعیین‌کننده مصداق اهل‌البیت علیهم‌السلام

همان‌گونه که در مباحث گذشته روشن شد سخنان پیامبر (ص)، بهترین مرجع برای شناخت اهل‌بیت‌اند. با مراجعه به سخنان آن حضرت روشن می‌شود که افراد دیگری هم از اهل‌بیت‌اند. احادیثی که این سخنان را نقل می‌کنند، در کتاب‌های روایی معتبر اهل تسنن و امامیه وجود دارد که برای روشن شدن حقیقت، برخی از این احادیث را از کتاب‌های معتبر اهل تسنن نقل می‌کنیم:

۱. حدیث ثقلین

این حدیث شریف چندین بار از پیامبر اکرم (ص) شنیده شده است؛ هم در حجه‌الوداع در عرفات، هم در غدیرخم، هم پس از بازگشت از طائف و هم در واپسین لحظات عمر شریف پیامبر که به بیان «ابن حجر هیتمی»^(۱) اهتمام آن حضرت را به ثقل اکبر، یعنی کتاب الهی، و ثقل اصغر، یعنی عترت طاهره، نشان می‌دهد. این روایت را محدثین شیعه و اهل تسنن در جوامع روایی خود با سند صحیح نقل کرده‌اند. ابن حجر در کتاب صواعق‌المحرقة می‌گوید: «برای این حدیث سندهای بسیاری است که از

۱- الصواعق‌المحرقة، ابن حجر، ج ۲، ص ۴۴۰.

ص: ۱۴۰

بیش از بیست صحابه نقل شده است». (۱) مسلم (۲) و ترمذی (۳) هر کدام در صحیح خود، امام احمد بن حنبل در مسند خود (۴)، حاکم در مستدرک (۵)، طبرانی در معجم الکبیر (۶)، ابن حجر در صواعق (۷) و بسیاری دیگر از بزرگان اهل تسنن در جوامع روایی و غیر روایی خود با اختلاف اندکی آن را نقل کرده‌اند.

احمد بن حنبل در مسند خود روایت را این گونه نقل می‌کند که اسودبن عامر بر ما روایت کرد که اسماعیل بن ابی اسحاق ملائی از عطیه از ابوسعید نقل کرد که وی گفت:

قال رسول الله [(ص)]: [إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ]. (۸)

پیامبر اکرم [(ص)] فرمود: «من دو چیز وزین و گران بها را میان شما می‌گذارم که یکی از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا که ریسمان کشیده از آسمان به زمین است و عترت و اهل بیت خودم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند».

۱- الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۴۰.

۲- الجامع الصحیح، ج ۷، ص ۱۲۲.

۳- همان، ج ۳، ص ۲۲۷.

۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۱۷، ص ۱۶۹.

۵- المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذهبی، ج ۳، ص ۱۱۸.

۶- المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۵.

۷- الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۴۰.

۸- مسند احمد بن حنبل، ج ۱۷، ص ۱۶۹.

ص: ۱۴۱

در برخی از نقل‌های دیگر جمله «

مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي»؛ «اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد» در روایت وجود دارد. (۱)

ترمذی روایت را در سنن خود این‌گونه نقل می‌کند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا. (۲)

من در میان شما چیزی را می‌گذارم که اگر به آن چنگ زنید، هرگز بعد از من گمراه نمی‌گردید. یکی از آن دو از دیگری بزرگ‌تر است: کتاب خدا که ریسمان کشیده از آسمان به زمین است و عترت و اهل‌بیت خودم. این دو هرگز از هم جدا نخواهد شد تا در حوض بر من وارد شوند. بنگرید در غیاب من با آن دو چگونه رفتار می‌کنید.

از این روایت شریف نکته‌های فراوانی استفاده می‌شود که ما به تعدادی از آنها که مربوط به بحث فعلی است، اشاره می‌کنیم:

الف) پیامبر اکرم (ص) کتاب و اهل‌بیت را میراث خود معرفی می‌کند. عنوان مذکور هنگامی صدق خواهد کرد که شخص از دنیا برود. پس

۱- الجامع الصحيح سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳؛ المعجم الكبير، سلیمان بن احمد طبرانی، ج ۳، ص ۶۵؛ جمع الجوامع او الجامع الكبير، جلال الدین سیوطی، ج ۱، ص ۹۵۸۱. حاکم در مستدرک، ج ۳، ص ۱۱۸ روایت را بدین صورت نقل می‌کند: «یا ایها الناس انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموها و هم کتاب الله و اهل بیتی عترتی»؛ «ای مردم من دو چیز را میان شما می‌گذارم که اگر از آن دو پیروی کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. آن دو: کتاب خدا و اهل‌بیت و عترتم است».

۲- الجامع الصحيح سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳.

ص: ۱۴۲

زمان رحلت آن حضرت، آغاز امامت کتاب و عترت است.

ب) هر انسانی با مرگ برای همیشه از میراث خود جدا می‌شود. ولی پیامبر اکرم (ص) یادآور می‌شود که جدایی او از میراثش تا هنگام برپایی قیامت است.

ج) حضرت تأکید می‌کند که هیچ‌گاه این دو ثقل از یکدیگر جدا نمی‌شوند. استفاده از حرف نفی «لن»، که به معنای نفی ابد است، در جمله «

انهما لن یفترقا» به خوبی می‌رساند که این دو حتی برای یک لحظه کوتاه نیز از هم جدا نمی‌شوند. بنابراین در هر زمانی با وجود کتاب الهی میان امت پیامبر (ص)، به وجود اهل بیت آن حضرت نیز پی‌برده می‌شود.

اگر اهل بیت پیامبر (ص) فقط همان چهارتن آل‌عبا باشند، لازم می‌آید بین کتاب و اهل بیت پیامبر قبل از قیامت جدایی افتد؛ زیرا آن چهارتن مانند پیامبر از دنیا رحلت کردند. حال آنکه پیامبر با تأکید فراوان جدایی آن دو را قبل از ورود در حوض ردّ فرمود. این نشان می‌دهد که اهل بیت محدود به چهار نفر نیست و باید در هر زمانی فردی از اهل بیت پیامبر (ص) میان امت پیامبر (ص) باشد. در نتیجه هم‌اکنون نیز فردی از آنها وجود دارد؛ زیرا نتیجه تلازم و جدایی ناپذیر بودن کتاب و اهل بیت آن است که در هر زمانی از وجود یکی به وجود دیگری پی‌برده می‌شود و هم‌اکنون کتاب الهی میان امت او وجود دارد. پس باید اهل بیت نیز وجود داشته باشد.

برخی از عالمان اهل تسنن نیز به آنچه از حدیث استفاده شد، اشاره کرده‌اند. ابن حجر در کتاب صواعق پس از نقل حدیث ثقلین و اشاره به

ص: ۱۴۳

سلسله سندهای زیاد آن، اضافه می‌کند:

وفی احادیث الحث علی التمسک باهل البیت اشاره‌ی الی عدم انقطاع متأهل منهم للتمسک به الی یوم القیامه کما ان الکتاب العزیز کذلک و لهذا کانوا اماناً لاهل الارض. (۱)

در احادیثی که به چنگ زدن به اهل بیت ترغیب می‌کند، اشاره است به اینکه پیوسته تا روز قیامت در هر زمانی فردی از اهل بیت هست که می‌توان به او چنگ زد؛ چنان‌که کتاب عزیز چنین است و از این رو اهل بیت مایه امنیت و آسایش اهل زمین بودند.

۲. حدیث دوازده خلیفه

با حدیث ثقلین ثابت شد که اهل بیت محدود به آل عبا نیستند، هرچند تعداد اهل بیت از این حدیث به دست نمی‌آید، ولی حدیث دیگری است که با صراحت به دوازده خلیفه اشاره می‌کند. این روایت را بخاری و مسلم در صحیح خود نقل کرده‌اند. (۲) مسلم از «جابر بن سمره» نقل می‌کند:

دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ النَّبِيِّ [(ص)] سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمْضِيَ فِيهِمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

با پدرم بر پیامبر [(ص)] وارد شدم. شنیدم آن حضرت فرمود: «این امر به پایان نمی‌رسد تا اینکه دوازده خلیفه به خلافت برسند». جابر

۱- الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۶۴۰.

ص: ۱۴۴

گوید: «آن‌گاه پیامبر سخنی فرمود که من نشنیدم». از پدرم سؤال کردم: «آن حضرت چه فرمود؟» پدرم گفت: «آن حضرت فرمود: همه این دوازده خلیفه از قریش هستند».

«مسلم» افزون بر این روایت، هفت روایت دیگر با الفاظ مشابه و با سلسله سند متفاوت از جابر بن سمره نقل می‌کند. (۱) افزون بر بخاری و مسلم، بزرگان دیگری از اهل سنت نیز این روایت را نقل کرده‌اند.

مراد از «هذا الامر» در این روایت به قرینه سایر روایات، اسلام است. در روایت دیگری که مسلم در صحیح خود با سلسله سند دیگری از جابر بن سمره نقل می‌کند، چنین آمده است:

لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَىٰ إِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً. (۲)

همواره اسلام در عزت و استواری به سر می‌برد تا [زمانی که] دوازده خلیفه [خلافت کنند].

همچنین در سندی دیگر، از وی چنین نقل می‌کند:

لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيْعًا إِلَىٰ اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً. (۳)

همواره این دین عزیز و نیرومند است تا [زمانی که] دوازده خلیفه [خلافت کنند].

گفتنی است که پیامبر، پایان دین اسلام را به خلافت این دوازده نفر متوقف می‌کند؛ یعنی تا زمانی که این دوازده نفر به خلافت نرسند، دین اسلام پایان نمی‌پذیرد.

۱- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.

۲- همان.

۳- همان، ص ۴.

ص: ۱۴۵

بنابراین، روایت افزون بر تعیین تعداد خلفا، بیان می‌کند در هر زمانی تا قیامت فردی به خلافت می‌رسد. اما این دوازده خلیفه چه کسانی‌اند؟

با نگاه ابتدایی به روایت این نکته فهمیده می‌شود که آنان از قریش‌اند. ولی با دقت در این روایت، روشن می‌شود پایان اسلام با پایان خلافت دوازده خلیفه همزمان است و بین این دو حادثه، ارتباط وثیقی است. زیرا در برخی از این دسته روایات اسلام با وصف «عزیزاً» توصیف شده و در برخی دیگر علاوه بر آن، با وصف «منیعاً» نیز توصیف شده است. بنابراین پیامبر اکرم (ص) در این روایات، عزت اسلام و قوت و نیرومندی دین را به خلافت آن دوازده خلیفه ارتباط داده‌اند. این نشان‌دهنده این واقعیت است که اسلام، عزت و قوت خود را از دوازده خلیفه می‌گیرد. به تعبیر دیگری که در این روایات به کار رفته است، قوام دین به خلافت این دوازده خلیفه است:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»^(۱)؛ «همواره دین برپاست تا قیامت برپا شود یا دوازده خلیفه بر شما باشد».

در نتیجه، این دوازده خلیفه تا برپایی قیامت هستند و عزت و اقتدار اسلام نیز به آنان است. این دو ویژگی ما را به حدیث شریف ثقلین رهنمون می‌سازد؛ زیرا هر دو ویژگی براساس این حدیث در اهل بیت وجود دارد. هم آنان میراث گران‌بهای پیامبرند که در حوض بر ایشان وارد می‌شوند؛ پس باید تا قیامت میان امت باشند و هم قرین جداناپذیر قرآن‌اند. خداوند متعال درباره قرآن می‌فرماید: «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ»؛ «این

۱- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴.

ص: ۱۴۶

کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر». (فصلت: ۴۱) و قرین قرآن، مانند قرآن عزیز است تا اسلام بتواند در سایه عزت او عزیز بماند. بنابراین با توجه به این ویژگی‌ها معلوم می‌شود این دوازده خلیفه از اهل بیت‌اند. تطبیق دوازده خلیفه بر اهل بیت افزون بر اینکه این روایت را با سایر روایات، مانند حدیث ثقلین، هماهنگ می‌سازد، با واقع نیز مطابق است. دوازده امامی که امامیه به آن عقیده دارد، همه از اهل بیت‌اند: سه نفر از آل عبا و نه نفر دیگر از اولاد امام حسین علیه السلام. مدت امامت آنان سراسر تاریخ اسلام را تا برپایی قیامت، پوشانده است. هم اکنون نیز فردی از آنان میان امت پیامبر به سر می‌برد. عزت، علم و سایر کمالات آنان حتی بر دشمنانشان پوشیده نیست اما شارحان اهل سنت در شرح این حدیث و مقصود از دوازده خلیفه، سرگردان و درمانده شده‌اند. گاه سخن دشوار می‌گویند و گاه متناقض. «ابن عربی» از شارحان سنن ترمذی پس از اینکه بیش از چهل خلیفه را تا عصر خود می‌شمارد، می‌گوید: «اگر دوازده نفر آنها را شماره کنیم، در ظاهر به سلیمان می‌رسیم و اگر خلفای واقعی را شماره کنیم، تعداد آنها پنج نفر است: خلفای اربعه به اضافه عمر بن عبدالعزیز». در آخر نیز به ناتوانی خود اعتراف می‌کند و می‌گوید: «من معنایی برای حدیث نمی‌دانم». (۱)

دیگر شارحان نیز با نقد سخنان یکدیگر نتوانسته‌اند مراد از دوازده خلیفه را تعیین سازند. (۲) مگر آنچه «شیخ سلیمان بلخی قندوزی حنفی» از

۱- شرح ابن عربی علی سنن الترمذی، ابن العربی، ج ۹، صص ۶۸ و ۶۹.

۲- ر. ک: المنهاج شرح النووی علی صحیح مسلم، ابوزکریا النووی، ج ۱۲، صص ۲۰۱ و ۲۰۲

ص: ۱۴۷

بعضی محققان چنین نقل می‌کند:

احادیثی که بر این دلالت دارد که خلفای بعد از پیامبر (ص) دوازده نفرند، از طرق بسیار به حد شهرت است و ممکن نیست این احادیث را بر خلفایی که از صحابه بودند، منطبق ساخت؛ زیرا تعداد آنها کمتر از دوازده است. همچنین نمی‌توان بر پادشاهان اموی منطبق ساخت؛ زیرا عدد آنان از دوازده بیشتر است. به علاوه آنان، به جز عمرین عبدالعزیز، مرتکب ظلم و ستم بسیار شدند. . . . همچنین نمی‌توان بر ملوک عباسی منطبق ساخت؛ زیرا عدد آنها بیش از عدد مذکور است. به علاوه آنها کلام خدا: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ «بگو: هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم». (شوری: ۲۳) و حدیث کساء را اندک رعایت کردند. به‌ناچار باید روایت را بر دوازده امام از اهل بیت و عترت آن حضرت حمل ساخت؛ زیرا آنان در علم، جلال، شکوه، ورع و پرهیزکاری سرآمد زمان خود بودند. در حسب و نسب از عالی‌ترین درجه برخوردار بودند. گرامی‌ترین مردم در پیشگاه خداوند بودند. دانش آنان با وراثت و علم لدنی به جدشان می‌رسد. صاحبان علم و تحقیق و اهل مکاشفه و توفیق، آنان را چنین معرفی ساخته‌اند. (۱)

نکته‌ای که باید در پایان اشاره شود، معنای خلافت و جانشینی است. بدیهی است مراد از خلافت، جانشینی در شئون و مناصب پیامبر است. رسول خدا (ص) دارای سه منصب الهی بود: دریافت وحی، تبیین وحی و

ص: ۱۴۸

رهبری امت اسلام در امور دینی و دنیوی. آیه شریفه « وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ » (نحل: ۶۴) منصب تبیین وحی را برای آن حضرت معرفی می‌کند و آیه شریفه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را» (نساء: ۵۹) منصب امامت و رهبری آن حضرت را بیان می‌کند. با ختم نبوت و انقطاع وحی، دریافت وحی به پایان رسید و کسی بعد از پیامبر (ص) دارای این منصب نخواهد شد. اما تبیین وحی و رهبری امت اسلام بعد از پیامبر اکرم برعهده جانشین پیامبر، یعنی امام، است.

حاکم در مستدرک از «انس بن مالک» نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) خطاب به علی فرمود:

أَنْتَ تَبَيِّنُ لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي. (۱)

تو بعد از من آنچه را امت من در آن اختلاف داشته باشند، برای آنان بیان و روشن خواهی کرد.

براساس این روایت، پیامبر تبیین وحی را بعد از خود برعهده امام علی علیه السلام گذاشته است. همچنین آیه شریفه « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (نساء: ۵۹) پس از دعوت به اطاعت از خداوند و رسول خدا، به اطاعت از اولوالامر دعوت می‌کند و روشن است جانشین پیامبر از روشن‌ترین مصداق‌های اولوالامر است. بنابراین رهبری امت اسلامی نیز بعد از پیامبر (ص) بر دوش امام و جانشین پیامبر گذاشته شده است.

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۲.

ص: ۱۴۹

۳. حدیث امام علی علیه السلام

پیامبر (ص) در دسته‌ای دیگر از روایات حتی اهل بیت را نام می‌برد. این روایات در منابع روایی شیعه فراوان است. (۱) البته این روایات، در منابع روایی اهل سنت نیز وجود دارد. در اینجا ما به روایتی از منابع اهل تسنن اشاره می‌کنیم که در منابع شیعه نیز ذکر شده است. (۲) «ابراهیم بن محمد جوینی» در کتاب «فرائد السمطین» روایت مفصلی را نقل می‌کند که امیرمؤمنان علی علیه السلام در برابر گروهی از بزرگان مهاجر و انصار، برتری‌های خود را یادآور می‌شود و به آیاتی از کتاب الهی که درباره وی و اهل بیت نازل شده، اشاره می‌کند که از آن جمله، آیه تطهیر است. حضرت فرمود:

... أَيُّهَا النَّاسُ اتَّعَلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

فَجَعَلَنِي وَفَاطِمَةَ وَابْنَيْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ ثُمَّ أَلْقَى عَلَيْنَا كِسَاءً وَقَالَ: أَللَّهِمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَلَحْمِي يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ وَيُؤْذِنُنِي مَا يُؤْذِنُهُمْ وَيَحْرُجُنِي مَا يَحْرُجُهُمْ فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَنْتَ إِلَى خَيْرٍ إِنَّمَا أَنْزَلْتُ فِيَّ وَفِي أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَفِي ابْنِي وَفِي تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ خَاصَّةً لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا لِأَحَدٍ شَرِكٌ فَقَالُوا كُلُّهُمْ: نَشْهَدُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا بِذَلِكَ فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ فَحَدَّثَنَا كَمَا حَدَّثَنَا أُمُّ سَلَمَةَ (۳) . .

۱- روایاتی از پیامبر ص که تصریح به اسامی اهل بیت می‌کند، نزدیک به پنجاه روایت است که در کتاب زیر جمع آوری شده است: موسوعه کلمات الرسول الاعظم، لجنة الحديث في مركز ابحاث باقرالعلوم عليه السلام، ج ۷، صص ۱۵-۴۸.

۲- ر. ک: کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۷۷.

۳- فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد جوینی، ج ۱، ص ۳۱۶.

ص: ۱۵۰

... ای مردم! آیا می‌دانید هنگامی که خداوند آیه « اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » را نازل کرد، رسول خدا (ص) مرا و فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین را نزد خود آورد. سپس کسانی بر ما افکنند و به درگاه خداوند عرضه داشت: «بارالها! اینان اهل بیت و گوشت من هستند. آنچه آنان را به درد آورد، مرا به درد می‌آورد. آنچه آنان را آزار دهد مرا آزار می‌دهد و آنچه آنان را در تنگنا قرار دهد مرا در تنگنا قرار می‌دهد. پس پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را کاملاً پاک قرار ده». ام سلمه گفت: «ای پیامبر خدا! من هم [از اهل بیت هستم؟]» فرمود: «تو به خیر و نیکی هستی. این آیه فقط درباره من و برادرم علی بن ابی طالب و دو فرزندم و نه فرزند از فرزندان فرزندم، حسین، نازل شد. هیچ فرد دیگری با ما در این شریک نیست». تمام حاضران گفتند: «گواهی می‌دهیم که ام سلمه بر ما چنین حدیث کرد. آن‌گاه از پیامبر پرسیدیم آن حضرت همان‌گونه که ام سلمه حدیث کرده بود، بر ما حدیث کرد». این روایت به خوبی بر این نکته دلالت دارد که اهل بیت فقط کسانی را که هنگام نزول آیه کنار پیامبر اکرم (ص) حاضر بودند، شامل نمی‌شود. بلکه نه نفر دیگر نیز از اهل بیت‌اند.

شبهه سوم: دعای پیامبر (ص) ناسازگار با شمول آیه نویسنده در شبهه دیگر خود می‌گوید:

حدیث کسا دلیلی بر اثبات نظر ما اهل سنت است و نمی‌تواند ادعای اهل تشیع را مبنی بر عصمت ائمه اثبات کند؛ چون اگر آیه

ص: ۱۵۱

در خصوص اصحاب عبا نازل می‌شد، دعای پیامبر (ص) بر آنها معنا نداشت. . . پس پیامبر (ص) در دعای خویش از خداوند می‌خواهد که با لطف و رحمت بیکران خویش، کسانی را که پیامبر (ص) برایشان دعا کرده، مشمول حکم آیه قرار دهد؛ چون می‌داند که آیه، خطاب به همسران او نازل شده است. اگر پیامبر (ص) به طور قطعی می‌دانست که آل عبا مشمول حکم آیه است، هرگز برایشان دعا نمی‌کرد.

پاسخ: دعای پیامبر (ص) سازگار با شمول آیه

این شبهه نیز به دلایلی مردود است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. آیا دعای آن حضرت به این معناست که نمی‌داند حکم آیه شامل آنان می‌شود یا نه؟ اگر چنین باشد، لازم می‌آید در نماز نیز « اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » به این معنا باشد که چون پیامبر (ص) نمی‌داند بر هدایت است یا نه، از خدا درخواست هدایت می‌کند. به یقین، این سخن درباره پیامبر خدا (ص) صحیح نیست؛ زیرا پیامبری که هدایت مردم را بر عهده دارد، چگونه نمی‌داند خود بر هدایت است یا نه؟

۲. دعا همیشه درباره اموری نیست که انسان از وقوع آنها اطلاع ندارد. قرآن کریم دعاهایی را از پیامبر (ص) یا دیگران نقل می‌کند که آنان از وقوع مطلوبشان خبر داشتند. فخر رازی در تفسیر خود به برخی از این دعاها اشاره کرده است که دو نمونه از آنها را در اینجا یادآور می‌شویم: (۱)

۱- تفسیر الفخر الرازی، ج ۷، ص ۱۱۵.

ص: ۱۵۲

الف) در آیه پایانی سوره انبیا، خداوند دعایی را از زبان پیامبر چنین نقل می‌کند: « قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ »؛ «گفت پروردگارا! به حق داوری فرما». پیامبر با اینکه می‌داند خداوند جز به حق داوری نمی‌کند، باز از او می‌خواهد که به حق داوری کند.

ب) در پایان سوره بقره، خداوند از زبان مؤمنان، دعاهایی را بازگو می‌کند که یکی از آنها این دعاست: « رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا »؛ «پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم ما را مؤاخذه مکن». (بقره: ۲۸۶) پیامبر اکرم (ص) در حدیثی خبر می‌دهد که از کارهای ناپسند امتش که از روی فراموشی یا اشتباه سر زده، مؤاخذه برداشته شده است. (۱) مؤمنان با توجه به این گفتار پیامبر (ص) باز در دعای خود از خداوند می‌خواهند که آنان را برای اعمالی که از روی فراموشی یا اشتباه انجام داده‌اند، مؤاخذه نکند.

این دعاها نشان می‌دهد که علم به وقوع مطلوب، مانع دعا نیست. از این رو با اینکه آیه تطهیر خطاب به اهل بیت نازل شده است و پیامبر اکرم (ص) به آن علم دارد، حضرت دست به دعا برداشته و محتوای آیه را از خداوند برای آنان درخواست کرده است.

۳. مفسران برای دعایی که دعاکننده وقوع آن را می‌داند و با این حال دعا می‌کند، اهدافی را ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) گاهی هدف از دعا، تضرع به درگاه خداوند است. فخر رازی

۱- این روایت در بسیاری از کتاب‌های روایی و تفسیری اهل تسنن ذکر شده است: سیوطی در تفسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۲۱ بیش از ده روایت را از جوامع روایی و تفسیری مهم، در این مضمون نقل کرده است. امامیه نیز آن را از طریق اهل بیت علیهم السلام نقل کرده‌اند: ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۹.

ص: ۱۵۳

در ذیل آیه « رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا » چنین نگاشته است:

مقصود از دعا، اظهار تضرع به درگاه خداوند متعال است، نه درخواست فعل. به همین خاطر در بسیاری از موارد، دعاکننده چیزی

را از خداوند می‌خواهد که یقین دارد که او انجام می‌دهد؛ خواه وی دعا کند، خواه دعا نکند. (۱)

ب) گاهی هدف از دعا، به زبان آوردن نعمت‌های خداوند است و دعاکننده به پیروی از آیه شریفه « وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ » ؛ «و

نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن». (ضحی: ۱۱) نعمت‌های خداوند را در قالب دعا به زبان می‌آورد.

سیوطی و محلی در ذیل دعای سوره بقره، به این سؤال، که چرا مؤمنان از خداوند مؤاخذه نکردن اعمالی را که از روی فراموشی و

خطا انجام داده‌اند، می‌خواهند؛ با اینکه می‌دانند خدا آنان را برای چنین اعمالی مؤاخذه نمی‌کند، چنین پاسخ می‌دهند: «درخواست

عدم مؤاخذه، اعتراف و به زبان آوردن نعمت خداوند است». (۲)

ج) گاهی هدف از دعا، درخواست پایدار ماندن نعمت‌های خداوند است. زمخشری در ذیل دعای سوره بقره چنین اظهار می‌دارد:

«انسان می‌تواند به خاطر پایدار ماندن و توجه به نعمت خداوند، چیزی را که می‌داند برای او قبل از دعا حاصل است، از فضل

خداوند بخواهد». (۳) وی افزون بر اعتراف به نعمت‌ها، درخواست پایدار ماندن نعمت‌ها را انگیزه

۱- تفسیر الفخر الرازی، ج ۷، ص ۱۱۵.

۲- تفسیر الجلالین، ص ۵۲.

۳- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳۳۳.

ص: ۱۵۴

و هدف دعا ذکر کرده است. تعداد زیادی از مفسران نیز به پیروی از زمخشری به این نکته تصریح کرده‌اند. (۱)

بنابراین می‌توان گفت دعای آن حضرت برای اصحاب کساء با اینکه آیه تطهیر خطاب به آنان نازل شده دارای معانی و انگیزه‌های گوناگونی است که به بعضی اشاره می‌شود:

الف) پیامبر اکرم در حضور ام‌سلمه به شکل دعا مصداق واژه «اهل‌البیت» را معرفی کرده است.

ب) پیامبر (ص) با دعای خود، نعمت بزرگی را که خداوند به خاندان ایشان هدیه کرده و آنان را از هرگونه پلیدی پاک ساخته است، بازگو می‌کند.

ج) پیامبر (ص) با دعایش، پایدار ماندن این نعمت بزرگ را از خداوند درخواست می‌کند؛ زیرا عصمت و تطهیر از گناه، مانند هدایت، همواره نیازمند عنایت پروردگار است. از این رو پیامبر (ص) نیز با اینکه در مسیر هدایت است، همواره مانند سایر نمازگزاران از خداوند هدایت می‌طلبد.

گفتنی است، سخن نویسنده درباره دعای پیامبر (ص)، که چون حضرت می‌داند آیه خطاب به همسران او نازل شده، از خداوند می‌خواهد که اصحاب کساء را نیز مشمول حکم آیه قرار دهد، سخنی نادرست است؛ زیرا هنگامی می‌توان این سخن را گفت که آیه در جمع همسران پیامبر، و خطاب به آنها نازل شده باشد. درحالی که براساس ده‌ها روایت معتبر، آیه در جمع اصحاب کساء، و خطاب به آنان نازل شده است و آنان سبب نزول آیه بوده‌اند، نه اینکه آیه در جمع افراد دیگری نازل شده و

۱- ر. ک: البحر المحیط، ج ۲، ص ۳۸۳؛ البحر المدید، ج ۱، ص ۳۷۴

ص: ۱۵۵

رسول خدا (ص) از خداوند شمول آن را نسبت به اصحاب کساء مسئلت نموده است.

شبهه چهارم: اختصاص نداشتن آیه به خاندان علی علیه السلام

نویسنده در شبهه دیگرش بیان می‌کند که «اهل بیت»، شامل آل عباس، آل جعفر، آل عقیل و چهار دختر پیامبر [ص] هم می‌شود؛ زیرا آنان نیز از خاندان پیامبرند. چرا آیه به آل علی اختصاص داده می‌شود؟ چرا فقط دو نفر از فرزندان علی معصوم‌اند؟ چرا فرزندان حسن معصوم نیستند؟ چرا فقط یکی از فرزندان حسین معصوم است؟ اگر این آیه نصی درباره عصمت است، پس باید همه اهل بیت معصوم باشند و اگر چنین نیست، پس آیه هیچ دلالتی بر عصمت ندارد.

پاسخ

این شبهه به دلایلی مردود است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. اگر سایر خویشاوندان پیامبر (ص) به صرف اینکه از خاندان آن حضرت‌اند، باید معصوم باشند، پس باید تمام ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام نیز پیامبر باشند؛ زیرا خداوند سبحان درباره ذریه آن حضرت می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ» (عنکبوت: ۲۷) و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و نبوت و کتاب آسمانی را در دودمانش قرار دادیم. هر چند همه فرزندان حضرت یعقوب از ذریه حضرت ابراهیم بودند، ولی فقط یکی از آنان به مقام نبوت رسید.

ص: ۱۵۶

۲. واژه «اهل بیت» نیازمند تبیین است تا روشن شود مراد از آن، چه کسانی‌اند. خداوند سخنان پیامبر را مرجع تبیین قرار داده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴)

و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی. از این رو در تبیین مراد از اهل بیت، باید به سخنان پیامبر مراجعه کرد. با رجوع به روایات و دقت در آنها روشن می‌شود پیامبر اکرم (ص) به چند صورت این واژه را تبیین کرده است:

آن حضرت هم با کشیدن جامه خود روی فاطمه علیها السلام و همسر و دو فرزند او، در حدیث کساء، هم با تلاوت آیه تطهیر فقط در خانه فاطمه علیها السلام برای ماه‌های پی‌درپی و هم با گفتار صریح خود، به خوبی مراد از اهل بیت را تعیین فرموده است. بنابراین هیچ‌گاه آیه تطهیر سایر خویشاوندان پیامبر، مانند آل‌عباس، آل‌جعفر، آل‌عقیل و سایر دختران آن حضرت را شامل نمی‌شود.

بیت نبوت

با توجه به معنای واژه «اهل‌البیت» و اینکه این واژه درباره برخی از خاندان پیامبر (ص) به کار رفته است، این سؤال مطرح است که مراد از بیت، چه بی‌تی است؟ آیا منظور همان مسکن انسان است؟ یا مراد از آن نسب و کسانی‌اند که به او انتساب دارند. البته از آنجا که اصحاب کساء در خانه‌ای جدا از خانه پیامبر ساکن بودند و از طرفی همسران پیامبر که با ایشان در یک خانه ساکن بودند،

ص: ۱۵۷

داخل در این عنوان نشدند، پس نمی‌توان گفت مراد از بیت، مسکن است. همچنین چون این عنوان؛ خویشاوندان دیگر پیامبر را شامل نشد، نمی‌توان گفت مراد از بیت، نسب است. بنابراین باید واژه بیت در عنوان «اهل‌البیت» معنای دیگری داشته باشد که با شأن و مقام پیامبر اکرم نیز مناسبت داشته باشد. هرچند حضرت، همچون دیگران، دارای همسر و فرزند و خویشاوند بود، ولی افزون بر اینها دارای مقام نبوت بود. این مقام به کمک انسان‌هایی نیاز داشت که از حاصل زحمات پیامبر حفاظت کنند و مانند پیامبر اکرم روشنگر وحی باشند و هدایت امت اسلامی را برعهده بگیرند.

بنابراین منظور از بیت، نه مسکن است و نه نسب، بلکه این بیت، چنان‌که برخی مفسران تصریح کرده‌اند (۱)، بیت نبوت است. از این رو لزومی ندارد که افراد این بیت در یک خانه ساکن باشند یا در نسب با پیامبر مشترک باشند. براساس این معنا ممکن است فردی از خویشاوندان باشد، ولی از اهل‌بیت نبوت نباشد. از این رو هنگامی که حضرت نوح فرزند خود را در کام مرگ دید، با خداوند چنین گفت و گو کرد: «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي»؛ «پسرم از خاندان من است». (هود: ۴۵) خداوند در پاسخ او فرمود:

« يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ » (هود: ۴۶)

ای نوح! او از خاندان تو نیست. او عمل غیر صالحی است (فرد ناشایسته‌ای است).

هرچند فرزند نوح، از نسب او بود، ولی چون رفتارش ناشایست بود،

ص: ۱۵۸

از اهل نوح نبود.

بنابراین در صورتی که فرد دارای رفتار شایسته باشد، از اهل پیامبر است؛ هرچند با پیامبر نسبت نداشته باشد.

البته این معیار اهل عام است؛ بدین معنا که هر انسانی که به پیامبر زمان خود ایمان آورد و رفتار شایسته داشته باشد، از اهل پیامبر محسوب می‌شود؛ چنان که اهل در آیه «وَ إِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ»؛ «و [به یاد آور] زمانی را که [در آستانه جنگ احد] صبحگاهان، از میان خانواده خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان، بیرون رفتی». (آل عمران: ۱۲۱) به همین معنا به کار رفته است. البته بنابراین رأی که مراد از اهل در آیه، مردم مدینه است. لکن معیار اهل خاص سخت‌تر است و فرد باید ویژگی‌هایی داشته باشد تا از خواص پیامبر، و به زبان قرآن از اهل بیت باشد.

روشن است تشخیص اهل عام، آسان و بر همگان ممکن، و تشخیص اهل خاص، امری دشوار و بر همگان ناممکن است. از این رو تعیین آن جز از ناحیه خداوند امکان‌پذیر نیست؛ زیرا چه کسی جز خداوند می‌تواند تشخیص دهد که فرد خاص، هم توان تبیین وحی و قرآن را داراست و هم توان رهبری و هدایت انسان‌ها را. تعیین الهی نیز تنها از طریق فرستاده‌اش است. از این رو باید چنین افرادی را در کلمات پیامبر اکرم (ص) جست‌وجو کرد. پیامبر اکرم (ص) هم با سخن صریح خود و با ذکر اسامی (۱)، آنان را تعیین فرموده است و هم با تلاوت آیه تطهیر بر در خانه علی علیه السلام و

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۵.

ص: ۱۵۹

فاطمه علیها السلام برای ماه‌های متوالی. همچنین در روشی آمیخته از گفتار و رفتار، خواص خود را در حدیث کساء، که سبب نزول آیه را تشکیل می‌دهند، معین ساخت. آن حضرت پس از قرار دادن حضرت علی علیه السلام، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام زیر عبای خود، برای آنان دعا کرد و دعای خود را با جمله‌ای آغاز فرمود که به خوبی نشان می‌دهد خواص آن حضرت منحصر در این چهار نفرند. حضرت فرمود:

«اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي» (۱)؛ «بار الها! اینان اهل بیت و خواص من‌اند». اگر اهل بیت آن حضرت، آل جعفر، آل عباس، آل عقیل، آل علی علیه السلام و دختران آن حضرت بودند، باید حضرت می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي»؛ زیرا براساس قواعد ادبی، اگر آل عبا تنها بخشی از اهل بیت بودند، باید از حرف «مِنْ» در زبان عربی و از حرف «از» در زبان فارسی استفاده می‌شد و حضرت در دعای خود می‌فرمود: «بار الها! آنان از اهل بیت من‌اند». نه اینکه گفته شود: «بار الها! آنان اهل بیت من‌اند». بنابراین از اینکه پیامبر (ص) عنوان «اهل البیت» را بدون حرف «مِنْ» به کار برده است، معلوم می‌شود فقط چهارتن از خویشاوندان حضرت، اهل بیت و خواص آن حضرت‌اند.

البته حصری که از جمله یاد شده در حدیث کساء و دیگر روایات استفاده می‌شود، حصر اضافی است؛ به این معنا که واژه اهل بیت، هنگام نزول آیه همان چهار نفر را و بعد از آن، نه نفر دیگر را شامل می‌شود. پس این روایت با روایاتی که تعداد اهل بیت را بیش از چهار نفر معرفی می‌کند، سازگار است.

ص: ۱۶۰

شبهه پنجم: تشریحی بودن اراده در آیه تطهیر و شواهد آن

نویسنده در پایان کتاب، شبهه دیگری را دلیل چهارم خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «از جمله دلایلی که نشان می‌دهد آیه تطهیر بر عصمت کسی دلالت نمی‌کند، این است که اراده‌ای که در این آیه آمده، تشریحی است، نه تقدیری و تکوینی».

بحث درباره اینکه اراده در آیه، تکوینی است یا تشریحی در بخش دوم مطرح شد و با شواهد و قرائن ثابت شد که اراده در آیه تکوینی است. از این رو در اینجا فقط شواهد نویسنده را بر تشریحی بودن اراده بررسی می‌کنیم. این شواهد عبارت‌اند از:

۱. الفاظ آیه

شاهد نخست نویسنده این است که اصل در لفظ «یرید»، اراده تشریحی است؛ زیرا مشابه این آیه، در قرآن وجود دارد که در مورد اراده تشریحی است.

منظور نویسنده از مشابه این آیه، آیه ۶ سوره مائده است که خداوند می‌فرماید:

« مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ »

خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد.

در این آیه نیز همانند آیه تطهیر، اراده به طهارت تعلق گرفته است. پس همان‌گونه که اراده در این آیه تشریحی است، اراده در آیه تطهیر نیز تشریحی است.

ص: ۱۶۱

پاسخ

گفتنی است برای اینکه لفظی در معنایی، اصل باشد، یا باید کسی لفظ را بر آن معنا وضع کرده باشد یا بر اثر استعمال زیاد لفظ در آن معنا، با شنیدن لفظ، آن معنا زودتر به ذهن آید. اما به طور قطع، لفظ «اراده»، فقط بر معنای اراده تشریحی وضع نشده است. همچنین این لفظ در معنای اراده تشریحی، زیاد استعمال نشده است تا با شنیدن این لفظ، اراده تشریحی زودتر به ذهن آید. البته نویسندگان برای اثبات ادعایش به این نکته استناد کرده است که چون مشابه این لفظ وجود دارد که درباره اراده تکوینی نیست، پس این آیه هم درباره اراده تکوینی نیست. لکن باید گفت مشابه این لفظ در قرآن کریم فقط همین یک مورد است و پرواضح است که از یک مورد استعمال، کثرت استعمال حاصل نمی‌شود تا موجب معنای جدیدی شود. بنابراین ادعای نویسندگان، ادعای دور از حقیقت است.

افزون بر این، در بخش دوم روشن شد معنای اراده در اراده تشریحی مغایر با معنای اراده در اراده تکوینی نیست. اراده در هر دو به یک معناست. البته اگر اراده خداوند از راه شریعت و قانون تحقق یابد، اراده تشریحی است و اگر بدون شریعت و قانون تحقق یابد، اراده تکوینی است. طهارت و پاکی در انسان، از اموری است که می‌تواند هم با اراده تکوینی تحقق یابد و هم با اراده تشریحی. آنچه نوع اراده را معین می‌کند، قرائن موجود در آیه است. صدر آیه ۶ سوره مائده قرینه است که اراده ذیل آیه، اراده تشریحی است؛ زیرا در آن سخن از وضو، غسل و تیمم

ص: ۱۶۲

است. ولی در آیه تطهیر قرائتی وجود دارد که نشان می‌دهد اراده در آیه، تکوینی است. خاص بودن اراده و ستایشی بودن لحن آیه، برخی از قرائتی‌اند که در بخش دوم به آنها اشاره شد.

البته ممکن است گفته شود در آیات قبل و بعد از آیه تطهیر، سخن از دستورهای پروردگار به همسران پیامبر (ص) است و این خود قرینه است که اراده در این آیه، تشریحی است. در پاسخ باید گفت شواهد و قرائن فراوانی در بخش دوم ارائه شد که نشان می‌داد آیه تطهیر از سیاق آیات قبل و بعد از آن جداست. از این رو آیات قبل و بعد نمی‌تواند شاهد بر تشریحی بودن اراده در آیه تطهیر باشد.

۲. حدیث کساء

نویسنده برای توضیح شاهد دوم ادعایش دو شبهه وارد می‌کند: یکی اینکه اگر اراده الهی در آیه تکوینی می‌بود، پیامبر برای آنان دعا نمی‌کرد زیرا خواسته خداوند این است که آنان معصوم باشند.

شبهه دیگر اینکه آیا ائمه قبل از دعای پیامبر (ص) به عصمت رسیده بودند یا بعد از آن به عصمت رسیدند؟ اگر عصمت با دعای پیامبر (ص) به دست آمده است پس آنها معصوم نبوده‌اند و اگر قبل از دعای پیامبر (ص) معصوم بوده‌اند، پس پیامبر (ص) چرا دعا کرده است؟!

پاسخ

اما شبهه اول وارد نیست؛ زیرا این شبهه، همان شبهه سوم از شبهات نویسنده بر سبب نزول آیه است که قبلاً مطرح ساختیم و به طور مشروح پاسخ دادیم. در واقع، عصمت از گناه و خطا موهبتی الهی است که انسان

ص: ۱۶۳

هر لحظه به آن نیاز دارد و معصوم بودن کسی دلیل بر استمرار این موهبت الهی نیست. از این رو پیامبر با دعای خود از خداوند می‌خواهد که این موهبت الهی، همیشگی و پایدار باشد.

اما شبهه دوم نیز وارد نیست؛ زیرا اولاً: این ایراد بر دعاهای دیگر حضرت نیز وارد است. یکی از دعاهای آن حضرت دعای درخواست هدایت در نماز است. پیامبر یا قبل از دعای « اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ »؛ بر هدایت بوده است یا با این دعا هدایت شده است. اگر قبل از این دعا بر هدایت بوده، پس حضرت چیزی را از خداوند خواسته که خود بدون دعا محقق بوده و اگر با دعا بر هدایت شده، پس قبل از دعا بر هدایت نبوده است. ولی به یقین پیامبر اکرم قبل از دعا بر هدایت بوده است؛ زیرا چگونه ممکن است پیامبری که برای هدایت آدمیان فرستاده شده است، خود بر هدایت نباشد. از این رو خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: « وَ

ادْعُ إِلَى رِبِّكَ إِنَّكَ لَعَلىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ »؛ «به سوی پروردگارت دعوت کن که تو بر هدایت مستقیم قرار داری». (حج: ۶۷)

ثانیاً: از دو گزینه نویسنده، گزینه اول را می‌پذیریم؛ یعنی امامان قبل از دعای پیامبر (ص) معصوم بوده‌اند؛ زیرا در بخش دوم روشن شد که از دیدگاه امامیه، معصوم کسی است که از دوران کودکی تا مرگ آلوده به گناه نشود. اما دعای پیامبر، به معنای تحصیل حاصل نیست. بلکه گاهی هدف از دعا، تضرع به درگاه خداوند، به زبان آوردن نعمت‌ها یا درخواست پایدار ماندن آن از خداوند است. بر همین اساس هدف پیامبر اکرم (ص) در دعای خود در حدیث کساء، افزون بر معرفی اهل بیت، به

ص: ۱۶۴

زبان آوردن نعمت بزرگی است که خداوند به اهل بیت عطا فرموده و همچنین درخواست پایدار ماندن این نعمت است.

۳. سیاق کلام

قرینه دیگر نویسنده بر تکوینی نبودن اراده در آیه، سیاق آیاتی است که آیه تطهیر در آن واقع شده است. بنابر نظر ایشان، سیاقی که آیه در آن واقع شده، سیاق راهنمایی، نهی و امر است. در پنج آیه قبل از آیه تطهیر، چهار آیه نخست آن در قالب راهنمایی، و آیه پنجم، در قالب نهی است که خداوند خطاب به زنان پیامبر (ص) می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»؛ «پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند». صدر آیه‌ای نیز که آیه تطهیر در آن واقع شده است و آیه بعد از آن در قالب امر است. در صدر آیه می‌فرماید:

«وَقَوْلٍ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید.

سپس خداوند علت این رهنمون‌ها و اوامر و نواهی را بیان می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» و در ادامه می‌فرماید: «وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ»؛ «آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود یادآور شوید».

ص: ۱۶۵

پاسخ

ما در مباحث گذشته به طور مفصل درباره سیاق آیات قبل از آیه تطهیر سخن گفتیم و بیان کردیم هرچند سیاق، مراد کلام را تعیین می‌کند، لکن تعیین آن فقط در حد ظهور است و ظهور وقتی معتبر است که دلیلی خلاف آن نباشد. قرائن و شواهد داخلی و خارجی فراوانی نیز آوردیم که بیان می‌کرد آیه تطهیر از سیاق آیات قبل از آن جداست.

نتایج مباحث

با حمد و ستایش خداوند، به تمام شبهات نویسنده پاسخ داده شد و نادرستی مطالب نویسنده در کتاب «آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه» بیان شد. برخی از این مطالب، ناشی از تدبر نکردن نویسنده در آیات و روایات، و برخی ناشی از بی‌اطلاعی وی حتی از منابع اهل تسنن است.

در پایان نتایجی را که پس از دفع ایرادها و شبهه‌های نویسنده به دست آوردیم، به طور خلاصه مرور می‌کنیم:

۱. به کار بردن واژه «آیه» درباره « *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً* » ریشه تاریخی دارد و به زمان پیامبر اکرم (ص) می‌رسد.

۲. آیه تطهیر ویژگی‌های دلیل بودن را برای اثبات عصمت امامان داراست.

۳. آیه تطهیر افزون بر عصمت اهل بیت علیهم السلام از گناه، بر عصمت آنان از خطا و لغزش نیز دلالت دارد.

ص: ۱۶۶

۴. نویسندگان برای اثبات اینکه آیه تطهیر بر عصمت دلالت ندارد، آیاتی را ذکر کرد که هیچ کدام با آیه تطهیر مشابهت نداشت؛ زیرا طهارت در این آیه به معنای پاکی اهل بیت از هر گناه و خطایی در سراسر زندگی آنهاست. ولی طهارت در آیات یاد شده به این معنای است: طهارت از نجاست ظاهری، طهارت از شرک و کفر، طهارت از گناه خاص، نه همه گناهان و طهارت از گناه انجام شده که به دنبال توبه حاصل می‌شود.

۵. هر چند معنای لغوی «اهل»، همسر را نیز شامل می‌شود، اما قرائن و شواهد فراوانی وجود دارد که واژه «اهل البیت» در آیه تطهیر، همسران پیامبر اکرم (ص) را شامل نمی‌شود.

۶. هر چند وحدت سیاق آیات قبل و بعد آیه تطهیر اقتضا می‌کند که مراد از آیه تطهیر، زنان پیامبر (ص) باشد، اما سیاق، زمانی قرینه است که دلیلی خلاف آن نباشد. در حالی که قرائن و شواهد بسیاری خلاف سیاق است؛ برخی از قرائن و شواهد، داخل آیه است و برخی دیگر، خارج آیه. تغییر عنوان خطاب از «نساء النبی» و «ازواج النبی» به «اهل البیت»، تغییر ضمیر خطاب از جمع مؤنث به جمع مذکر، تغییر واژه «بیوت» به واژه «البیت» و تغییر زبان از هشدار و امر به ستایش و تمجید، از قرائن و شواهد داخلی است. اختلاف در سبب نزول، سخنان پیامبر (ص) در تبیین آیه، تلاوت آیه تطهیر بر در خانه فاطمه علیها السلام طی ماه‌های متوالی و استناد اهل بیت به آیه تطهیر، از قرائن و شواهد خارجی است.

۷. حدیث کساء یکی از شواهد مهم خارجی است که نشان می‌دهد آیات قبل از آیه تطهیر با خود آیه تطهیر دارای وحدت سیاق نیست. این

ص: ۱۶۷

حدیث در کتاب‌های روایی معتبر اهل تسنن و امامیه، با روایان متعدد، نقل شده است. در این حدیث، چهار شاهد قاطع بر اختصاص آیه تطهیر به علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام وجود دارد. این شواهد نه تنها گواه است که عنوان «اهل البیت» همسران پیامبر اکرم (ص) را شامل نمی‌شود، بلکه دیگر خویشاوندان آن حضرت را نیز شامل نمی‌شود.

۸. شمول عنوان اهل بیت درباره فرزندان امام حسین علیه السلام و تعداد آنها همه از احادیثی استفاده می‌شود که در کتاب‌های معتبر اهل تسنن و امامیه وجود دارد. از این رو حصری که از حدیث شریف کساء و مانند آن استفاده می‌شود، حصر اضافی است، نه حصر حقیقی؛ بدین معنا که دلالت این حدیث بر اینکه مراد از اهل بیت، پنج تن آل عبا نیست که غیر آنان، از اهل بیت نیستند. بلکه مراد این است که آن تعداد از اهل بیت که زمان نزول آیه بودند، این پنج تن اند.

۹. مراد از بیت در عنوان «اهل البیت»، بیت نبوت است. نه بیت سکونت و نه بیت نسب. تعیین افراد این بیت نیز به دست خداوند متعال است که از طریق رسول خود به امت او ابلاغ شده است.

۱۰. شواهد نویسنده بر تشریحی بودن اراده در آیه ناتمام است و شواهدی وجود دارد بر اینکه این اراده، تکوینی است. همچنین شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اراده خداوند در آیه تطهیر تحقق یافته است.

ص: ۱۶۹

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. الابانۀ عن اصول الديانۀ، ابوالحسن اشعری، چاپ اول، القاہرہ، دارالانصار، ۱۳۹۷هـ. ق.
۲. الاتقان فی علوم القرآن، (جلال الدین) عبدالرحمان سیوطی، بی‌جا، بی‌تا.
۳. اساس التقدیس، محمد بن عمر رازی، بی‌جا، بی‌تا.
۴. الاکلیل فی استنباط التنزیل، (جلال الدین) عبدالرحمان سیوطی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۰۵هـ. ق.
۵. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، الرياض، دار عالم الکتب، ۱۴۲۳هـ. ق.
۶. انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸هـ. ق.
۷. الايضاح فی علوم البلاغۀ، محمد بن سعدالدین القزوينی، چاپ چهارم، بیروت، دارالاحیاء العلوم، ۱۹۹۸م.
۸. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسۀ الوفاء، ۱۴۰۴هـ. ق.
۹. البحر المدید، احمد بن محمد ادیسی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۳هـ. ق.
۱۰. تفسیر الجلالین، عبدالرحمان سیوطی و محمد بن احمد محلی، چاپ سوم، بیروت، مؤسسۀ النور للمطبوعات، بی‌تا.

ص: ۱۷۰

۱۱. تفسیر الفخر الرازی، محمد بن عمر رازی، دارالنشر، داراحیاء التراث، بی تا.
۱۲. تفسیر القرآن الکریم، ابن کثیر دمشقی، چاپ دوم، دارالطیبه للنشر و التوزیع، ۱۴۲۰هـ. ق.
۱۳. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، حسن بن محمد نیشابوری، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶هـ. ق.
۱۴. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حر (عاملی)، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹هـ. ق.
۱۵. جامع الاصول فی احادیث الرسول، ابن اثیر، چاپ اول، مکتبه الحلوانی، بی تا.
۱۶. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر طبری، چاپ اول، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰هـ. ق.
۱۷. الجامع الصحیح سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۸. الجامع الصحیح، مسلم القشیری، بیروت، دارالافاق الجدیده، دارالجلیل، بی تا.
۱۹. جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، سیداحمد الهاشمی، چاپ دوازدهم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، محمد صدرالدین، قم، مکتبه المصطفوی.
۲۱. الدر المنثور، (جلال الدین) عبدالرحمان سیوطی بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳م.
۲۲. روح المعانی، سید محمود آلوسی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ. ق.
۲۳. الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، زیدالدین عاملی (شهید ثانی)، چاپ اول، قم، انتشارات داوری، بی تا.
۲۴. زادالمسیر فی علم التفسیر، عبدالرحمان الجوزی، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۴هـ. ق.
۲۵. سنن البیهقی الکبری، احمد بن الحسین بیهقی، مکه المکرمة، مکتبه دار الباز، ۱۴۱۴هـ. ق.

ص: ۱۷۱

۲۶. السنن الكبرى، احمد نسایی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ه. ق.
۲۷. شرح ابن العربی علی سنن الترمذی، ابن العربی، بی تا.
۲۸. الشواهد الربوبیه، محمد صدرالدین، چاپ دوم، مشهد، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰ ه. ش.
۲۹. صحیح ابن حبان، محمد بن حبان، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ ه. ق.
۳۰. صحیح البخاری، محمد بخاری، چاپ سوم، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه. ق.
۳۱. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۷ م.
۳۲. فرائد السمطین، ابراهیم جوینی، بیروت، مؤسسه المحمودی للطباعة و النشر، بی تا.
۳۳. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ه. ش.
۳۴. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ه. ق.
۳۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.
۳۶. کشف المراد، حسن بن یوسف حلّی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ ه. ق.
۳۷. الکشف و البیان، ابواسحاق ثعلبی، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ه. ق.
۳۸. کمال الدین، محمد بن بابویه صدوق، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ه. ق.
۳۹. لسان العرب، جمال الدین ابن منظور، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه. ق.
۴۰. مبادئ الاصول، حسن بن یوسف حلّی، چاپخانه علمیه، ۱۴۰۴ ه. ق.
۴۱. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ه. ق.
۴۲. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ه. ش.
۴۳. مجموع الفتاوی، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیة الحرانى، چاپ سوم، دارالوفاء، ۱۴۲۶ ه. ق.

ص: ۱۷۲

۴۴. محاضرات فی الالهیات، جعفر سبحانی، چاپ پنجم، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۳ ه. ق.
۴۵. المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذهبی، محمد بن عبدالله حاکم، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ه. ق.
۴۶. مسند، احمد بن حنبل شیبانی، مؤسسه قرطبه، القاهره، بی تا.
۴۷. معجم مقائیس اللغه، ابوالحسن احمد بن فارس، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ه. ق.
۴۸. المعجم الکبیر، ابوالقاسم طبرانی، چاپ دوم، مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۰۴ ه. ق.
۴۹. المفردات فی الفاظ القرآن، محمدحسین راغب، چاپ اول، دمشق، بیروت، دارالعلم، دارالشامیه، ۱۴۱۲ ه. ق.
۵۰. المنهاج (شرح صحیح مسلم)، ابوزکریا النووی، چاپ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ ه. ق.
۵۱. منهاج السنه النبویه، ابن تیمیه حرانی، چاپ اول، مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶ ه. ق.
۵۲. المواقف، عضد الدین ایجی، چاپ اول، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۹۷ م.
۵۳. موسوعه کلمات الرسول الاعظم، لجنه الحدیث فی مرکز ابحاث باقرالعلوم، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸ ه. ش.
۵۴. المیزان، محمدحسین طباطبائی، چاپ پنجم، قم، انتشارات الاسلامی، ۱۴۱۷ ه. ق.
۵۵. نهایه السؤل شرح منهاج الوصول، عبدالرحیم الاسنوی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ه. ق.
۵۶. نهج الحق و کشف الصدق، حسن بن یوسف حلّی، چاپ پنجم، قم، مؤسسه الطباعة و النشر دارالهجره، ۱۴۲۱ ه. ق.
۵۷. الهدایه فی الاصول و الفروع، محمدبن بابویه صدوق، چاپ اول، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۸ ه. ق.
۵۸. ینابیع الموده، سلیمان القندوزی، دارالاسوه، ۱۴۱۶ ه. ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

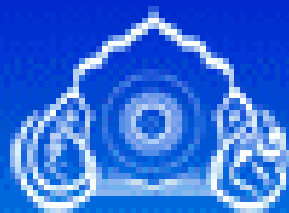
شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

